

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

علوم و معارف قرآنی (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



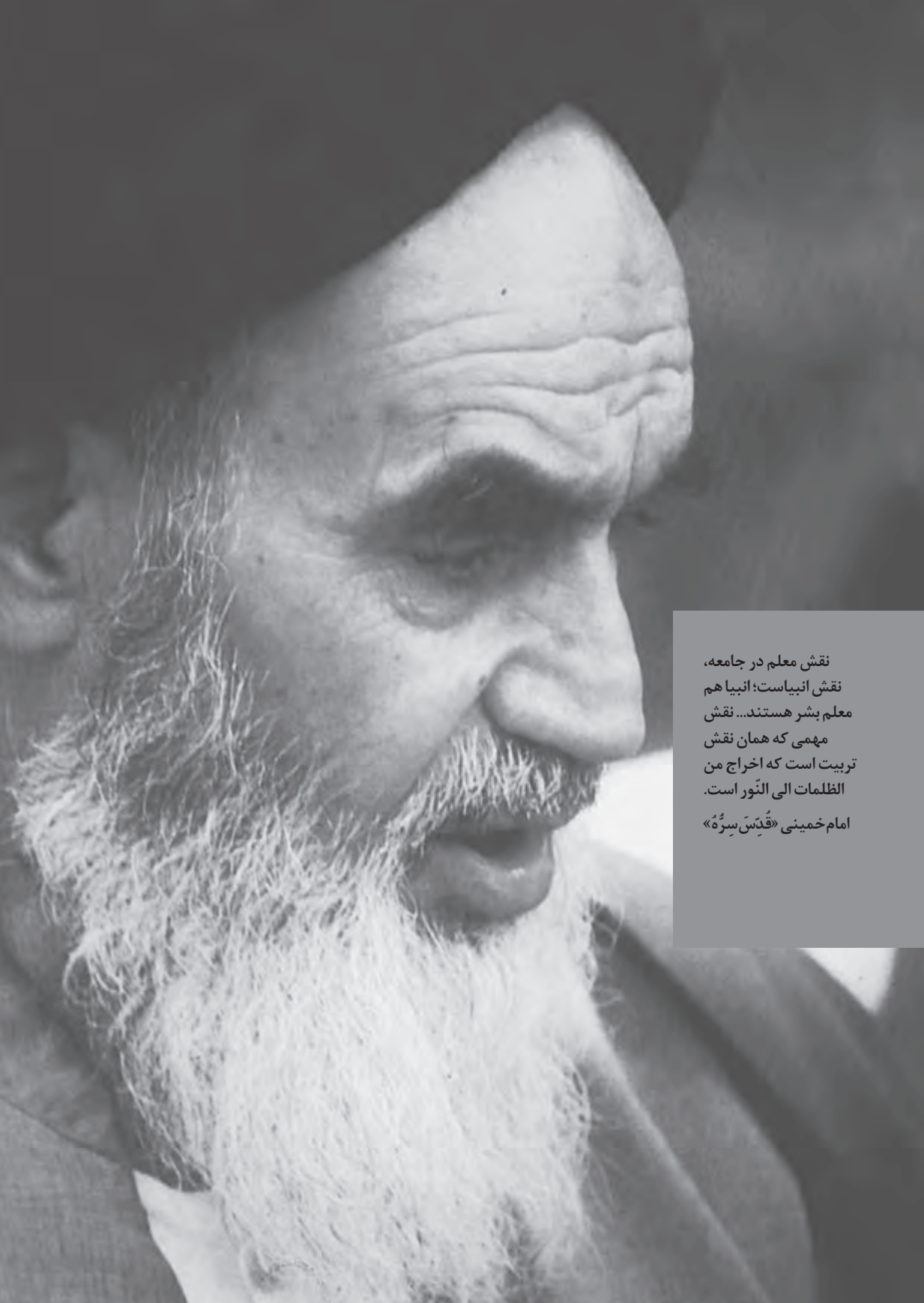


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: راهنمای معلم علوم و معارف قرآنی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۳۳۸۹
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: سیدسجاد طباطبائی‌نژاد (مؤلف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - سوروش سعادت‌مندی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری‌مهر، الهام جعفرآبادی، آذر روستایی فیروزآباد، فریبا سیر و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۵۳۱-۸

ISBN: 978-964-05-3531-8



نقش معلم در جامعه،
نقش انبیاست؛ انبیا هم
معلم بشر هستند... نقش
مهمی که همان نقش
تربیت است که اخراج من
الظلمات الى النور است.
امام خمینی «قَدَسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

فصل اوّل: تبیین اجمالی برنامهٔ درسی علوم و معارف قرآنی ۱

فصل دوم: راهنمای تدریس کتاب به صورت درس به درس ۵

- درس ۱: ماز بالایم و بالای می‌رویم ۹
- درس ۲: جهانی زیبا شایسته زیباترین آفریده ۲۰
- درس ۳: حیات انسان در دنیا ۲۷
- درس ۴: آن‌گاه که انسان خود را گم می‌کند ۳۵
- درس ۵: حیات طیبه، حیاتی شایسته جانشین الهی (۱) ۴۳
- درس ۶: حیات طیبه، حیاتی شایسته جانشین الهی (۲) ۵۲
- درس ۷: زندگی اجتماعی انسان در قرآن ۵۹
- درس ۸: هویت اجتماع از منظر قرآن ۷۰
- درس ۹: تقابل جبهه حق و باطل در قرآن ۷۹
- درس ۱۰: و العاقبة للمتقين ۹۰

سخنی بادبیران ارجمند

آگاهی یافتن از اهداف برنامه درسی، یاری رساننده دبیر در رسیدن به اهداف آموزشی است. معلمی که پیش از تدریس، کتاب راهنمای معلم را مطالعه می‌کند، در تدریس موفق‌تر از معلمی است که بدون بررسی این کتاب، شروع به تدریس می‌کند.

برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب درسی تلاش می‌کنند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مورد انتظار برنامه درسی را تبیین کنند، اما گاهی نتایج ارزش‌یابی از برنامه‌های درسی، نشان‌دهنده فاصله میان برنامه قصد شده و برنامه اجرا شده است. یکی از اموری که در این باره می‌تواند تا حدودی مشکلات را حل کند، «کتاب راهنمای معلم» است.

دبیران با مطالعه راهنمای معلم، هم می‌توانند با هدف اصلی درس، به خوبی آشنا شوند، هم سمت و سو و هدف فعالیت‌های داخل درس را به خوبی درک کنند و هم نکات تکمیلی درخصوص آن درس را فراگیرند، نکاتی که می‌تواند در آموزش هرچه بهتر و یادگیری مناسب دانش‌آموزان نقش مثبتی ایفا کند.

به امید موفقیت همه شما دبیران در امر آموزش کتاب علوم و معارف قرآنی

فصل اوّل

تبیین اجمالی برنامهٔ درسی علوم و
معارف قرآنی

۱- موضوعات و مفاهیم اساسی برنامه

برنامه درسی «علوم و معارف قرآنی» در طول یک برنامه سه‌ساله، با رسالت انس بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموزان رشته با قرآن تدوین گردیده و اهداف زیر را در قالب یک جلسه دو ساعته در هفته، از سال دهم تا دوازدهم دنبال می‌کند:

- الف) آموزش مباحث فصاحت و تجوید قرآن
- ب) قرائت و تمرین مستمر روخوانی و روان‌خوانی قرآن
- ج) حفظ سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم
- د) آموزش مباحث علوم قرآنی به عنوان زیربنای فهم
- هـ) آموزش معارف قرآنی با موضوع «انسان‌شناسی در قرآن»؛ مبتنی بر آراء تفسیری علامه طباطبائی
- و) تمرین تدبیر و فهم آیات قرآن مبتنی بر چهار اصل (لغت‌شناسی، ادبیات عرب، درک سیاق و تفسیر قرآن به قرآن)

۲- پراکندگی تقریبی موضوعات و مفاهیم در کتاب‌های سه پایه

کتاب پایه دهم	کتاب پایه یازدهم	کتاب پایه دهم	کتاب‌ها سرفصل‌ها
۵ درصد	۲۰ درصد	۷۰ درصد	آموزش مباحث تجوید و تمرین قرائت
---	۱۰ درصد	۱۰ درصد	حفظ جزء سی‌ام
---	۶۰ درصد	۱۵ درصد	آموزش علوم قرآنی
۹۵ درصد	۱۰ درصد	۵ درصد	آموزش معارف قرآنی و تمرین تدبیر و فهم آیات

۳- رویکرد کلی حاکم بر برنامه

در این برنامه سعی شده است محتوایی که به دانش‌آموزان ارائه می‌شود :

نخست کاربردی باشد؛ به این معنا که در بیان مباحث مربوط به فصاحت و تجوید، از ارائه قواعد سنگین و پیچیده تجویدی اجتناب شده و تنها ناظر به خروجی مورد نظر از تجوید، مباحث ارائه شده‌اند و در بیان مباحث علوم قرآن، نیز آن دسته از علوم قرآن انتخاب شده‌اند که کاربرد آنها در فهم آیات به صورت کاربردی برای دانش‌آموزان ملموس باشد. بر همین اساس، از بیان اختلاف نظرات علما پیرامون مسائل نیز اجتناب شده است.

دوم قابل درک بوده و ایجاد شبهه ننماید؛ بدین منظور به عنوان نمونه، در ذیل مباحث علوم قرآن، آن دسته از علوم قرآنی انتخاب شده‌اند که بتوان آنها را به زبان ساده برای دانش‌آموزان تبیین نمود و نیز بیان آن موضوعات، برای ایشان ایجاد شبهه ننماید. لذا طرح مباحثی چون تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... از دستور کار خارج گردید.

سوم علمی و مبتنی بر آراء صاحب‌نظران شناخته شده باشد؛ مباحث کتاب، هر چند با زبان ساده و قابل درک برای دانش‌آموزان مطرح شده است، اما این به معنای کاستن از دقت و علمیت در بیان محتوا نیست و محتوا مبتنی بر نظر بزرگانی چون آیت الله معرفت و علامه عسکری (در بخش علوم قرآنی) و علامه طباطبایی (در بخش معارف قرآنی) ارائه شده است. البته در این میان از درسنامه‌ها و سایر کتب موجود برای تبیین دقیق‌تر مسائل بهره برده شده است.

چهارم به صورت کاملاً تعاملی میان دبیر و دانش‌آموزان ارائه گردد؛ با بررسی این کتاب‌ها می‌بینیم، بخش قابل توجهی از محتوا و اهداف دروس در قالب تمارین کلاسی با عنوان «فعالیت کلاسی» یا «تدبر قرآنی» به دانش‌آموزان منتقل می‌گردد. این فعالیت‌ها، بستر ورود مستقیم دانش‌آموزان به تبیین محتوای درس زیر نظر دبیر می‌باشد و محتوا را در قالب تعامل میان آنها و دبیر منتقل می‌نماید. این امر نه تنها سطح مشارکت دانش‌آموزان را در کلاس افزایش می‌دهد؛ بلکه موجب می‌گردد ایشان خود کاربردی بودن مباحثی که آموخته‌اند را درک کنند.

۴- تدریس و ارزشیابی برنامه

با توجه به اینکه محتوای هر یک از این کتاب‌های سه پایه، با یکدیگر متفاوت بوده و هر کتاب، بیان مفاهیم و موضوعات خاصی را دنبال می‌کند، از این رو روش تدریس و ارزشیابی کتاب‌ها با یکدیگر متفاوت است. مقدمه هر یک از این کتاب‌ها در قالب «سخنی با دبیر محترم»، نکاتی کلی جهت تدریس و نیز ارزشیابی محتوا جهت اطلاع همکاران و دانش‌آموزان ارائه می‌نماید. لازم به ذکر است از آنجایی که میان محتوا و مطالب این کتاب‌ها ارتباط و به هم پیوستگی خاصی وجود دارد، ضروری است، تا همکاران محترم به هنگام تدریس یک کتاب، نسبت به محتوای ارائه شده در کتاب‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزان در این خصوص آگاهی کافی داشته باشند.

همچنین جهت صرفه‌جویی در وقت، بهتر است دانش‌آموزان را گروه‌بندی نمود، تا ایشان در قالب مشارکت و گفت‌وگوی گروهی به پاسخ برسند. فقط دو نکته در گروه‌بندی حائز اهمیت است:

■ دانش‌آموزان قوی‌تر کنار دانش‌آموزان ضعیف‌تر قرار گیرند و توازن از این جهت رعایت گردد، تا در این فرایند دانش‌آموزان همگی رشد کنند.

■ در هر مرحله، به صورت چرخشی یکی از دانش‌آموزان سخنگوی گروه باشد و پاسخ‌ها را مطرح کند، تا توانایی بیان همه دانش‌آموزان رشد کند.

فصل دوم

راهنمای تدریس کتاب به صورت
درس به درس

● سیر محتوای آموزش علوم قرآنی در کتاب علوم و معارف قرآنی (۳): پایه دوازدهم متوسطه

این کتاب، برخلاف کتاب‌های پیشین، ارائه معارف قرآنی را هدف خاص خود قرار داده است. موضوع خاصی که برای انتقال معارف قرآنی محور تألیف دروس قرار گرفته، موضوع «انسان‌شناسی قرآنی» است.

کتاب از ده درس تشکیل شده است که ابتدای هر درس، آیاتی مرتبط با محتوا و هدف کلی درس برای تمرین قرائت دانش‌آموزان ارائه شده و سپس محتوای درس آغاز می‌شود. سیر کلی محتوای کتاب از این قرار است:

انسان به عنوان جانشین الهی، استعدادها و ظرفیت‌های عظیمی دارد، اما از جایگاه حقیقی خویش غافل شده و از آن دور افتاده و می‌بایست با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها به سوی آن جایگاه حرکت کند. هرچند خدا این جهان و زینت‌های آن را شایسته جانشین خود و مخصوص بهره‌مندی او، به زیباترین وجه آفرید، تا انسان‌ها با زندگی در آن، ایمان را به عنوان زینت حقیقی روح در خود به ظهور برسانند، اما برخی انسان‌ها با مشغول شدن به نعمت‌های آن، به «حیات دنیا»، یعنی مرتبه پایین‌تر حیات انسان که مربوط به جسم مادی او و پرداختن به نیازهای مادی‌اش است، رضایت داده و از حقیقی که فرای آن مظاهر مادی وجود دارد و هدف از خلقت انسان بوده، غافل می‌شوند. ریشه این غفلت و رضایت دادن به «حیات دنیا»، غفلت انسان از خود حقیقی‌اش است که موجب می‌شود او به خود ناحقی‌اش مشغول شده و برای بازگشت به جایگاه حقیقی خود تلاش نکند.

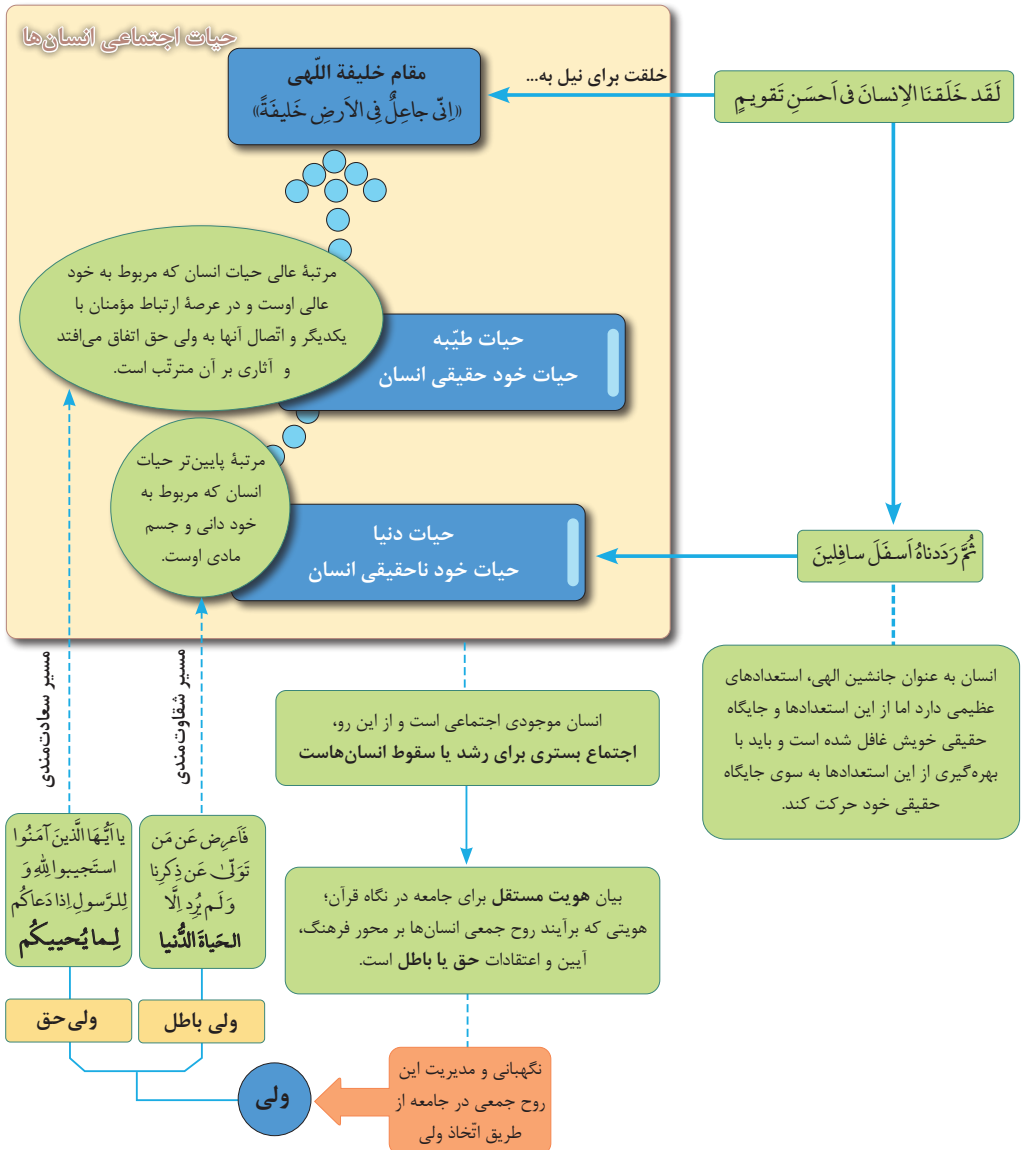
قرآن در مقابل «حیات دنیا»، از «حیات طیبه» سخن به میان می‌آورد؛ حیاتی قلبی که می‌تواند انسان را به جایگاهی که شایسته آن است، برساند. زندگی انسان‌ها در سایه این حیات در زمین، آثار و ویژگی‌هایی مانند آرامش، درک عمیق مسائل و... می‌یابد که دیگرانی که تنها به «حیات دنیا» رضایت داده‌اند، از آن‌ها محروم‌اند.

از آنجایی که انسان فطرتاً اجتماعی است. از این رو، بستر تحقق حیات طیبیه در نگاه قرآن، «جامعه ایمانی» است که انبیا نیز برای سامان بخشیدن به امر اجتماع مبعوث شده‌اند. تأثیر جامعه برای رقم زدن سعادت انسان‌ها تا جایی است که قرآن برای آن هویت و شخصیت مستقلی در نظر می‌گیرد؛ هویتی که برآیند روح جمعی انسان‌ها در جامعه است و می‌تواند اراده‌های افراد در جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. محور وحدت روح جمعی و اراده‌های افراد در جامعه، آیین و ارزش‌های حق یا باطل است که وحدت‌بخشی به روح جمعی جامعه بر محور ارزش‌های حق یا باطل، توسط «ولی جامعه» — حق (الهی) یا باطل (طاغوتی) — پدید می‌آید. بر این اساس، تنها «ولی جامعه» است که می‌تواند روح جمعی جامعه را بر محور ارزش‌های حق و الهی متمرکز ساخته و آن‌ها را به وحدت برساند. با اتصال افراد در یک جامعه ایمانی بر محور ولی به یکدیگر و تشکیل روح جمعی بر محور ارزش‌های حق، جامعه‌ای پدید می‌آید که می‌تواند فطرت انسان‌ها را شکوفا نموده و آن‌ها را به مقام و جایگاهی که شایسته آن هستند، برساند.

لازم به ذکر است که این محتوا در قالب ادبیات تفسیری، بر اساس آراء علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان و به صورت کاملاً روشمند، مبتنی بر آنچه دانش‌آموزان قبلاً در پایه‌های دهم و یازدهم ذیل علوم قرآن آموخته‌اند، ارائه شده است.

نمودار این محتوا در زیر ارائه شده است:

حیات انسان





ما ز بالایم و بالا می‌رویم

درس ۱

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس :

آشنایی با مقام و منزلت حقیقی انسان (خلیفه الهی) و موطن اصلی او

اهداف آموزشی و تربیتی :

آشنایی با مفهوم «خلیفه الهی انسان»

آشنایی با ظرفیت‌ها، مقام و منزلت عظیم انسان به عنوان جانشین پروردگار

آشنایی با مراتب انسان (جسم و روح) و هویت حقیقی او (روح الهی)

ب) توضیحات درس

اولین درس این کتاب، نخستین مطلع انسان‌شناسی است و به صورت فشرده و چکیده، به نوعی آینه کل محتوایی می‌باشد که قرار است در این کتاب به دانش‌آموزان ارائه شود. عنوان درس این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که انسان از مقامی بزرگ برخوردار است که باید خود را به این جایگاه برساند و در ادامه، این مقام، جانشینی خداوند متعال معرفی می‌شود و این که انسان با برخورداری از امکاناتی خاص، شایسته دریافت این مقام شده است و البته موانعی نیز در این جهت وجود دارند. سپس جایگاه و بقای در دنیا شایسته خلیفه خدا دانسته نشده و از ضرورت حرکت انسان به سوی این جایگاه با قرار گرفتن در عالم ماده سخن به میان آمده است. بر همین اساس، عنوان درس، «ما ز بالایم و بالا می‌رویم» انتخاب شده است. دروس دیگر در این کتاب، تقریباً به بسط همین مطالب پرداخته و این امکانات و موانع انسان را تبیین نموده و با ترسیم حیاتی که شایسته جانشین الهی در زمین است، سیر رشد انسان به سوی جایگاه حقیقی خویش را تبیین می‌نماید.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز و با علامت سه ستاره آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. این قسمت برای مطالعه درس در دانش‌آموزان ایجاد انگیزه می‌کند که داستان حضرت آدم (ع) در قرآن را به عنوان یک داستان معمولی مانند داستان سایر پیامبران قلمداد نکرده و آن را می‌بایست داستان زندگی همه انسان‌ها دانست. دقت در این داستان نشان می‌دهد که خداوند به صورت تمثیل‌گونه، حال زندگی همه انسان‌ها را شرح می‌دهد، انسان‌هایی که با برخورداری از جسمی زمینی و روحی الهی در زمین قرار گرفته‌اند تا جانشین خدا شوند و با استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادهای خدادادی به سوی این جایگاه حرکت کنند. تبیین بیشتر این ماجرا در طول درس اتفاق می‌افتد.

پس از این مقدمه، درس وارد مباحث اصلی خود شده و ماجرا از اراده خدا برای قرار دادن جانشینی برای خود در زمین بر اساس اشاره آیات قرآن، آغاز می‌شود:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

از آن جایی که درس، علوم و معارف قرآنی نام دارد، سعی شده است تا مطالب، مبتنی بر ابزارهای آموخته‌شده در چهار درس پایانی سال گذشته، از دل آیات استخراج شود. در این بخش، دو نکته از آیه به دست می‌آید:

۱ هدف خدا از خلقت انسان، قرار دادن جانشین برای خود بوده است که در ابتدای امر به آن اشاره می‌کند.

۲ همه انسان‌ها استعداد و ظرفیت این جانشینی را دارند، نه فقط پیامبران یا حضرت آدم که برای آن دو

دلیل مطرح شده است؛ یکی در متن و دیگری در فعالیت «تدبر قرآنی»

پاسخ تدبر قرآنی، ص ۱۵:

در ادامه این آیه می‌خوانیم: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟»؛ یعنی این مخلوق که می‌خواهد خلیفه خدا در زمین باشد، در آن فساد و خون‌ریزی خواهد کرد. از آن جا که حضرت آدم و سایر پیامبران از این دایره خارج‌اند و این چنین رفتاری مربوط به نوع انسان‌ها می‌باشد، در نتیجه سیاق آیه نشان می‌دهد که مراد، خلیفه قرار دادن نوع انسان بوده است.

حال که انسان به عنوان خلیفه خدا معرفی شد، در ادامه مفهوم «خلیفه الهی» به صورت دقیق برای دانش آموزان تبیین می شود تا تصور درستی از آن حاصل گردد. در این بخش، ابتدا با بیان یک مثال، مفهوم جانشینی تبیین و سپس مصادیقی برای آن بیان شده است، تا دانش آموزان این مفهوم را به خوبی درک کنند. با بیان این مصادیق، دانش آموزان با بخشی از استعدادها و ظرفیت های خدادادی انسان که می تواند او را جانشین خدا قرار دهد، آشنا می شوند. سپس در انتها سؤالی از ایشان پرسیده می شود که هر چند پاسخ آن روشن است، اما مقدمه ای برای ادامه مطالب می باشد:

تمام این استعدادها در نهاد موجودی به نام انسان قرار دارد. اما آیا جسم انسان، ظرفیت چنین استعدادهایی را دارد؟

این سؤال زمینه تبیین «حقیقت انسان» قرار گرفته است. حال که جسم انسان ظرفیت جانشینی پروردگار را ندارد، بنابر این، حقیقت او می بایست فراتر از جسم او باشد که از آن به استناد آیات قرآن، «روح الهی» یاد می شود. جمع بندی این قسمت به خوبی در پاراگراف آخر این بخش، خود را نشان می دهد: انسان به دلیل برخورداری از قوای طبیعی و جسمانی در دنیای محدود قرار گرفته است، اما نباید فراموش کند که حقیقت او فراتر از دنیای مادی و متصل به روح بی نهایت الهی است.

این جمع بندی در واقع نقطه عطف این درس می باشد که حلقه اتصال مطالب قبل از خود به بعد از آن می باشد. انسان به دلیل برخورداری از این روح الهی است که شایسته مقام خلیفه الهی می شود و نیز ادامه درس که به گفت و گوی میان خدا و ملائک و در انتها سجده ملائک بر انسان ختم می شود نیز به فهم حقیقت این روح الهی باز می گردد.

بر این اساس، درس با اعلام نگرانی ملائک که در قالب یک سؤال از پروردگار خود را نشان می دهد، ادامه پیدا می کند. در این جا چند نکته قابل توجه و تأکید است:

۱ نگرانی ملائکه کاملاً بجا بوده است. چنان که گفته شد، انسان با برخورداری از روحی الهی، دارای نیروی اختیار و اراده و همچنین بی نهایت طلب گردید که اگر این استعدادها و ظرفیت ها در مسیر پرورش جسم و غرائز انسان به کار گرفته شوند — به دلیل آن چه در متن آمده است — قطعاً فساد و خون ریزی خواهد شد.

آن چه بعداً با عبارت قرآنی «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، در پاسخ ملائک مطرح شده است، نافی سخن و نگرانی ملائک نیست؛ بلکه سخن از علمی می کند که خدا دارد، اما ملائک نمی دانند و همین باعث ابراز نگرانی شان شده است که این مسئله ذیل عنوان «پاسخ خداوند» تبیین شده است.

۲ دغدغه ملائک به دو بخش تقسیم می شود: الف) خون ریزی و فساد این انسان؛

ب) تسبیح و تقدیس ملائک نسبت به خدا؛ این دو بخش ناظر به دو بعد انسان می‌باشد؛ یعنی (با بیان تمثیلی) ملائکه انسان را در دو بُعد دیدند: بُعد جسمانی و تمایلات مادی متناسب با آن و بُعد روحانی و برخوردار از روحی الهی.

سپس این گونه نتیجه گرفتند که این انسان با این تمایلات مادی که دارد، قطعاً به سوی خون‌ریزی و فساد روی خواهد آورد که به صورت پرسش این نگرانی را مطرح کردند: مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ. درباره بُعد روحانی و الهی او نیز گفتند، اگر حکمت قرار دادن آن، بندگی و عبادت خداست که ما به بهترین نحو این کار را می‌کنیم، پس چرا انسان آفریده شود؟: وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ.

۳ چنان‌که در متن نیز اشاره شده است، نیروی اختیار و اراده و بی‌نهایت‌طلبی انسان باید در خدمت «عقل» قرار گیرد تا تحت مدیریت عقل، مسیر صحیحی را که اتفاقاً خدا برای آن در نظر گرفته و به نیازهای مادی و معنوی انسان پاسخ صحیح می‌دهد طی کند؛ این نکته در درس‌های بعد به تفصیل توضیح داده خواهد شد. نکته قابل توجه در این‌جا استفاده از عبارت «منزوی شدن عقل» به جای مثلاً نابودی عقل است که این نشان می‌دهد عقل به عنوان نعمت خدادادی به همه انسان‌ها داده شده است، این انسان‌ها هستند که با روشی که در زندگی پیش می‌گیرند، از این نعمت استفاده نکرده و آن را منزوی می‌سازند.

۴ در پایان این بخش، شعری از مولوی آمده است که همین ظرفیت حقیقی انسان با دریافت روح الهی را به نمایش می‌گذارد. در این شعر، مراحل و ظرفیت‌های رشد انسان در ابعاد جسمانی و روحانی بیان شده است؛ از مرحله جمادی که شیء فاقد حیات طبیعی است تا مرحله «نامی» و گیاه که دغدغه‌ای جز رشد جسم خود ندارد تا حیوانی که از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار است و دارای قوه شهوت و غضب است. مرحله بعد، مرحله انسانی است که علاوه بر شهوت و غضب از قوه عقل برخوردار است. در نهایت نیز انسان با تربیت نفس اماره و تحت تدبیر در آوردن قوای شهوت و غضب از ملائک پیشی می‌گیرد؛ زیرا ملائک از ابتدا صرفاً دارای قوه عقل بودند، اما انسان علاوه بر عقل، قوای دانی و کنش‌های طبیعی داشت و توانست بر آن‌ها غلبه کند و عقل خود را حاکم سازد. اما این‌جا نیز پایان راه نیست و چنان‌که در شعر نیز اشاره شده است، راه انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد و او باید و می‌تواند به مقام جانشینی خداوند در همه کمالات و همه عوالم وجود دست یابد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۸ :

ترجمه آیه این چنین است: «آیا کسی را در زمین خلیفه قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها بریزد، در حالی که ما همراه با ستایش تو، تو را تسبیح می‌کنیم و به تقدیس تو مشغول هستیم؟»

پاسخ تدبیر قرآنی، صفحه ۱۹ :

در این آیه می‌خوانیم که ملائکه هر یک، جایگاه مشخص و معینی دارند که نه رشد و تعالی برای ایشان امکان دارد و نه سقوط و پسرفت و این نشان می‌دهد که ملائکه از این جهت، از محدودیت برخوردارند. و در درس خواندیم چیزی که محدودیت داشته باشد، شایستگی جانشینی ذات نامحدود را ندارد و اگر خدا خود کمال مطلق و بی‌نهایت است، جانشین او نیز باید به گونه‌ای باشد که در رسیدن به اوج کمالات به حد و مرز معینی متوقف نگردد و همواره بتواند به بیش از آن چه از کمالات رسیده، دست پیدا کند. پس از آن که ملائک نسبت به ظرفیت حقیقی انسان آگاه شدند و برتری انسان را بر خود متوجه شدند، به دستور خدا در مقابل این جایگاه و مقام عظیم کرنش و خضوع (سجده) کردند که در ادامه درس، آیه مربوط و معنای دقیق «سجده ملائک» بیان شده است. انجام تدبیر قرآنی صفحه ۱۹، در تبیین این قسمت برای دانش‌آموزان مؤثر است. آن چه این جا مهم است، سجده ملائک در مقابل مقام انسان با برخورداری از روح الهی است نه مطلق انسان که ممکن است مفسد و خون‌ریز باشد.

تا این جا مباحث اصلی درس مطرح شد. در ادامه آن چه ذیل تیتیر «صعود به جایگاه حقیقی» مطرح شده است، مقدمه‌ای برای دروس آینده کتاب می‌باشد. در این بخش با محوریت آیات ۴ و ۵ سوره تین، به اسیر شدن انسان در دام مادیات و عالم ماده اشاره شده که نتیجه‌ای جز شقاوت و بدبختی برای انسان ندارد. این انسان که از روحی الهی برخوردار است، جانشین خداست و مسجود ملائکه قرار گرفته است، از جایگاهی عظیم و خلقتی شگفت برخوردار است که به تعبیر قرآن «احسن تقویم» و بهترین قوام نام گرفته است. پس چه می‌شود که بسیاری از انسان‌ها به همین عالم ماده رضایت داده و اسیر آن می‌شوند و جایگاه حقیقی خود را رها می‌کنند؟

دروس بعدی کتاب، خصوصاً درس‌های سوم و چهارم، به تبیین پاسخ این سؤال می‌پردازند. حال که انسان این را فهمید، چگونه می‌تواند به جایگاه حقیقی خود و به تعبیر علامه طباطبایی به اعلیٰ علیین باز گردد؟ دیگر دروس کتاب هم پاسخ به این پرسش را دنبال می‌کنند.

در پایان نیز به شعری از حافظ برای تأکید این موضوع و نشان دادن جایگاه حقیقی انسان، اشاره شده است. حافظ در این شعر، انسان را به پرنده‌ای مانند کرده است که متعلق به عالم ملکوت است و اکنون از جایگاه و منزل حقیقی خود فاصله گرفته است و در فراق آن یار و گمشده خود می‌سوزد. نکته زیبا این جا است که حافظ مقصد نهایی انسان را بهشت و نعمت‌های آن نمی‌داند و افق پرواز او را بالاتر از بهشت ترسیم می‌نماید. حافظ معتقد است انسان صرفاً تشنه کمال بی‌نهایت و ملاقات با خود خدا است و نعیم و نعمت‌های بهشتی نیز نتوانسته است او را از توجه به مقصد نهایی اش باز دارد.

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش‌آموزان انجام شود؛ اما لازم به ذکر است که تکیه اصلی این پرسش بر این است که خلقت اولیه انسان در حالتی اتفاق افتاد که به تعبیر قرآن «احسن تقویم» و بهترین قوام یافتگی نامیده شده است که این در مقابل «اسفل سافلین» قرار گرفته است.

به تعبیر علامه طباطبائی - چنان که در درس خوانیدیم - این تعبیر نشان می‌دهد که انسان به حسب خلقت به گونه‌ای آفریده شده که صلاحیت عروج به رفیع‌اعلی را دارد و این به خاطر آن است که خدا امکاناتی را در او قرار داده که می‌تواند با استفاده از آن امکانات و ظرفیت‌ها به سوی خدا بالا رود.

همچنین خواندیم که جسم محدود انسان، ظرفیت چنین استعدادها و توانایی‌ها را ندارد که در نتیجه این ظرفیت‌ها به وسیله نفخ روح الهی در نهاد انسان قرار داده شده‌اند.

از این‌جا ارتباط میان «خلقت انسان در بهترین قوام» با «نفخ روح الهی» مشخص می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت انسان با دریافت روح الهی است که این چنین خلقتی در بهترین قوام می‌یابد.

د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان^۱

۱- چرا اصلاً خدا تصمیم گرفت در زمین جانشین داشته باشد تا به خاطر آن تصمیم به خلقت موجودی به نام «انسان» با ظرفیت‌های خاص بگیرد؟ چه نیاز یا ضرورتی برای وجود چنین جانشینی احساس می‌شد؟

پاسخ: در پاسخ لازم است اشاره کنیم که اولاً: خدا هیچ‌گاه بر سر دو راهی قرار نمی‌گیرد تا لازم باشد تصمیمی بگیرد. ذات خدا، متعالی و با ما متفاوت است و ضرورتاً نمی‌توان با عقل عرفی بشر درصدد فهم امور مربوط به خدا برآمد. بنابراین، در درجه اول ما نباید همان‌گونه که درباره خود صحبت می‌کنیم، درباره خدا نیز قضاوت کنیم.

ثانیاً: برای این که بتوان درباره قصد الهی از آفرینش جانشین سخن گفت، می‌بایست معنای جانشین را بهتر برای خود تبیین کنیم. «جانشین»، نماینده‌ای است که کمالات کسی را که جانشین او قرار گرفته است بروز می‌دهد. خداوند از آن‌جا که کامل‌ترین است، دوست دارد کمالاتش را بروز دهد. بهترین نمود برای نشان دادن کمالات الهی، نماینده‌ای است که بتواند به بهترین نحو این کمالات را بروز دهد. این نماینده «انسان» قرار گرفت و خدا او را خلق کرد.

[در این‌جا می‌توان از مثالی نیز برای فهم بهتر بحث استفاده کرد:]

۱- لازم است بدانیم که این بخش مربوط به پرسش‌هایی است که دانش‌آموزان ممکن است در کلاس بپرسند، نه این که این مباحث بخواهد از طرف شما در کلاس مطرح شود؛ چرا که سطح این مباحث ممکن است بالاتر از سایر مباحث باشد.

وسیله‌ای که یک نجار تولید می‌کند، نمود دهنده کمالات نجار است و نجار با تولید آن وسیله کمالات خود را بروز می‌دهد، یا رباطی که یک مهندس می‌سازد، نشان دهنده کمالات و هوش آن مهندس است که بدین وسیله کمالات خود را بروز می‌دهد. انسان نیز آفریده الهی است که نمود دهنده کمالات الهی است و خدا این گونه قدرت و کمالات خویش را ظاهر می‌نماید.

[و البته این کمالات وقتی به بهترین وجه نمود داده می‌شود که انسان آینه تمام نما یعنی عبد محض باشد. با این توضیح می‌توان گفت فلسفه خلقت انسان نمایش کمالات الهی و به عبارت دیگر عبودیت محض است.]
ثالثاً: جانشین خدا یعنی موجودی که زیبایی‌های خدا را داشته باشد و نمایانگر آن زیبایی‌ها و کمالات باشد، خدایی که چنین موجودی را خلق کند بهتر است، یا خدایی که چنین مخلوقی نداشته باشد؟! واضح است خدایی که چنین موجودی را خلق کند، بهتر است و کمالات خویش را به بهترین وجه ظهور و بروز می‌دهد.

۲- خدا در آیه ۳۱ سوره بقره، می‌فرماید «من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم»، در حالی که ما شنیده بودیم آدم در بهشت زندگی می‌کرد و به مجازات خطایی که مرتکب شد در زمین قرار گرفت؛ یعنی خدا هنگام خلقت آدم می‌دانست او مرتکب خطا می‌شود؟ همین مطلب در شعر صفحه ۲۱ هم تأکید شده است.

پاسخ: در پاسخ باید دانست که اولاً آن بهشت که حضرت آدم در آن سکنا داشت (و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَثْتَ وَ زَوْجَكَ الْجَنَّةَ)، بهشت اخروی نبوده است؛ چرا که بهشت اخروی در عالم قیامت و در نتیجه جزا و پاداش و حسابرسی اعمال معنادار می‌شود. این جنت در آیه، جنت اخروی نیست و اصلاً شیطان در جنت اخروی راهی ندارد تا به اغوای افراد بپردازد؛ همچنین بر اساس آیات قرآن، کسی که وارد بهشت اخروی شود، دیگر از آن خارج نمی‌شود. پس باید منظور از این جنت را دقیق‌تر متوجه بشویم:

این بهشت، ملکوت زمین است به این معنا که انسان تا جنبه ملکوتی و الهی‌اش را در نظر داشت و به دستور خدا عمل می‌نمود، در همین زمین از زندگی بهشتی برخوردار بود (در درس ششم همین کتاب خواهیم خواند که انسان با در نظر گرفتن جنبه الهی خود و رشد آن، در همین زمین از زندگی آرام و با مسالمت و نورانی برخوردار خواهد شد).

اما به محض آن که از جنبه ملکوتی خویش غافل شد و با مخالفت امر الهی، تمایلات مادی خویش را ترجیح داد، این زندگی بهشتی را از دست داد و اسیر عالم ماده شد. به بیان دیگر، این بهشت، جنبه ملکوتی زمین بود که انسان مادامی که تمایلات مادی خویش را بر جنبه الهی و ملکوتی خویش ترجیح نمی‌داد در آن حالت می‌زیست، اما به محض این که آن جنبه را فراموش کرد، به تبع، این بهشت ملکوتی را نیز از دست داد. این داستان برای ما این درس را دارد که مادامی که انسان جنبه الهی خویش را در نظر داشته باشد، از زندگی بهشتی برخوردار است، اما با ترجیح تمایلات مادی، آن حالت روحانی را از دست خواهد داد و اسیر عالم ماده می‌گردد.

[برای آن که دانش آموزان معنای بهشت به عنوان جنبه ملکوتی زمین را متوجه شوند، می توان از مثال

زیر بهره برد:]

شاید این روایت را شنیده باشید که قبر دو تمثّل دارد: یا «رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ» است یا «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»! یعنی یک قبر است، اما دو جنبه و دو تمثّل دارد، برای برخی باغ بهشت و برای برخی آتش فروزان است. این زمین که محل سکونت آدم بود، یک جنبه ملکوتی داشت که خداوند آن را «باغ» می نامد و آن به اعتبار توجه انسان به جنبه ملکوتی خویش است که زندگی بهشتی برای خود رقم خواهد زد و یک جنبه مادی که نسبت به آن جنبه ملکوتی سطح نازل تر و پایین تری دارد و دار تراحم و اختلاف و دشمنی با یکدیگر است که آن به اعتبار توجه انسان به جنبه مادی و تمایلات مادی خویش است.

تعبیر قرآن به «هبوط انسان» (فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ...)، که به معنای سقوط می باشد، نیز به معنای سقوط انسان از این جنبه ملکوتی به این سطح نازل تر و مادی است نه این که انسان از بهشت اخروی و آسمانی به زمین مادی وارد شد.

انسان با فهم دقیق این مسئله دوباره می تواند به جایگاه حقیقی و ملکوتی خویش بازگردد و با عنایت بخشیدن به جنبه الهی خود، در همین زمین زندگی بهشتی برای خود رقم زده و در امتداد این زندگی بهشتی، روز قیامت وارد بهشت اخروی شود.

۳- بر اساس قرآن، خدا در انسان از روح خود دمیده است. مراد از این «روح» چیست؟ آیا این، همان روحی است که در چهار ماهگی به انسان داده می شود و با مرگ از جسم جدا می شود؟ این روح را که کافران و حتی حیوانات هم دارند؛ یعنی آن ها هم از روح الهی برخوردارند؟ پاسخ: باید توجه داشت که «روح»، به طور کلی «مبدأ حیات» است به این معنا که موجودی را که روح دارد، زنده و موجودی را که روح ندارد، مرده خطاب می کنیم.

اما باید توجه داشته باشیم که هر چند روح، مبدأ حیات موجودات زنده است، اما درجات بهره مندی از این مبدأ حیات متفاوت است و هر یک از موجودات به صورت یکسان از روح برخوردار نیستند. برای فهم دقیق تر مسئله، برخی بزرگان، سه درجه برای برخورداری موجودات از روح مطرح کرده اند که تفاوت موجودات در برخورداری از روح را به خوبی نشان می دهد:

درجه اول: روح نباتی

درجه دوم: روح حیوانی

درجه سوم: روح انسانی

روح نباتی، حیوانی و انسانی، سه روح جداگانه نیستند؛ بلکه سه درجه و سه مرتبه از یک روح واحد می باشند. گاهی روح در درجه ای از ضعف قرار دارد که تنها به پرورش بدن و جسم خود می اندیشد؛ این ظهور روح در حد روح نباتی است. گاهی نفس علاوه بر پرورش جسم، به امور شهوی و غضبی و آثار و لوازم آن در فرد و جامعه مشغول می شود؛ در این مرحله، نفس در حد روح حیوانی است. گاهی نیز، از این فراتر می رود و در امور معقول، معارف الهی، خلیات و ملکات فاضله قدم می گذارد؛ در این حال، روح در مرتبه انسانی است.

بنابراین، یک روح که مبدأ حیات است می تواند درجات گوناگون داشته باشد، برخی انسان ها – مانند حیوانات – تنها در حد پرورش جسم و رسیدگی به تمایلات مادی از حیات برخوردارند و به فراتر از آن نمی اندیشند؛ مرتبه روح این انسان ها، روح حیوانی است. اما برخی انسان ها از پرورش جسم خود عبور کرده و به پرورش خلیات و ملکات فاضله رسیده اند که مرتبه روح این انسان ها، روح انسانی است. لذا هر چند مؤمن و کافر از روح برخوردارند، اما ضرورتاً هر دو از یک مرتبه روح برخوردار نیستند، روح الهی یا همان روح انسانی تنها مختص مؤمن است که از این رو، میزان برخورداری مؤمن از حیات نسبت به کافر بیشتر است. مؤمن حیات بیشتر و نورانی تری نسبت به کافر دارد که در درس ششم همین کتاب با ویژگی های آن و تفاوت آن با حیات کافر بیشتر آشنا خواهیم شد.

بر این اساس به تعبیر دقیق تر، روح الهی که خدا در انسان دمیده است، ارتباط ویژه ای است که انسان با خدا دارد و البته این ظرفیت را دارد که بهره مندی خود را در حد روح مؤمنانه بالا ببرد.

۴- با توجه به آن چه در درس مطرح شد، به لحاظ ساختار خلقت، چه تفاوتی میان انسان و جن وجود دارد؟ چه شد که آن ها نمی توانستند جانشین خدا باشند؟ آن ها هم که عبادت و اختیار را دارا بودند. پاسخ: کسی که می خواهد جانشین خدا باشد، باید از ویژگی ها و عناصری برخوردار باشد که به کمک آن ها بتواند جانشین پروردگار قرار گیرد. «جن»، از چنین ویژگی ها و عناصری برخوردار نبود و تنها انسان از این قابلیت ها برخوردار بود. آن ها گرچه اختیار و اراده دارند، اما اختیار و اراده آن ها محدودتر از انسان است و از این رو نمی توانستند جانشین خدا باشند.

[از آن جا که هدف شما در این جا پرداختن به موضوع «جن شناسی» نیست، به همین مقدار باید کفایت نمود و گر نه سؤالات بیشتری برای دانش آموزان درباره ساختار خلقت جن پیش خواهد آمد که مسیر بحث را دور خواهد کرد.]

(هـ) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ تدریس می‌تواند از توجه دادن دانش‌آموزان به عنوان درس آغاز گردد. بچه‌ها ممکن است این بیت شعر از مولوی را شنیده باشند:

«ما ز بالایم و بالا می‌رویم ما ز دریایم و دریا می‌رویم»

می‌توان در ابتدا نظر دانش‌آموزان را دربارهٔ معنای این مصرع – که عنوان درس قرار گرفته است – پرسید و با شنیدن این نظرات، زمینه و انگیزهٔ لازم در دانش‌آموزان برای تدریس محتوا را فراهم آورد.

۲ در انتهای تدریس، توجه دانش‌آموزان را به تصویر ابتدای درس جلب کنید و از ایشان بخواهید آن را متناسب با آموخته‌های خویش شرح دهند. در این تصویر، کبوتری دیده می‌شود که در حال اوج گرفتن به سمت بالا می‌باشد و استعاره‌ای از انسان است که می‌بایست با استفاده از ظرفیت‌های خود به سوی «اعلی‌علین» اوج گرفته و خود را از پستی‌های عالم ماده نجات بخشد. فضای پایین صفحه تیره و فضای آسمانی بالای صفحه روشن شده است تا استعاره‌ای برای پستی و تیرگی عالم پایین (عالم ماده) نسبت به برتری و روشنی عالم بالا (جایگاه حقیقی انسان) باشد.

۳ از گروه‌بندی دانش‌آموزان برای پاسخ به فعالیت‌های کلاسی و تدریس‌های قرآنی غافل نشوید. چنان‌که پیش از این نیز توضیح داده شد؛ فقط دو نکته در گروه‌بندی حائز اهمیت است:

■ دانش‌آموزان قوی‌تر کنار دانش‌آموزان ضعیف‌تر قرار گیرند و توازن از این جهت رعایت گردد؛ تا در این فرایند دانش‌آموزان همگی رشد کنند.

■ در هر مرحله، به صورت چرخشی یکی از دانش‌آموزان سخن‌گوی گروه باشد و پاسخ‌ها را مطرح کند، تا توانایی بیان همهٔ دانش‌آموزان رشد کند.

۴ جهت تنوع در تدریس می‌توان مطالعهٔ بخشی از درس که پیچیدگی زیادی ندارد را به دانش‌آموزان واگذار کنیم تا پس از مطالعه و درک مفاهیم آن، خود خلاصه آن را از زبان خویش در کلاس بیان کنند. به عنوان نمونه، می‌توان مطالب ذیل عنوان «پاسخ خداوند» (صفحه ۱۸) تا پایان «تدبر قرآنی» در صفحه ۱۹ را به دانش‌آموزان واگذار کرد که در گروه‌های خویش مطالعه نموده و سپس این سه کار را انجام دهند:

■ توضیح مطلب از زبان خویش

■ تبیین معنای شعر در ارتباط با مطالب درس

■ انجام فعالیت تدبر قرآنی

۵ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود استفاده کنید.

۶ محتوای درس را می توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می کنید، منعکس نمود:





جهانی زیبا شایسته زیباترین آفریده

درس ۲

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس :

تبیین زیبایی‌ها و مواهب جهان آفرینش، شایسته جانشین الهی

اهداف آموزشی و تربیتی :

آشنایی با ادبیات قرآنی دربارهٔ ارتباط انسان با جهان آفرینش (آفرینش مسخر انسان، آبادانی زمین و وظیفهٔ جانشین الهی، بهره‌برداری از انواع زینت‌های زمینی)
آشنایی با معنا و مفهوم زینت و آراستگی انسان در ادبیات قرآنی

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در درس گذشته خواندیم که انسان جانشین خدا روی زمین است؛ یعنی بستر و قید مکانی جانشینی خدا برای انسان، «زمین» معرفی شده است. این درس به معرفی زمین و نعمت‌های آن در ادبیات قرآن، از این منظر که جایگاه خلیفهٔ خداست، می‌پردازد که این نعمت‌ها متناسب با جایگاه خلیفهٔ الهی او در زمین قرار داده شده تا مهمتای مهمانی جانشین خدا باشد. در این درس، کل جهان آفرینش مخصوص انسان و در خدمت او معرفی شده و مبتنی بر ادبیات قرآنی، سه تعبیر قرآنی در تبیین رابطهٔ میان انسان و جهان آفرینش را تبیین می‌نماید.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستارهٔ آبی رنگ «***» از بعد خود مجزاً شده است. این قسمت با استفاده از تفسیر مأثور، توصیف نسبتاً دقیقی را از انواع نعمت‌های زمینی و آسمانی از زبان معصوم نقل می‌کند و با عبارت «جَعَلَ لَكُم...» در ابتدای آیه، همهٔ این نعمت‌ها را مخصوص استفاده انسان می‌داند. این مقدمه زمینه‌ای است برای تبیین بیشتر رابطهٔ میان انسان به عنوان خلیفهٔ خدا و جهان آفرینش که گوشه‌هایی از آن در روایت بیان شده است.

پس از ورودیه، ابتدا به ارتباط میان این درس و درس قبل اشاره نموده (نعمت‌های زمینی، شایستهٔ جانشین الهی) و سپس با اشاره به آیهٔ ۲۹ سورهٔ بقره و استناد به سیاق آیه از قول علامهٔ طباطبائی، همه چیز در زمین و آسمان، مخصوص بهره‌مندی انسان دانسته شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۲۷:

چنان که از قول علامه طباطبائی مطرح شده است، این آیه در مقام بیان نعمت‌های الهی برای انسان است و از سیاق آن چنین برداشت می‌شود که خلقت آسمان‌ها نیز برای انسان بوده است؛ چرا که بلافاصله پس از اشاره به خلقت همه نعمت‌های زمینی مخصوص انسان (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)، به موضوع آسمان‌ها و خلقت آن‌ها می‌پردازد (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ) که از کنار هم قرار گرفتن این دو چنین نتیجه گرفته می‌شود که خلقت آسمان‌ها نیز به خاطر انسان و بهره‌مندی او اتفاق افتاده است.

به عبارت دیگر، حال که آیه در مقام بیان نعمت‌های الهی برای انسان روی زمین است (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) و در این مقام بلافاصله و بدون هیچ وقفه‌ای به موضوع خلقت آسمان‌ها می‌پردازد، نشان می‌دهد که خلقت آسمان‌ها نیز برای همین انسان اتفاق افتاده است.

در ادامه به تبیین دقیق‌تر رابطه میان جانشین خدا روی زمین و نعمت‌های زمینی پرداخته و با اشاره به سه تعبیر قرآنی، از جایگاه متفاوت انسان نسبت به سایر موجودات در ارتباط با جهان آفرینش پرده برمی‌دارد:

۱- تسخیر موجودات برای انسان؛

در این قسمت با محور قرار دادن آیه ۲۰ سورة لقمان، ضمن بیان معنای لغوی «تسخیر» و مفهوم و مصادیق آن برای انسان، به نکاتی پیرامون آن اشاره شده است که خوب است مورد تأکید قرار گیرد:

(الف) فاعل «تسخیر» در آیه، خداست که اشاره به مبدأ این تسخیر می‌کند؛ این خداست که — با بخشیدن علم و قدرت به انسان — استعداد تسخیر نمودن همه موجودات را در انسان قرار داده است. در نتیجه انسان نباید این را فراموش کند و خود را مستقل در تسخیر موجودات بیندارد.

(ب) تسخیر امتیازی تنها ویژه انسان است که با هدفی خاص به او بخشیده شده است و این در راستای همان اجرای مسئولیت خلیفه‌اللهی اوست که همان‌طور که همه مخلوقات مسخر خدا هستند، آن‌ها می‌بایست مسخر جانشین او نیز باشند تا جانشینی به معنای واقعی اتفاق بیفتد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۲۹:

در این آیات، شش پدیده و آفریده طبیعی مسخر انسان معرفی شده‌اند که دانش‌آموزان به چهار مورد اشاره می‌کنند: کشتی، نهرهای آب، خورشید، ماه، شب و روز

۲- آبادانی زمین از سوی جانشین خدا؛

این بخش نیز با محوریت آیه ۶۱ سورة هود بیان شده است و مانند بالا بر دو نکته تأکید دارد:

(الف) فاعل «استعمار» و طلب آبادانی زمین از انسان، خداست و در نتیجه جهاز و امکانات این آبادانی را نیز به انسان بخشیده است. بنابراین، انسان نباید خود را در ارتباط با جهان آفرینش و آبادانی آن مستقل بشمارد.

ب) آبادانی زمین نیز از دیگر شئونات جانشین الهی شمرده می‌شود. چنان‌که خدا با تدبیر خود، زمین را آباد کرده است، جانشین او نیز باید انگیزه و قدرت آبادانی آن را داشته باشد.

البته با در نظر گرفتن بخش قبل چنین برمی‌آید که تسخیر موجودات می‌بایست در راستای رونق و آبادانی زمین باشد و خلاف آن، محکوم و به دور از شأن خلیفه الله است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۳۰:

«استعمار»، ثلاثی مزید است که معنای باب «استفعال» طلب کردن فعل می‌باشد.

«عمارَت» به معنای آباد کردن چیزی است که وقتی به باب استفعال می‌رود، معنای «طلب آبادانی یک چیز» می‌یابد. در این آیه «استعمر»؛ یعنی «طلب آبادانی کرد» که فاعل آن خداست به این معنا که خدا طلب آبادانی زمین را از انسان می‌کند: «و استعمرکم فیها»: «و طلب آبادانی کرد از شما در زمین»

۳- بهره‌مندی و لذت انسان از زینت‌ها و زیبایی‌های زمین

در ابتدای این قسمت، معنای لغوی و برخی از مصادیق زینت‌های زمینی معرفی شده و بلافاصله به طرح شبهه‌ای در این باره پرداخته است که: «آیا لازمه یک زندگی مؤمنانه، بی‌رغبتی به زینت‌های دنیاست؟»

این شبهه از دو قسمت تشکیل شده است:

۱) یا اصل استفاده از زینت‌های دنیا برای مؤمن خوب و قابل قبول است؟

۲) اگر پاسخ سؤال بالا مثبت است، چرا امام علی (علیه السلام) بر خلاف امام صادق (علیه السلام) این گونه رفتار می‌نمود؟

پاسخ سؤال اول به استناد آیه ۳۲ سوره اعراف، از زبان امام صادق (علیه السلام) در متن آمده و پاسخ دومین سؤال از آن جهت که جزء اهداف درس نیست – و برای این که از مسیر بحث منحرف نشود – در قالب پاورقی ارائه شده است.

سپس در ادامه به بیان تفسیری کوتاه از آیه ۳۲ سوره اعراف، در راستای تبیین بیشتر موضوع پرداخته است. در این تفسیر، یک نکته مهم وجود دارد و آن استفاده از تعبیر «زینة الله» (زینت الهی) برای اشاره به زینت‌های دنیاست که معنای این تعبیر در درس ارائه شده است.

در پایان این بخش نیز با اشاره به دو روایت که ممکن است دانش‌آموزان کمتر شنیده باشند، استفاده از نعمت‌های دنیا کاملاً هماهنگ با دین دانسته شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۳۳:

در این فعالیت، نظر دانش‌آموزان خواسته شده و نیاز به مراجعه به تفاسیر نیست؛ یعنی از نظر دانش‌آموز، چگونه «اسب، استر یا قاطر و الاغ» می‌تواند باعث زیبایی صاحب آن باشد؟

این موارد را قرآن زینت معرفی نموده، اما در نظر بسیاری از دانش‌آموزان ممکن است در درجه اول زینت به حساب نیایند که مثلاً آیا الاغ هم می‌تواند موجب زیبایی باشد؟! که تفکر روی این موضوع می‌تواند جالب و پاسخ دانش‌آموزان شنیدنی باشد. هر یک از این موجودات، با تولید پشم و کرک و مو که در صنایع تولید پوشاک یا سایر صنایع استفاده می‌شود، یا در راه رفتن و تاختن و برآوردن یال و ترکیب بدن، توان باربری و جنگی و نیز وجاهتی که از داشتن آن‌ها نصیب انسان می‌گردد و موارد دیگر زیبایی دارند. مناسب است در پاسخ، به اهمیت این چهارپایان برای اعراب مخاطب قرآن در شبه جزیره نیز اشاره شود؛ چرا که مخاطب مستقیم قرآن آن‌ها بودند و قرآن وقتی می‌خواهد از زینت‌ها مثال بزند، از آن‌چه برای مخاطب مستقیم خود مورد توجه است، استفاده می‌کند.

در بخش پایانی درس، با عنوان جدیدی در ارتباط با مبحث «زینت‌های دنیا» روبه‌رو هستیم که از آن با «زینت تن و زینت جان» یاد شده است. این بخش با تذکر یک نکته اساسی به مؤمنان، ملاک و معیاری برای استفاده از زینت‌های دنیا معرفی می‌کند تا ایشان هدف را در بهره‌مندی از این زینت‌ها فراموش نکنند. تعبیر «زینت جان» در کنار «زینت تن»، انسان را متوجه بُعد روحانی خویش در کنار بُعد جسمانی او می‌سازد. به این معنا که این دو بُعد از یکدیگر جدا نیستند و هنگامی که از زینت انسان صحبت می‌کنیم، می‌بایست به هر دو جنبه توجه داشته باشیم و زینت انسان را منحصر در زینت جسم او نکنیم. اصلاً می‌بایست در این جا به نکته‌ای مهم توجه داشته باشیم و آن این که، قرآن، همه این نعمت‌ها و زیبایی‌ها در زمین را «زینت زمین» معرفی می‌کند، نه «زینت انسان»! به بیان دیگر، این نعمت‌ها موجب زیبا شدن زمینی که در آن زندگی می‌کنیم می‌گردد و لزوماً موجب زیبا شدن انسان نمی‌شوند؛ بلکه زیبا شدن انسان، معیارها و ملاک خاص خود را می‌طلبد.

بر این اساس، با اشاره به آیه ۷ سوره حجرات، از نوع خاصی از زینت (ایمان) سخن به میان می‌آید که به تعبیر آیه این هم «زینت انسان» است: «زَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ البته زینت جان انسان، نه زینت جسم او. بنابراین، استفاده از زینت‌های مادی، یک چارچوب و معیار خاصی می‌یابد و آن عدم مغایرت با گوهر ایمان در فرد است؛ چرا که قرآن یکی از مؤلفه‌های زیبایی انسان و بهره‌مندی او از زینت‌ها را بهره‌مندی او از گوهر ایمان می‌داند.

این جاست که روایات تمجید از دنیا، معنا و منطق دقیق خود را می‌یابد. دنیایی که در سایه بهره‌مندی فرد از ایمان تعریف می‌شود، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه محل تجارت سودمند اهل ایمان است: «إِنَّ الدُّنْيَا مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ».

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش‌آموزان انجام شود؛ اما لازم به ذکر است که تکیه اصلی این پرسش بر این است که هر یک از این موارد سه‌گانه در درس که نحوه ارتباط انسان با نعمت‌های زمینی را بیان می‌کند، به خدا نسبت داده شده و در واقع خدا فاعل آن است: خداست که آن‌ها را مسخر انسان قرار داده، آبادانی زمین را از انسان خواسته و میل به بهره‌مندی از زیبایی‌ها را در انسان قرار داده است.

حال که چنین است، در نتیجه انسان حتی در بهره‌مند شدن از مواهب طبیعی و نعمت‌های دنیا نباید نگاه توحیدی را فراموش کند؛ این نگاه توحیدی در بخش پایانی درس «زینت تن و زینت جان» تا حدودی تبیین شده است.

د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

۱- در سومین بخش از درس (لذت از زیبایی‌ها)، در ابتدای بحث آمده است که همه مخلوقات، زینت برای زمین می‌باشد، در ادامه بحث، این نعمت‌ها و مواهب طبیعی زینت برای انسان معرفی شده‌اند؛ این‌جا سؤال پیش می‌آید که بالاخره این مواهب مادی زینت زمین هستند، یا هم زینت زمین هستند و هم زینت انسان؟

پاسخ: منافاتی ندارد که این همه مخلوقات زیبا، هم زینت زمین باشند و هم زینت انسان. به این مثال توجه کنید: وقتی شما لباس خود را با مروارید و گلدوزی و... تزئین می‌کنید، درست است که این مرواریدها و گلدوزی‌ها موجب زینت لباس شده‌اند و بدون آن‌ها لباس زینت نداشت، اما همین ابزار موجب زینت شما که این لباس را می‌پوشی نیز می‌شود.

بنابراین، درست است که این همه مخلوقات در زمین، موجب زینت زمین هستند، اما انسانی را که در این زمین زندگی می‌کند نیز زینت می‌بخشند. بله، باید به یک نکته توجه داشت که زینت زمین با همین مخلوقات (از قبیل باغ‌ها و دشت‌ها و...) کامل می‌شود، اما زینت انسان با این‌ها کامل نمی‌شود و چنان‌که در درس خواندیم با گوهر ایمان این زیبایی کامل می‌شود.

۲- معنای زینت بودن مواهب طبیعی آشکار است و زیبایی آن را درک می‌کنیم، اما معنای زینت بودن ایمان برای قلب انتزاعی است و برای ما روشن نمی‌باشد. می‌توانید بیشتر آن را توضیح دهید؟

پاسخ: زینت بودن ایمان، از نوع زیبایی مادی نیست تا با درک حسی قابل لمس باشد؛ بلکه از نوع زیبایی معنوی است که باید با یک ابزار معنوی مانند قلب درک شود. زیبایی امور معنوی را همگان می‌توانند درک کنند. وقتی کسی کار خوبی انجام می‌دهد، به کودکی محبت می‌کند، دست افتاده‌ای را می‌گیرد و... می‌گوییم: چه کار زیبایی!

زیبایی این کارها قابل نشان دادن با دست نیست، اما هم در لفظ از این واژه استفاده می کنیم و هم با تمام وجود، این زیبایی را درک می کنیم.

ایمان یعنی امنیت دل، آرامش جان، نظم و قرار درون، طمأنینه و تکیه به قوی ترین موجود؛ آیا این زیبا نیست؟! زیبایی محبت و کمک به دیگران را نمی توان دید، اما از روی آثارش می توان آن را به خوبی درک کرد. ایمان نیز این طور است، زیبایی آن قابل دیدن نیست، اما از روی آثار آن قابل درک است.

هـ) توصیه های جهت تدریس

۱ انتخاب و نمایش قطعه فیلم کوتاهی از تلاوت آیات قرآن کریم در زمینه شگفتی های طبیعت همراه با تصویر، در زمان مناسب (ابتدا یا در اثنای تدریس) علاوه بر تلطیف فضا و ایجاد تنوع، دانش آموزان را برای درک بیشتر شایستگی جهان به عنوان مکانی برای رشد خلیفه خدا، آماده تر می سازد.

۲ ذیل آیات مطرح شده در خلال درس یا تدبرهای قرآنی، می توان ذیل هر آیه، یکی از گروه های کلاسی را به کتب لغت - قاموس قرآن یا المفردات راغب اصفهانی - که توسط دبیر به کلاس آورده شده است، ارجاع داد تا دانش آموزان معنای واژه را خود از کتاب های لغت استخراج کنند. برای این منظور، توجه داشته باشید که دانش آموزان با راهنمایی و انتخاب دبیر، معنای واژه یا واژگان مشخصی از آیه را در کتاب های لغت جست و جو کنند؛ واژگانی که قبلاً توسط دبیر بررسی شده و معنای آن ها در کتاب لغت عین معنای ارائه شده در کتاب درسی می باشد و نیز معنای آن - اگر به زبان عربی بیان شده است - برای دانش آموزان قابل درک باشد. این روش، علاوه بر ایجاد تنوع در کلاس، توانایی دانش آموزان در فهم زبان عربی را نیز تقویت می کند.

به عنوان نمونه در مورد آیه ۳۰ سورة ص، با دو واژه «انشاء» و «عمارت» روبه رو هستیم که این معانی در کتاب های لغت برای آن بیان شده است :

راغب اصفهانی : الْإِنشَاءُ : إِحْدَاثُ الشَّيْءِ وَ تَرْبِيئُهُ ؛ الْعِمَارَةُ : نَقِيضُ الْخَرَابِ : يُقَالُ : عَمَرَ أَرْضَهُ ؛ قاموس قرآن : نَشَأَ : پدید آمدن ؛ عَمَارَةٌ به معنای آباد کردن است ؛

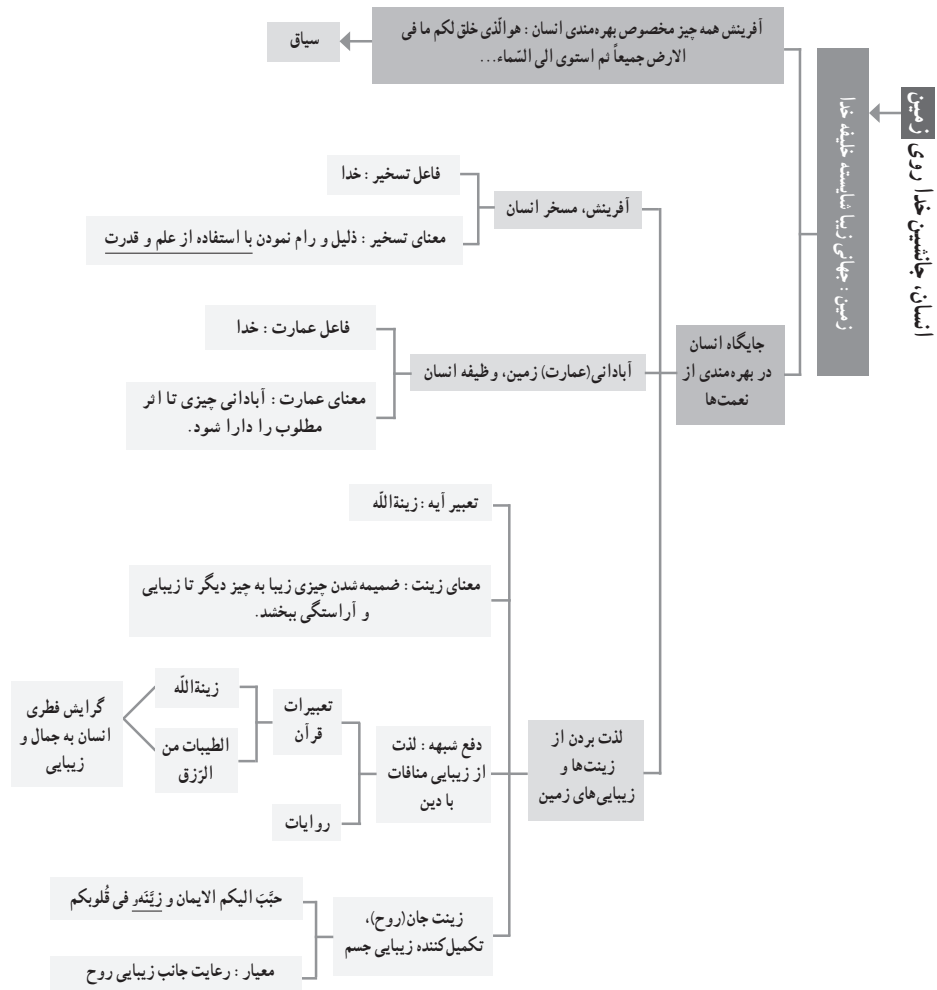
۳ برای درک بیشتر موضوع زیبایی تن و زیبایی جان، همچنین سودمندی تجارت اهل ایمان در دنیا، می توان با بحث و پرسش و پاسخ هدفمند میان دانش آموزان در زمینه زیبایی های ظاهری دوره جوانی، یا حتی ملاک های ظاهری ازدواج، فضیلت و ماندگاری زیبایی های اخلاقی را بر زیبایی های ظاهری بیشتر تبیین نمود.

۴ در پایان صفحه ۲۹، می توان برای دانش آموزان سؤالی طرح کرد که : «فکر می کنید مسخر بودن زمین برای انسان با چه عنوان دیگری در قرآن آمده است؟» و برای پاسخ ایشان را به آیه ۱۵ سورة ملک ارجاع داد.

۵ برای فهم بهتر مباحث از سوی دانش‌آموزان می‌توان در جاهایی که یک مطلب به صورت کلی مطرح می‌شود، از دانش‌آموزان خواست تا مصادیق متعددی برای آن بیان کنند. به عنوان نمونه، در این درس، مصادیق تسخیر و یا عمارت و نیز مصادیق «زینت تن و جان» می‌تواند محور گفت‌وگوی دانش‌آموزان قرار گیرد.

۶ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۷ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس نمود:





حیات انسان در دنیا

درس ۳

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس:

آشنایی با ویژگی‌های حیات دنیوی انسان

اهداف آموزشی و تربیتی:

آشنایی با معنای اصطلاح قرآنی «الحیة الدنیا»

آشنایی با ویژگی‌های حیات دنیا از منظر قرآن

آشنایی با جایگاه حیات دنیا در سیر کلی انسان به سوی خدا (دنیا، سرای گذر)

آشنایی با معنای صحیح بی‌رغبتی به دنیا (عدم منافات آن با بهره‌مندی از دنیا)

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در درس گذشته خواندیم که «زمین» بستر زندگی جانشین خداست. انسان متناسب با روشی که در زندگی روی این زمین انتخاب می‌کند، نوع خاصی از حیات را برمی‌گزیند و از ویژگی‌های آن برخوردار می‌گردد. قرآن، حیات انسان‌ها در زمین را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند: حیات دنیا و حیات طیبه؛ این درس به معرفی دقیق «حیات دنیا» و ویژگی‌های آن در نگاه قرآن می‌پردازد.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره‌آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. هدف از این بخش، ارزش‌یابی تشخیصی از دانسته‌های دانش‌آموزان پیرامون معنای «الحیة الدنیا» در قرآن می‌باشد. بسیاری از دانش‌آموزان معنای رایج «زندگی دنیا» را در ترجمه این عبارت ذکر می‌کنند، که در ادامه، با زدودن این معنای رایج از ذهن دانش‌آموزان، زمینه و انگیزه لازم برای پی‌گیری بحث در ایشان ایجاد می‌گردد.

در ادامه، بحث حول محور اصطلاح «الحیة الدنیا» پی‌گیری می‌شود و با توجه به کاربردهای قرآنی، معنای رایج «زندگی دنیا» در ترجمه آن، معنای دقیقی به حساب نمی‌آید و این مقدمه‌ای برای بیان معنای دقیق آن قرار می‌گیرد.

معنای دقیق این عبارت، با استفاده از قواعد عربی که دانش آموزان از آن اطلاعات اجمالی دارند، مطرح می‌شود: دنیا، صفت برای حیات و معنای آن زندگی پایین‌تر و ناچیزتر انسان می‌باشد؛ به این معنا که انسان از نوعی زندگی برخوردار می‌شود که دارای صفت «پایین‌تر و ناچیزتر» می‌باشد؛ قابل توجه دبیران گرامی، هرچند این جا دیگر بحث ادامه پیدا نمی‌کند، اما خوب است بدانیم که همین معنای «زندگی پایین‌تر و ناچیزتر» این را می‌رساند که در نقطه مقابل آن، «زندگی بالاتر و عالی‌تر انسان» قرار دارد که قرآن را به عنوان «حیات طیبه» معرفی می‌نماید و موضوع درس پنجم همین کتاب می‌باشد.

در ادامه معنای این زندگی پایین‌تر و ناچیزتر انسان با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود و با استفاده از یک تبیین انسان‌شناسانه، علت نامگذاری زندگی زمینی برخی انسان‌ها به حیات دنیا یا همان زندگی پایین‌تر و ناچیزتر روشن می‌گردد. در این بخش، سه نکته حائز اهمیت است:

۱ انسان دو بُعد جسمی و روحی دارد که می‌بایست به نیازهای هر یک به صورت صحیح پاسخ دهد، افراط در پرداختن به نیازهای جسم و غفلت از بُعد روحی انسان، برای او «حیات دنیا» را رقم خواهد زد.

۲ زندگی انسان‌ها هنگامی دارای صفت پایین‌تر و ناچیزتر می‌شود که امیال و غرائز انسان آزاد و بدون هیچ قیدوبند، فعالیت کند؛ خدا به انسان نیرویی داده است که در صورت استفاده از آن می‌تواند نحوه فعالیت امیال و غرائز را مدیریت نماید؛ این نیرو «عقل» نام دارد که در معنای ریشه آن، «بستن و نگه‌داشتن» آمده است.

۳ «زندگی پایین‌تر و ناچیزتر» این معنا را می‌رساند که گویا زندگی انسان‌ها در زمین، طیف‌های مختلف دارد. این طیف‌ها به نسبت نوع و نحوه پرداختن انسان‌ها به نیازهای جسمی و روحی تعریف می‌شود. اگر انسان فقط بعد جسمی را در نظر بگیرد و تنها به رفع نیازهای مادی‌اش بیندیشد، نوعی از زندگی را برای خود رقم خواهد زد که صفت پایین‌تر و ناچیزتر دارد و در پایین‌ترین سطح طیف قرار می‌گیرد و گرنه حیات دنیا به معنای عدم پرداختن به نیازهای مادی نیست. پرداختن به نیازهای مادی، لازمه زندگی در این زمین است که اسلام با آن مخالفتی ندارد.

به بیان دیگر، قرآن حیات دنیا را برای مقام عظیم انسان، بسیار کم و ناچیز می‌شمارد و از این رو، انسان‌هایی که تنها رفع نیازهای مادی خویش را هدف قرار می‌دهند، مذمت می‌کند و زندگی این افراد را در پنج ویژگی خلاصه می‌کند که در ادامه آمده است.

فعالیت کلاسی، صفحه ۴۳ :

معنای بیان شده از ریشه «عقل» در المفردات چنین است: ریشه عقل به معنای بستن و نگه‌داشتن است، مانند نگه‌داشتن شتر به وسیله عقّال و (نیز مانند این جمله که: زن موهایش را بست و از همین جهت به قلعه، «معقل» گفته می‌شود؛ چرا که مثلاً جلوی حمله دشمن را می‌بندد و افراد را در خود نگه می‌دارد).

در درس چنین بیان شد که انسان همواره باید امیال و غرائز خود را تحت مدیریت عقل درآورد تا عنان از دست ندهد. به بیان دیگر، وظیفه عقل، کنترل و نگه داشتن امیال و غرائز از طغیان و سرکشی است که این وظیفه، با معنای ریشه عقل، یعنی «بستن و نگه داشتن» سازگار است.

در ادامه، با اشاره به آیه بیستم از سوره حدید، ویژگی های پنج گانه حیات دنیا تبیین می گردد. سه مورد از این ویژگی ها در متن و دو مورد از این ویژگی ها در قالب «تدبر قرآنی» توضیح داده می شود.

تدبر قرآنی، صفحه ۴۴ :

این عبارات ما را به یاد این آیه از درس قبل می اندازد:

«وَلِكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۷)

پس از معرفی حیات دنیا با صفت «زینت»، ممکن است این سؤال برای دانش آموزان پیش بیاید که این که زینت است که چیز بدی نیست و البته خوب هم هست، چرا در این آیه، در سیاق مذمت و منفی آمده است؟ پاسخ به این پرسش با یک مثال ارائه شده است که زینت بودن دنیا امری درست است که در درس قبل نیز توضیح داده شد، آن چه مهم است این است که این امور طبیعی، برای دنیا زینت است، اما ضرورتاً موجب زینت و زیبای انسان نیست و زمانی باعث زیبای انسان است که در کنار زینت روح (ایمان) دیده شود. به بیان دیگر، اگر هدف انسان در این دنیا گم شود و انسان تنها به زیبای جسم بپردازد، این زینت برای او مذموم و ناپسند خواهد شد.

تدبر قرآنی، صفحه ۴۵ :

این دو عبارت بر وزن «تفاعل» از ابواب ثلاثی مزید هستند که معنای مشارکت را می رسانند. در نتیجه با توجه به معنای مشهور ریشه «فخر و کثر» که اکثراً می شناسیم، معنای آن ها چنین می شود:

«تفاخر بینکم»: فخر فروشی دو طرف نسبت به یکدیگر؛ «تکاثرفی الاموال والاولاد»: فزون خواهی در اموال و اولاد نسبت به یکدیگر (سبقت گرفتن بر یکدیگر در افزودن به مال و فرزندان).

در ادامه درس در بخش «تلنگری به خویش»، این مفهوم که انسان نباید هدف خویش از ورود به دنیا را فراموش کند تا در نتیجه آن، گرفتار «حیات دنیا» گردد، در قالب یک مثال جمع بندی شده است: مثال بازی فوتبال یا والیبال که بچه ها زیاد درگیر آن هستند. بازی معمولاً برای رسیدن به هدف خاصی از جمله نشاط، ارتقای همکاری و... انجام می شود، اما اگر این هدف گم شود و بازی کردن خودش هدف شود، تبدیل به آسیب می گردد.

زندگی دنیا نیز همین‌طور است؛ برخی انسان‌ها با قرار گرفتن در دنیا، هدف خویش از ورود به دنیا (رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی) را فراموش کرده و زندگی کردن را هدف قرار می‌دهند و در نتیجه هر چه زندگی راحت‌تر و آسوده‌تری داشته باشند، بیشتر به هدف رسیده‌اند، این جاست که به جای کمالات اخلاقی، رسیدن به مادیات را کمال تلقی نموده و آن را اصل می‌پندارند؛ غافل از این که هدف چیز دیگری است (رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و حیات ابدی نزد پروردگار) و این زندگی زمینی لازمه رسیدن به هدف است که نباید به جای هدف قرار داده شود.

آیه‌ای از قرآن در انتهای این بخش آمده که مفهوم را جمع‌بندی می‌کند.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۴۶ :

در این فعالیت، دانش‌آموزان با توجه به آنچه هریک از متن آموختند، پاسخ پرسش را بیان می‌کنند، در نتیجه لازم نیست حتماً پاسخ‌ها یکسان باشد. با توجه به متن، فریفتگی حیات دنیا به این معناست که انسان را چنان سرگرم بهره‌برداری از نعمت‌های دنیا می‌کند که هدف را گم می‌کند و از جایگاه حقیقی خویش غافل می‌گردد.

جایگاه حقیقی انسان، مقام خلیفه‌اللهی اوست و حیات دنیا با تمام مظاهر و زیبایی‌هایش، در شأن چنین مقام و جایگاهی نیست.

حیات دنیا، بهره‌ای کوتاه و زودگذر

این بخش به معرفی «حیات دنیا» از منظر قرآن می‌پردازد. با بررسی آیات قرآن دریافتیم که حیات دنیا، علاوه بر ویژگی‌های پنجگانه‌ای که گذشت، به صورت بهره‌ای کوتاه و زودگذر نیز معرفی شده است؛ به طوری که در بیش از بیست آیه، حیات دنیا این‌طور معرفی شده است. از این رو، بخش بعدی درس، به تبیین این معنا پرداخته است.

به بیان دیگر، با قرار گرفتن این بخش در کنار بخش پیشین، چنین فهمیده می‌شود که زندگی زمینی انسان، بهره‌ای کوتاه و زودگذر است و هیچ انسان عاقلی چیز زودگذر را هدف خود قرار نمی‌دهد. این معنا در آیه ۶۰ از سوره قصص نیز خود را نشان می‌دهد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۴۷ :

اشکال کار این خانواده واضح است که سرمایه خود را خرج خانه‌ای می‌کند که مال خودش نیست و فقط چند روزی در آن مهمان است. ارتباط آن با متن درس نیز تقریباً روشن است:

در درس خواندیم که قرآن حیات دنیا را در مقابل آخرت، بهره‌ای کوتاه و زودگذر معرفی می‌کند تا انسان با بهره‌گیری از فرصت آن، خود را برای جایگاه ابدی‌اش آماده نماید. از این رو، مسافران دنیا را به تعقل فراخوانده؛ که آیا سرگرم شدن به منزل‌گاه‌های بین راهی و موقت (دنیا)، کار درستی است؟ مثال افرادی که به دنیا دل بسته می‌شوند و همه هم و غم خود را برای آبادانی آن می‌گذارند، غافل از این که مدت محدودی بیشتر در این جا ساکن نیستند، به این مسافران می‌ماند که همه هم و غم و سرمایه خود را برای آبادانی مسافرخانه‌ای که بین راه در آن ساکن‌اند می‌گذارند.

در پایان نکته‌ای کلیدی مورد توجه قرار گرفته است. ممکن است این شبهه به وجود بیاید: حال که حیات دنیا بهره‌ای کوتاه است، پس اصلاً نباید به آن مشغول شد و باید زاهدانه از هر گونه فعالیت دنیایی و ازدواج و فعالیت اقتصادی چشم پوشید. پاسخ این شبهه در قالب یک مثال به خوبی تبیین شده است. روایت امام علی علیه السلام، در پاورقی نیز می‌تواند به تبیین این مفهوم کمک کند. قرآن کریم نیز بر همین اساس، برای مؤمنان، بهره حیات دنیا قائل است؛ تمام مسئله بر سر این است که این بهره برای مؤمن کافی نیست و او باید به فوق آن بیندیشد.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۴۹ :

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش‌آموزان انجام شود؛ اما لازم به ذکر است که تکیه اصلی این پرسش بر این است که اولاً مخاطب آیه، قارون است، ثانیاً این آیه حتی به کسی مثل قارون می‌گوید: بهره و نصیب خود را از دنیا از یاد نبر و به آن پرداز، اما در کنار آن فراموش نکن که در آنچه خدا به تو بخشیده می‌بایست خانه آخرت را بطلبی و آباد کنی و این معیار و قانون بهره‌مندی از نعمت‌های دنیایی است. نعمت‌های دنیا از این رو در اختیار انسان قرار گرفته تا انسان با بهره‌مندی صحیح از نعمت‌ها خود را برای دارالقرار و زندگی آخرت آماده کند. پس قرآن با بهره‌مندی از دنیا مشکلی ندارد؛ بلکه فقط انسان نباید هدف (آمادگی برای آخرت) را گم کند.

(د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

در ابتدای درس، آیه‌ای خواندیم که با ادات حصر «انما»، «حیات دنیا» را در پنج ویژگی خلاصه کرده بود؛ یعنی «حیات دنیا» فقط لعب و لهو و ... است. اما در پایان درس، آیه‌ای دیگر خواندیم که به اولیای الهی در حیات دنیا بشارت داده می‌شود. مگر اولیای الهی هم گرفتار حیات دنیا هستند که در این آیه به آن اشاره شده است؟ اصلاً معنای بشارت در حیات دنیا که از پنج ویژگی مذموم برخوردار است، چه می‌تواند باشد؟

پاسخ: چنان‌که در درس نیز اشاره شد، مراد از «الحياة الدنيا» مرتبه پایین‌تر حیات انسان است که مربوط به جسم مادی او و پرداختن به نیازهای مادی انسان است. اگر انسان عاقلانه با این نیازها برخورد کند، به بهترین نحو، آن‌ها را پاسخ گفته و از مواهب دنیا برای تقرب به خدا بهره‌مند می‌شود و در این زندگی به او بشارت داده می‌شود. این ویژگی‌های پنج‌گانه، زمانی برای انسان به وجود می‌آید که انسان هدف و آرزوی خود را همین زندگی دنیایی قرار دهد و تنها در همین مرتبه پایین‌تر زندگی گیر کند و تنها به رفع نیازهای مادی و جسمانی خویش بیندیشد.

در نتیجه، مذموم بودن حیات دنیا وقتی است که انسان، گرفتار آن شود و دنیایی شود؛ یعنی آن پنج ویژگی دنیا را به خودش بچسباند، اما اگر کسی وارد دنیا شد اما دنیایی نشد، ویژگی‌های دنیا را به خود نچسباند و از دنیا برای عبور از آن استفاده کرد، دنیا برای او یک فرصت و یک بشارت می‌شود.

همه حرف این است که: ای مؤمن! حیات دنیا — پرداختن به نیازهای مادی — برای تو کم است، تو نیازهای عالی و بالاتری هم داری که توجه به آن‌ها تو را به سوی خدا بالا می‌برد.

هـ) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ برای رسیدن به ترجمه مطلوب تدبیر قرآنی صفحه ۴۰، می‌توان با کمک دانش‌آموزان از طریق نوشتن ترجمه‌های پیشنهادی روی تخته، همزمان با مقایسه آن‌ها توضیحات لازمی را که در صفحات ۴۰ و ۴۱ کتاب آمده است را بیان و ترجمه صحیح ارائه نمود.

۲ در تکمیل توضیحات فعالیت کلاسی صفحه ۴۷ و مطالب پس از آن می‌توان دانش‌آموزان را به جست‌وجو در آیات و روایات مرتبط با بار مسافر دنیا و ارائه نتیجه در کلاس، تشویق نمود. برخی از آیات و روایات عبارت‌اند از: آخر آیه ۱۹۷ سوره بقره: «... وتزودوا فإن خير الزاد التقوى واتقون يا اولی الألباب»، آیات ۶ تا ۸ سوره قارعه: «فأما من ثقلت موازينه فهو فی عيشة راضية وأما من خفت موازينه فأمه هاوية»، روایت منقول از امام علی (علیه السلام) «آه من قلة الزاد وطول الطريق وبعد السفر وعظيم المورد»؛ آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر (آخرت) و عظمت مقصد» و ...

۳ در پاسخ به فعالیت «اندیشه و تحقیق» صفحه ۴۸، بیان چکیده‌ای از داستان قارون با مراجعه به آیات مربوطه (آیات ۷۶ تا ۸۳ سوره قصص) توسط دانش‌آموزان مطلوب است؛ این امر علاوه بر تنوع در کلاس، مصداقی از مصادیق اهتمام نادرست به دنیا را معرفی می‌کند.

۴ پس از پایان تدریس در جلسه اول یا دوم (به صلاح‌دید دبیر)، عنایت کافی به تصویر ابتدای درس از سوی دبیر و دانش‌آموزان صورت گیرد و تصویرخوانی (کشف معنای تصویر) توسط دانش‌آموزان با توجه به دانسته‌های خویش از درس انجام شود.

تصویر خوانی معمولاً در دو گام محقق می شود:

الف) توجه دادن به جزئیات تصویر؛ با سؤالاتی چون: در این تصویر چه چیزهایی می بینید؟ اولین چیزی که در این تصویر به چشم شما می خورد، چیست؟ در این جا چند... می بینید؟ به نظر شما چرا در تصویر، ... به رنگ ... آمده است؟ و...

ب) کشف ارتباط میان جزئیات تصویر (کشف پیام تصویر)؛ با سؤالاتی چون: از این تصویر چه چیزی می فهمید؟ این تصویر شما را به یاد چه چیزهایی می اندازد؟ اگر بخواهید عنوانی برای این نقاشی قرار دهید، چه عنوانی پیشنهاد می کنید؟ به نظر شما تصویرگر چه مفهومی را می خواسته منتقل کند؟ چه ارتباطی میان تصویر و موضوع درس می بینید؟ و...

با بررسی دقیق این تصویر می بینیم پروانه ای که جایگاه اصلی و حقیقی اش روی گل هاست، به سنگی بزرگ بسته شده است که امکان پرواز را از او گرفته است. فضای نورانی بالا و پله ها نشان دهنده حرکت به سمت ملکوت و بالاست که البته این پروانه از آن ناتوان است و اسیر عالم پایین شده است.

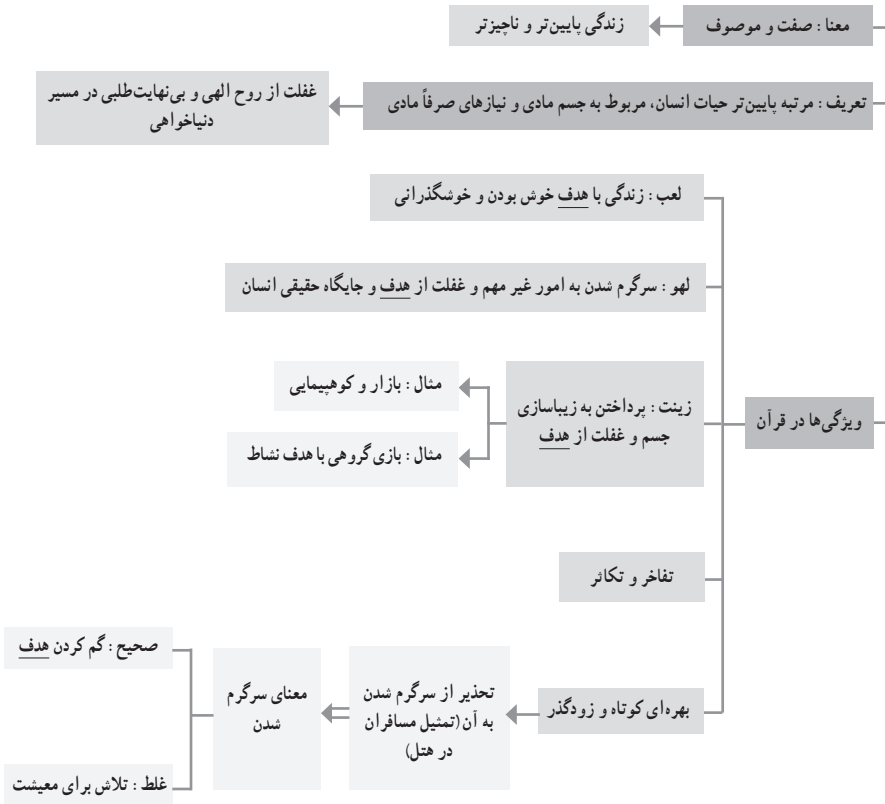
می توان پروانه را استعاره از انسان هایی دانست که از جایگاه حقیقی خویش دور افتاده اند و آن به دلیل پابندی به تمایلات مادی است (سنگ، نمادی از عالم ماده و طناب، سبب پابندی و بسته شدن به این عالم ماده). فضای نورانی و پله ها نشان از ضرورت حرکت به سمت ملکوت است که انسان با پابندی به حیات دنیا و مادی، از این حرکت باز می ماند و هیچ گاه نمی تواند به جایگاه حقیقی خویش برسد.

۵ فعالیت کلاسی صفحه ۴۳ را می توان همان جایی که کارکرد عقل را برای دانش آموزان توضیح می دهید، بلافاصله به آن پرداخت و دانش آموزان رابطه میان معنای ریشه «عقل» و این کارکرد را توضیح دهند.

۶ در موقعیت مناسب به حدیثی که در پاورقی صفحه ۴۷ آمده است، نیز اشاره کنید، این حدیث به خوبی کیفیت تعامل با دنیا را در قالب یک تضاد زیبا به تصویر می کشد. حدیث پاورقی صفحه ۴۸، نیز حدیث بسیار مهمی است که می تواند برای دانش آموزان بسیار جذاب باشد و نوع نگاه ایشان به دنیا را تغییر دهد. در صورت امکان و صلاحدید دبیر، یکی از دانش آموزان می تواند با مراجعه به نهج البلاغه، اصل این حدیث را از کتاب نهج البلاغه همراه با ترجمه در کلاس بخواند.

۷ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می توانید از آن ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۸ محتوای درس را می توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش آموزان ترسیم نمود.





آن‌گاه که انسان خود را گم می‌کند!

درس ۴

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس :

آشنایی با دلیل اصلی راضی شدن برخی انسان‌ها به حیات دنیا

اهداف آموزشی و تربیتی :

آشنایی با رابطه خدا فراموشی و خود فراموشی

آشنایی با معنای خود فراموشی (تبیین معنای حقیقت خود) و تأثیرات آن در زندگی و انتخاب سبک زندگی

آشنایی با آسیب‌های عدم شناخت صحیح از خود

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در درس گذشته با ویژگی‌های «حیات دنیا» آشنا شدیم و دانستیم که برخی انسان‌ها با فراموش نمودن جایگاه حقیقی خود، زندگی پست و ناچیزی برای خود در این زمین رقم می‌زنند که از پنج ویژگی برخوردار است. این درس با نگاهی انسان‌شناسانه به تبیین ریشه این مطلب می‌پردازد که ریشه اصلی راضی شدن برخی انسان‌ها به همین حیات دنیا و رفع نیازهای مادی چیست؟ به بیان دیگر چه می‌شود که انسان با این جایگاه عظیم، حیات خود را در پنج ویژگی بیان شده در درس قبل خلاصه می‌کند و برای رسیدن به ماورای آن تلاشی نمی‌کند؟

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

این درس برای پاسخ به سؤال فوق، به صورت مستقیم عمل نکرده است؛ به این معنا که سؤال را مطرح و در صدد پاسخ‌گویی برآید، بلکه ابتدا مفهومی را تحت عنوان «خود فراموشی» در ذهن دانش‌آموزان ایجاد می‌کند و به تبیین معنای آن و نیز آثاری که می‌تواند در زندگی داشته باشد، می‌پردازد، تا دانش‌آموزان با آشنایی با مفهوم «خود فراموشی» و آثار آن متوجه گردند که آن‌چه موجب رضایت دادن به حیات دنیا می‌شود، همین خود فراموشی است.

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره‌آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است.

هدف از این بخش، ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای بی‌گیری موضوع اصلی درس — که شناخت مفهوم «خود فراموشی» است — می‌باشد. این ایجاد انگیزه، با محوریت آیه ۱۹ سوره حشر می‌باشد که به موضوع «خود فراموشی» اشاره نموده است.

از آن‌جا که مفهوم «خود فراموشی» زمانی درست فهم می‌شود که ابتدا معنای «خود» فهمیده شود، در ادامه موضوع «خود» تحت عنوان «من کیستم؟» تبیین شده است.

پس از ایجاد این شناخت برای دانش‌آموز که «من» انسان، چیزی فراتر از جسم و امور مادی است، جهت آشنایی دقیق‌تر با «من» حقیقی انسان، به آیه ابتدای درس بازگشته و در قالب تفسیر آیه، این آشنایی عمیق‌تر می‌شود.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۵۳:

این فعل در حالت ثلاثی مجرد (نسوا)، تک مفعولی بوده و مفعول آن «اللّه» می‌باشد، ولی در حالت ثلاثی مزید (أنسی)، دو مفعولی بوده و مفعول‌های آن ضمیر «هم» و کلمه «انفس» می‌باشد.

خوب است در این آیه، دانش‌آموزان آیه را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنند تا مفهوم خودفراموشی را خود از ظاهر آیه برداشت نمایند: «انسا هم انفسهم»؛ یعنی (خدا) فراموشاند آن‌ها را خودشان را؛ یعنی خودشان را به آن‌ها فراموشاند و کاری کرد تا آن‌ها خودشان را فراموش کنند.

در این بخش، تفسیری انسان‌شناسانه از آیه ارائه شده است و در نهایت، چنین نتیجه گرفته شده است که انسان در واقع با فراموشی خدا، آن جنبه الهی و اتصالش به خدا را فراموش نموده و از همه کمالاتی که خدا به او بخشیده در مسیر پرورش بُعد جسمانی خویش استفاده می‌کند. این حالت به تعبیر آیه، «خود فراموشی» نامیده شده است.

بر این اساس، از آیه چنین برداشت می‌شود که خود واقعی و حقیقی انسان، آن جنبه الهی و روحانی اوست که با فراموش شدن آن، «خود فراموشی» رخ می‌دهد.

تا این‌جا دانش‌آموزان با حقیقت انسان، یا همان «خود حقیقی او» آشنا شدند که مراد از آن فرای جسم و شامل بُعد روحانی انسان می‌باشد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۵۴:

با توجه به آن‌چه خواندیم، اگر مراد از نفس و خود حقیقی انسان، آن جنبه الهی و روحانی انسان باشد و آن جنبه‌ای باشد که انسان به واسطه آن به خدا متصل می‌شود؛ با شناخت این جنبه الهی، شناخت نسبت به خود پروردگار نیز حاصل خواهد شد؛ چرا که این جنبه از سوی پروردگار در انسان قرار داده شده است تا انسان را شایسته جانشینی پروردگار قرار دهد، پس باید شباهت بسیاری میان این جنبه و خدا وجود داشته باشد که انسان با برخورداری از آن شایستگی جانشینی خدا را می‌یابد.

بر این اساس، اگر انسان این جنبه را به خوبی بشناسد، موفق به شناخت خدا نیز خواهد شد. همین معنا در روایت منعکس شده است.

حال که معنای «خود حقیقی» یا «حقیقت انسان» برای دانش آموزان روشن شد، در ادامه، اهمیت و ضرورت این شناخت برای ایشان مطرح می شود. بخش «زنگ خطر»، خطر عدم پرداختن به شناخت خود را گوشزد می نماید: عدم خودشناسی به صورت صحیح موجب می شود تا انسان ناخود (بدن و امیال مادی) را به جای خود حقیقی (روح و گرایش های متعالی) بشناسد و به رشد و پرورش آن مشغول گردد. این معنا در شعر مولوی، خود را نشان داده است.^۱

صدای این زنگ خطر از دو آیه قرآن به زیبایی به گوش می رسد که در ادامه، این دو آیه تبیین شده است. این دو آیه به بیان سرنوشت افرادی می پردازد که حقیقت خود را به کناری افکنده و به ناخود مشغول بودند، اما در قیامت، خود را دست خالی می بینند و پیوندهایی که در این دنیا میان خود و اسباب مادی ایجاد و تقویت نموده بودند و نیز تلاش ها و اعمالی که در ایجاد این پیوندها و رسیدن به مادیات انجام داده بودند را گم کرده و آن را نمی یابند؛ آن جاست که احساس خسران می کنند که دیگر سودی پرایشان ندارد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۵۷ :

از توضیحات بیان شده، معنای هر یک از این دو بخش روشن می شود:

«لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛

در روز قیامت همه انسان ها به صورت منفرد از مدرک، شغل و سایر وابستگی ها، در پیشگاه الهی حاضر می شوند، همان گونه که روز اول مجرد از همه این ها خلق شده بودند و نه مدرکی داشتند، نه شغلی و نه مال و ثروتی.

«لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ»؛

این بخش نیز به قطع پیوندهای میان انسان و اسباب مادی اشاره می کند، چنان که به نقل از تفسیر المیزان توضیح آن گذشت.

۱- مولوی در شعر با طرح موضوعی نمادین (خانه ساختن در زمین دیگری) نشان داده است اگر انسان خود حقیقی اش (جان ملکوتی) را با ناخود (بدن) اشتباه بگیرد، به جای آن که به سلامت نفس و جان بیندیشد و عمر خود را برای رشد استعداد های متعالی و الهی اش صرف کند، عمر و فرصت حیات خود را مصروف بدن و زیبایی آن می کند. بدنی که فانی است و بالاخره روزی از او گرفته می شود؛ بدنی که اگر همه اش را غرق در مشک و گلاب کنیم، چند ساعت بعد از مردن بوی تعفن آن پیدا خواهد شد.

در این دست فعالیت‌ها نیز دانش‌آموزان هر یک با توجه به آنچه از درس فرا گرفته‌اند به پاسخ‌گویی می‌پردازند و لازم نیست پاسخ همه یکسان باشد. آیه‌ای که در این فعالیت خواندیم، می‌گوید در روز قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و چشم‌ها در آن روز تیزبین است و حقائق را بعینه مشاهده می‌کند و مشاهده می‌کند استقلالی که در دنیا برای خود و دیگر مظاهر مادی قائل بود، خیالی باطل بیش نبوده و حقیقت چیزی بوده جز آن چه می‌پنداشته است. (مفهومی که ذیل آیه اول بیان شد)

و نیز هر چه جست‌وجو می‌کند، نتیجه سعی و تلاش خود را نمی‌یابد و دچار خسران می‌شود. (مفهومی که ذیل آیه دوم بیان شد)

به این ترتیب، این آیه با دو آیه درس مرتبط است و با استفاده از تفسیر قرآن به قرآن می‌توان برای فهم بهتر این آیه، از دو آیه درس بهره جست.

در ادامه، حال که دانش‌آموزان اولاً معنای خود حقیقی و ناخود را به خوبی شناختند و ثانیاً ضرورت این شناخت را نیز درک نمودند؛ با آثار واقعی این شناخت در زندگی آشنا می‌شوند. این آثار، خود یکی دیگر از ضرورت‌های شناخت حقیقت خود است که در ادامه، ذیل عنوان «خودشناسی و سبک زندگی» تبیین شده است.

خودشناسی و سبک زندگی

در این بخش، تأثیر خودشناسی از جهت تأثیراتی که در سبک زندگی هر فرد به جا می‌گذارد، تبیین و بررسی شده است. انسان با شناخت حقیقت خود، از آن جا که حقیقت انسان متصل به پروردگار است، در زندگی به دنبال کمالات و فضائل اخلاقی می‌رود؛ اما با قرار دادن ناخود (بعد مادی) به جای خود حقیقی، از آن جا که بعد مادی انسان، تنها به دنبال امیال مادی اوست، تنها اهداف مادی - و نه متعالی - را دنبال می‌کند و از کمالات و فضائل اخلاقی فاصله می‌گیرد.

چنین انسانی تنها به رفع نیازهای مادی خویش می‌اندیشد و اصلاً به ماورای آن توجهی ندارد، این جاست که در این زندگی زمینی، فقط «حیات دنیا» - با معنایی که از آن در درس قبل گذشت - را هدف قرار می‌دهد و به همان راضی می‌شود و به بیش از آن فکر نمی‌کند.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۵۹ :

این آیات چنین می باشد :

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر/۱۶-۱۵)

در ادامه درس، بعد از علامت «* *»، حرف و هدف اصلی از این درس خودنمایی می کند. با توجه به آن چه گذشت، معلوم می شود سر منشأ این که عده ای به همین «حیات دنیا» — یعنی مرتبه پایین تر حیات انسان که تنها پرداختن به نیازهای مادی را هدف قرار داده است — رضایت داده اند، همین غفلت از حقیقت خود و قرار دادن «نا خود» به جای «حقیقت خود» است که کیفیت این مطلب در این درس، خصوصاً بخش اخیر (خودشناسی و سبک زندگی) تبیین گردید.

درس با خطاب توییحی قرآن نسبت به این افراد خاتمه می پذیرد. در این آیه، دو مطلب جلب توجه می کند: ■ حالتی که این افراد در رضایت دادن و اکتفا نمودن به «حیات دنیا» دارند، با عبارت «إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» بیان شده است؛ یعنی «به زمین سنگینی می کنید»؛ که نشان از میل شدید این افراد به امیال مادی و زمینی و غفلت از بُعد روحانی و الهی ایشان است که با زبان استعاره با این عبارات بیان شده است. ■ این آیه، بهره حیات دنیا را در مقابل آخرت «قلیل» می شمارد؛ به این معنا که دنیا، برای ایشان بهره دارد و قرآن مخالف بهره برداری ایشان از دنیا نیست، آن چه اهمیت دارد این است که این بهره در مقابل بهره آخرت خیلی کم است و نباید برای رسیدن به بهره دنیا، از بهره آخرت غافل شده و آن را فدا نمود.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۶۰ :

این تحقیق می بایست از سوی دانش آموزان انجام شود؛ اما لازم به ذکر است که تکیه اصلی این پرسش، بر این است که وقتی محتوای درس را بررسی می کنیم و می بینیم که سبک زندگی انسان در دنیا مبتنی بر خودشناسی رقم می خورد و خداشناسی و سعادت اخروی انسان نیز مرهون خودشناسی است، پس حال که چنین است، می توان ادعا کرد جاهل نسبت به خود، به همه چیز جاهل بوده و چیزی برای او باقی نمی ماند تا بدان تمسک جسته و سعادتمند شود.

(د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

۱- چنان‌که در درس آمده، مدرک تحصیلی، شرافت خانوادگی و مواردی از این دست، هیچ نقشی در ساخت «من» حقیقی انسان ندارد؟ آیا بر این اساس، افرادی که سطح دانش بالاتری دارند، یا از خانواده‌هایی اصیل و با فرهنگ هستند، این مؤلفه‌ها در ساخت حقیقت ایشان — نسبت به افرادی که فاقد آن هستند — هیچ تأثیری ندارد؟

پاسخ: مراد از آنچه در درس آمده این است که اموری مانند مدرک تحصیلی، شرافت خانوادگی و... هیچ ارزش ذاتی ندارند، همه اعتباری و موقتی‌اند و نهایتاً به درد همین دنیا می‌خورند، گوهر هر فرد به واسطه این امور ارزشمند نمی‌شود، انسان بالاخره روزی این‌ها را رها خواهد کرد، اما این به معنای آن نیست که این امور در شکل‌گیری شخصیت افراد و تربیت آن‌ها تأثیری نداشته باشد. به عبارت دیگر، این موارد هر چند جزء من حقیقی انسان نیستند، اما از جمله عناصر دخیل در ساخت و تکوین شخصیت آدمی به شمار می‌آیند؛ البته به این شرط که در جهت تعالی انسانی به کار گرفته شوند.

۲- روایتی که به صورت سیاه مشق قبل از «برای مطالعه» آمده است، چیست؟ آیا در امتحان می‌آید؟

پاسخ: خیر، جزء امتحان نیست؛ روایتی زیبا از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که حُسن ختام درس قرار گرفته و در پاورقی نیز ترجمه شده است.

[خواندن عبارت عربی حدیث، بر عهده دانش‌آموزان گذاشته شده تا با توجه به عبارات حدیث و ترجمه فارسی آن، بتوانند آن را بخوانند. متن عربی چنین است: عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا]

(ه) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ در تدبیر قرآنی صفحه ۵۳، می‌توان با کمک دانش‌آموزان ضمن نوشتن آیه روی تخته و یافتن مفعول‌ها، ترجمه آیه را نیز بار دیگر مرور کرد.

۲ در پاسخ به فعالیت کلاسی صفحه ۵۴، به منظور پویایی هرچه بیشتر کلاس، می‌توان پس از گروه‌بندی کلاس، پاسخ‌های هر گروه را به بحث گذاشت و پس از آن جمع‌بندی لازم را ارائه کرد.

۳ در توضیحات تکمیلی مربوط به بخش زنگ خطر و ادامه مطالب مربوط به افراط در رسیدگی به ظاهر و خود غیر واقعی (صفحات ۵۵ و ۵۶)، می‌توان به بی‌انگیزگی‌ها و افسردگی‌های ناشی از بروز خلل، نقص یا ضعف در قوای ظاهری انسان و ریشه‌های این بیماری‌های روحی که ناشی از همین افراط است اشاره کرد.

۴ در کنار شعر زیبای مولوی (صفحه ۵۹) اشاره به داستانک «بهلول و ارزش لنگ حمام هارون الرشید» که در ادامه آمده، باعث تنوع و رفع خستگی دانش‌آموزان خواهد شد:

«روزی خلیفه هارون الرشید به اتفاق بهلول به حمام رفت. خلیفه از روی شوخی از بهلول سؤال نمود اگر من غلام بودم چند ارزش داشتم؟ بهلول جواب داد: پنجاه دینار. خلیفه غضبناک شده گفت: دیوانه، تنها لنگی که به خود بسته‌ام پنجاه دینار ارزش دارد. بهلول جواب داد: من هم فقط لنگ را قیمت کردم و گر نه خلیفه قیمتی ندارد.»

۵ در موقعیت مناسب به تصویرخوانی تصویر ابتدای درس نیز بپردازید و از دانش‌آموزان بخواهید تا مفهوم آن را متناسب با محتوای درس تبیین کنند.

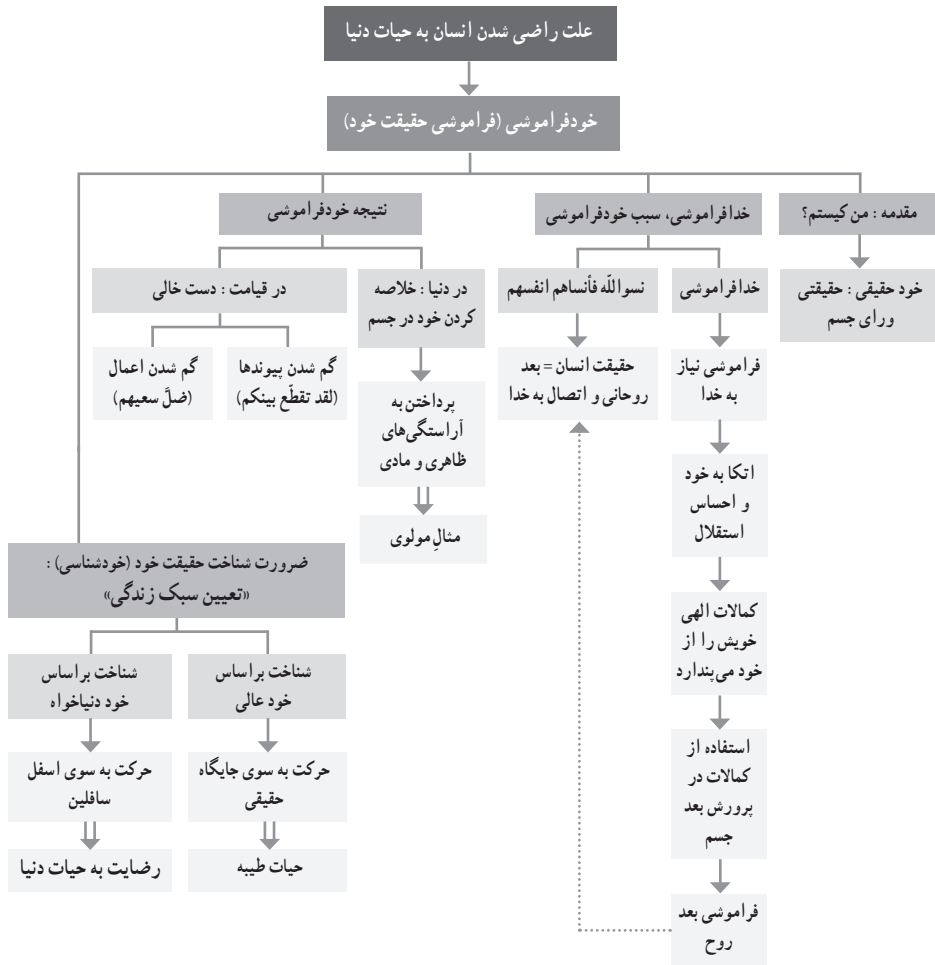
در این تصویر، رودخانه‌ای واقعی مشاهده می‌شود که با پرده‌ای جلوی آن پوشانده شده است و تصویری غیر واقعی از رودخانه نصب شده است و کوزه‌ای جلوی آن روی زمین قرار دارد، به این معنا که انگار می‌خواهند کوزه را از عکس آب پر کنند نه خود آب. به بیان دیگر شخص، تصویر غیر واقعی از آب را حقیقت پنداشته و می‌خواهد کوزه خود را از آن پر کند و از آب حقیقی غافل شده است. این تصویر، تمثیلی از فضای کلی درس است که شخص، روح و حقیقت خود را رها کرده و به جسم خود اهتمام می‌ورزد، به بیان دیگر، ناخود را خود پنداشته و هم و غم خود را صرف آن می‌کند.

۶ توجه به عنوان درس و تبیین معنای آن در ارتباط با درس نیز از سوی دانش‌آموزان خالی از لطف نیست.

۷ توجه به معنای موجود در آیه (۳۸/توبه) در انتهای درس و تصویر صفحه ۳۸، نیز می‌تواند برای دانش‌آموزان جذاب باشد و معنای سنگینی به زمین را بهتر متوجه شوند.

۸ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط، در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۹ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود:





حیات طیبه، حیاتی شایسته جانشین الهی (۱)

درس ۵

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس:

آشنایی با حیات طیبه، حیات حقیقی انسان و شایسته جانشین الهی

اهداف آموزشی و تربیتی:

آشنایی با مفهوم حیات طیبه در ادبیات قرآن

آشنایی با رابطه میان حیات طیبه و حیات دنیا (مراتب بالا و پایین حیات)

آشنایی با حیات طیبه به عنوان حیات قلبی انسان (تبیین رابطه میان قلب و حیات طیبه)

آشنایی با ویژگی های قلب از نگاه قرآن (قلب جایگاه ایمان و محل اتصال انسان به خدا و نیز جایگاه

ادراک)

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در دروس گذشته، خواندیم که عده ای از انسان ها با قرار گرفتن در زمین که بستر رشد جانشین پروردگار است، با غفلت از حقیقت خود، «حیات دنیا» را انتخاب کرده و به آن رضایت داده اند.

این درس در ادامه مباحث قبلی، نقطه مقابل حیات دنیا را مطرح می کند؛ به این معنا که اگر انسان حقیقت خود را به درستی بشناسد، از حیات دنیا عبور کرده و آن را شایسته جانشین پروردگار نمی داند؛ بلکه حیاتی ویژه را برمیگزیند که قرآن آن را «حیات طیبه» می نامد. این درس به تبیین مفهوم حیات طیبه برای دانش آموزان می پردازد.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. هدف از این بخش، ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای پیگیری مباحث درس است. سوالی که در این بخش مطرح شده است، برای دانش آموزان جالب توجه است و می تواند انگیزه پی گیری مباحث را در آنها ایجاد نماید.

پس از ورودیه، ارتباط این درس با دروس قبل تبیین می‌گردد تا انسجام مباحث در ذهن دانش‌آموزان حفظ شده و درس را در منظومه فکری خویش جانمایی کنند.

در ادامه، پرسش اصلی درس مطرح گردیده که درس برای پاسخ به این پرسش اساسی تدوین شده است.

حیات طیبه، حیات حقیقی انسان

مباحث ذیل این بخش، با محوریت آیه ۹۷ سوره مبارکه «نحل» به معرفی نوع خاصی از حیات، ویژه مؤمنانی می‌پردازد که اعمال صالح انجام می‌دهند و آن را «حیات طیبه» می‌نامد. از این آیه چنین برداشت می‌شود که:

اولاً شرط برخورداری از این حیات، «ایمان و عمل صالح» است.

ثانیاً این حیات، حیاتی تازه است که افرادی که شروط بالا را در خود محقق نساختند، از آن برخوردار نیستند.^۱ البته این به معنای آن نیست که دیگر افراد به طور کلی از حیات بی‌بهره‌اند؛ بلکه چنان‌که در ادامه این بخش توضیح داده شده است، تفاوت این دو دسته از افراد، به تفاوت مراتب حیات بازمی‌گردد. صاحبان حیات دنیا به پایین‌ترین مرتبه حیات رضایت داده، اما صاحبان حیات طیبه از مراتب بالای حیات برخوردارند.

تفاوت این دو مرتبه به نسبت یکدیگر به حدی زیاد است که گویا صاحبان حیات دنیا — نسبت به صاحبان حیات طیبه — اصلاً از زندگی برخوردار نیستند؛ چرا که قرآن درباره حیات طیبه می‌فرماید: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ»؛ یعنی ما او را زنده می‌کنیم.

حال که معنای «حیات طیبه» و نسبت آن با «حیات دنیا» روشن شد، دانش‌آموزان می‌بایست با ویژگی‌های حیات طیبه آشنا شوند، ویژگی‌هایی که موجب شده تا تنها این نوع حیات، شایسته قرار دادن عنوان حیات بر آن باشد.

نکته قابل توجه این‌که ویژگی‌های حیات طیبه در درس بعد، به صورت تفصیلی معرفی می‌شوند. معرفی این ویژگی‌ها نیاز به پیش‌نیازی دارد که این درس به بیان این پیش‌نیاز می‌پردازد.

۱- تعبیرات علامه طباطبائی ذیل این آیه در تفسیر المیزان جالب توجه است. ایشان می‌فرمایند:

«و قوله: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» الإحياء إلقاء الحياة في الشيء وإفاضتها عليه فالجمله بلفظها دالة على أن الله سبحانه يكرم المؤمن الذي يعمل صالحا بحياة جديدة غير ما يشترك سائر الناس من الحياة العامة، وليس المراد به تغيير صفة الحياة فيه و تبديل الخبيثة من الطيبة مع بقاء أصل الحياة على ما كانت عليه، و لو كان كذلك لقليل: فلنطهين حياته؛ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۳۴۲)

ترجمه: در عبارت «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»، حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر این‌که خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبتل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم» ولی این‌طور نفرمود.»

چنان که در درس آمده، از آن جا که حیات طیبیه، بر مدار ایمان شکل می گیرد و ایمان امری قلبی است، پس برای این که ویژگی های حیات طیبیه را بشناسیم پیش از آن باید قلب و ویژگی های آن را در ادبیات قرآن بشناسیم؛ لذا ادامه این درس به معرفی قلب و ویژگی های آن می پردازد تا با فهم درست آن، ویژگی های حیات طیبیه شناخته شود.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۶۶ :

در این دو آیه، درباره ایمان می خوانیم: کسی که به خدا ایمان آورد، در نتیجه این ایمان، قلبش هدایت می شود؛ یعنی ایمان همان هدایت قلبی است.

همچنین کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، قلب هایشان حق را انکار می کند؛ یعنی ایمان نیاوردن همان انکار قلبی است.

حال که ایمان آوردن یا ایمان نیاوردن، دایره مدار قلب است و ایمان همان هدایت قلبی و ایمان نیاوردن همان انکار قلبی است، می توان نتیجه گرفت که ایمان، امری قلبی است.

قلب عضو صنوبری یا...

در این قسمت، پس از یک طرح موضوع پیرامون قلب باطنی یا همان دل، به بیان ویژگی های آن می پردازد. در این جا سه ویژگی مهم مورد توجه قرار گرفته است:

در مورد اول، قلب ابزار علم و ادراک معرفی شده است.

مورد اول: قلب، ابزار علم و ادراک

در این بخش سه نکته مهم قابل توجه است که می بایست به دانش آموزان منتقل شود:

الف) معرفی قلب به عنوان ابزار فهم بر اساس آیه قرآن (آیه ۴۶ سوره حج)، که در آن تعقل به قلب نسبت داده شده است.

ب) معرفی منشأ نابینایی قلب از فهم و درک حقائق بر اساس قرآن (مطففین/۱۴) که قرآن آن را گناه ذکر می کند.

ج) معرفی متعلق درک قلب (یعنی آنچه قلب درک می کند) و تفاوت درک قلبی با درک ذهنی که ذیل عنوان «قلب و شناخت غیب» توضیح داده شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۶۸ :

در این آیه می‌خوانیم که سخن حق و هدایت برای مردگان یا افراد کور و کور فایده ندارد و تنها افرادی که ایمان را پذیرفته‌اند، می‌توانند سخن حق را شنیده و هدایت گردند. با توجه به آن‌چه در این بخش ذیل «قلب، ابزار علم و ادراک» خواندیم، اندیشه و فهم کار قلب است و هنگامی که قوه بینایی قلب نسبت به مشاهده حقائق کور شود، یا قوه شنوایی آن کر شود، یا این‌که این قلب بمیرد، دیگر انسان ابزاری برای اندیشه و درک ندارد و دیگر حتی قادر به دریافت سخن وحی و هدایت نیست تا هدایت شود. لذا در این آیه، خدا به پیامبر می‌فرماید این چنین انسانی که کور و کور مرده است را نمی‌توانی هدایت کنی. از محتوای درس روشن می‌شود که مراد از این مردگان و کوران و کران، معنای ظاهری آن مراد نیست؛ بلکه مردگان و کوران و کران قلبی هستند که به واسطه اعمال خود موجب کوری، کری یا مرگ قلب خود شدند و در نتیجه قادر به دریافت سخن حق نیستند.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۶۹ :

با توجه به آن‌چه دانش آموزان قبلاً آموخته‌اند، پاسخ ایشان منفی است؛ چرا که ایمان امری قلبی است و قلب باید ایمان را بپذیرد تا فرد مؤمن شود و در این باره پذیرش ذهنی و استدلال عقلی کفایت نمی‌کند. این معنا را آیه‌ای که در ادامه آمده مشهود است، آن‌جا که درباره فرعونیان می‌گوید: حق را انکار کردند، در حالی که به آن یقین داشتند؛ یعنی هر چند آن‌ها حق بودن آیات الهی را کاملاً در مقام ذهن و استدلال درک نموده و شبهه‌ای در این باره نداشتند، اما آن را انکار می‌کردند و این به خاطر آن است که قلب ایشان، حق را نپذیرفته بود.

مورد دوم: قلب، جایگاه ایمان

در تبیین این قسمت، توجه به یک نکته مهم است و آن این‌که در روایت پیامبر که انتهای این قسمت ذکر شده است، مراد بیان مراحل ایمان نیست که بر اساس آن بگوئیم ایمان سه مرحله دارد: اقرار زبانی، معرفت قلبی و عمل عبادی.

بلکه می‌خواهد این را برساند که زبان مؤمن با قلب و عمل او هماهنگ است، در حالی که منافق و اهل معصیت این‌گونه نیست. از لحاظ مفهومی نیز، معرفت قلبی چیزی جدا از عمل به ارکان نیست و این دو، دو روی یک سکه‌اند؛ هنگامی که ایمان وارد قلب شده و انسان حقیقت آن را دریافت، قطعاً عمل از او صادر خواهد شد.

مشاهده شده است که در امتحانات، از این روایت در قالب مراحل ایمان پرسش شده است که سؤال چندان دقیقی نیست.

مورد سوم : قلب، محل احساسات باطنی

قلب در ادبیات قرآن نه تنها ابزار فهم است؛ بلکه احساس نیز دارد و محل بروز احساسات گوناگون نیز هست که با ارتباط قلب با حقیقت اشیا و درک آن‌ها، احساس متناسب با آن نیز از قلب صادر می‌شود.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۷۱ :

ردیف	شماره آیه	عنوان احساس قلبی	معادل عربی آن در آیه
۱	آل عمران/ ۱۵۱	وحشت	رُعب
۲	انعام/ ۴۳	قساوت	قست قلوبهم
۳	توبه/ ۴۵	شک	ارتابت قلوبهم
۴	رعد/ ۲۸	آرامش	تطمئن قلوبهم
۵	حدید/ ۱۶	خشوع	تخضع قلوبهم

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۷۲ :

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش‌آموزان انجام شود؛ اما پاسخ آن جهت آشنایی شما عبارت است از:

حج/ ۵۴ : فَتُخْبِتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ؛

«تُخْبِتُ» از ریشه «خبت» به معنای تواضع و خضوع؛

مفردات راغب، صفحه ۲۷۲ : اسْتَعْمَلَ الْإِحْبَاتُ اسْتِعْمَالَ اللَّيْنِ وَ التَّوَاضِعِ

زمر/ ۲۳ : تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ؛

«تلین» از ریشه «لین» به معنای نرمی؛

مفردات راغب، صفحه ۷۵۲ : اللَّيْنُ : ضِدُّ الْخَشُونَةِ

(د) پرسش‌های احتمالی دانش آموزان

۱- برخی از مباحث این درس با درس اوّل اصول عقائد همین پایه مشترک است؛ دلیل این تکرارها چیست؟

پاسخ: هر چند برخی محتوا میان دو درس مشترک شده است، اما توجه به دو نکته در این جا لازم است: اولاً: میزان محتوای مشترک میان دو درس اندک است؛ با مطالعه کتاب اصول عقائد می‌بینیم تنها آیه ابتدای درس و نیز بخش‌هایی ذیل تیتیر «قلب، سرزمین ایمان» میان دو درس مشترک‌اند و سایر قسمت‌های دو درس کاملاً مجزا هستند.

ثانیاً: این مقدار مشترک، در دو بستر مجزا و سیر محتوای متفاوت ارائه شده‌اند. در کتاب اصول عقائد، ویژگی‌های «ایمان» مطرح می‌شود که یکی از این ویژگی‌ها، عبور ایمان از ساحت اندیشه به ساحت قلب و حضور ایمان در قلب می‌باشد. اما آنچه در کتاب علوم و معارف قرآنی بدان پرداخته شده است، تبیین ویژگی‌های «قلب» است که یکی از این ویژگی‌ها، جایگاه ایمان بودن آن است. بنابراین، هر دو کتاب دو مطلب متفاوت را دنبال می‌کنند که در یک‌جا (در حد دو، سه پاراگراف) با یکدیگر اشتراک پیدا می‌کنند. موضوع «ایمان و ویژگی‌های آن»، موضوعی است که طبق سیر محتوایی درس اصول عقائد باید در این پایه مطرح شود و موضوع «قلب و ویژگی‌های آن» نیز موضوعی است که طبق سیر محتوایی درس علوم و معارف قرآنی باید در این جا مطرح شود. اگر این را بپذیریم، هنگامی که از ویژگی‌های «ایمان» صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم به قلبی بودن ایمان اشاره نکنیم و از سوی دیگر هنگامی که از ویژگی‌های قلب سخن می‌گوییم، نیز نمی‌توانیم به جایگاه ایمان بودن آن اشاره نکنیم؛ لذا این مقدار از اشتراک طبیعی است و البته مؤلفان کتاب به این نکته توجه داشته‌اند و سعی داشته‌اند اشتراکات را به حداقل برسانند.

۲- ذیل بخش «قلب، ابزار علم و ادراک»، آمده است که قرآن با تعبیری چون «تعقل» و «تفقه»، درک و فهم را به قلب نسبت می‌دهد. اما در آیه‌ای که آمده (حج/۴۶)، تنها تعقل به قلب نسبت داده شده و نه تفقه. دلیل آن چیست؟

پاسخ: بله؛ در آیه درس، تنها تعقل به قلب نسبت داده شده است، اما در سایر آیات، «تفقه» نیز به قلب نسبت داده شده:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا...» (اعراف/۱۷۹)

این آیه قابلیت درک و فهم را از قلب برخی انسان ها نفی می کند، اما با همین نفی، این حقیقت را القا می کند که فهم، کار قلب است، درحالی که برخی انسان ها با کارهایی که خود انجام داده اند، قدرت این فهم را از آن گرفته اند.

در این جا این مطلب به دلیل اختصار از درس حذف شده است.

۳- پیش از این شنیده بودیم، «عقل» ابزار درک و فهم است؛ اگر «قلب» ابزار درک است، پس نقش «عقل» چیست؟

پاسخ : چنان که در درس توضیح داده شد، سطح درک عقل و قلب متفاوت است. تفاوت میان درک عقلی و درک قلبی به صورت مفصل و با مثال توضیح داده شده است. عقل مفهوم اشیا را درک می کند، در حالی که قلب حقیقت اشیا را درک می کند.

به تعبیر دیگر می توان گفت نقش عقل، زمینه سازی برای درک حضوری قلب است. [اگر دانش آموزان با اصطلاح علم حصولی و حضوری آشنا هستند، می توان این را نیز اضافه کرد که: با عقل، علم حصولی و با قلب، علم حضوری ایجاد می شود].

(ه) توصیه هایی جهت تدریس

۱ در توضیح بیشتر آیه ۱۴ سورة مطففین (صفحه ۶۷ کتاب) و معرفی منشأ نابینایی قلب از فهم و درک حقائق (یعنی همان گناه) می توان با ایجاد سؤال یا به نوعی طوفان فکری درباره نقطه آغاز نابینایی قلب، در اذهان دانش آموزان و راهبری معلم، توجه دانش آموزان را به امر مهم مراقبه سوق داد و تبیین کرد که باید در رفتارها و انجام افعال از همین ابتدای امر (جوانی) مراقبت نمود تا بیماری های قلبی (روحی) از قبیل حسد، نفاق، کینه، تکبر، نفاق و ... به قلب راه نیابند و با تمرین و استمرار بر انجام اعمال صالح، آن ها را در سنین بالاتر ملکه روح و ضامن سلامتی قلب کرد.

۲ همان طور که در ابتدای صفحه ۶۶ اشاره شده بیش از ۱۳۰ بار واژه قلب در قرآن تکرار گردیده است؛ لذا به منظور آشنایی بیشتر دانش آموزان با مفهوم این واژه از طریق انس با آیات مرتبط و به عنوان کار عملی می توان از دانش آموزان داوطلب خواست تا فهرستی از آیات دارای واژه قلب (با صفات مختلف، به غیر از موارد ذکر شده در تدبر قرآنی صفحه ۷۱، حداکثر پنج آیه) را تهیه و در کلاس ارائه نمایند.

در پاسخ می‌توان به آیاتی از جمله: ۱۵۹/ آل عمران (غلیظ القلب)، نحل/ ۱۰۶ (قلبه مطمئن)، کهف/ ۲۸ (أغفلنا قلبه)، شعراء/ ۸۹ و صافات/ ۸۴ (قلب سلیم)، احزاب/ ۳۲ (فی قلبه مرض)، غافر/ ۳۵ (قلب متکبر جبار) و ق/ ۳۳ (قلب منیب) اشاره کرد.

۳ پس از تدریس می‌توان توجه دانش‌آموزان را به تصویر ابتدای درس جلب نمود و از ایشان خواست تا رابطه میان تصویر و محتوای درس را از منظر خود تبیین کنند.

۴ در آغاز تدریس می‌توان قبل از ورود به آیه ۲۴ سوره انفال، واژه «حیات» را پای تخته نوشته و برداشت دانش‌آموزان را از این واژه به بحث و گفت‌وگو گذاشت. این که دانش‌آموزان چه برداشتی از موضوع «حیات» و ویژگی‌های آن دارند، می‌تواند زمینه خوبی را برای ورود به آیه و طرح مباحث درس فراهم آورد.

۵ برای آن که دانش‌آموزان مفهوم «مراتب حیات» در صفحه ۶۵ را به خوبی متوجه شوند، می‌توان شکلی مانند خط کش به صورت عمودی پای تخته ترسیم نمود و بالاترین و پایین‌ترین مرتبه حیات را روی آن نشان داد. عمودی بودن این خط کش کمک می‌کند تا مرتبه عالی (بالا) و دانی (پایین) زندگی — که همان حیات طیبه و حیات دنیا می‌باشد — را بهتر به تصویر کشاند.

۶ در صفحه ۶۷، ذیل بحث «قلب، ابزار علم و ادراک» می‌توان دانش‌آموزان را به آیه ۱۷۹ سوره اعراف ارجاع داد و از ایشان خواست تا برداشت خود را از آیه در ارتباط با محتوای این بخش بیان کنند؛ به بیان دیگر به این پرسش پاسخ دهند که این آیه چگونه قلب را ابزار علم و ادراک معرفی می‌کند؟

این فعالیت موجب تنوع و جلب انگیزه دانش‌آموزان در کلاس خواهد شد.

۷ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در زمینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۸ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود.





حیات طیبه، حیاتی شایسته جانشین الهی (۲)

درس ۶

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس:

آشنایی با مهم‌ترین ویژگی‌ها و آثار حیات طیبه در نگاه قرآن

اهداف آموزشی و تربیتی:

آشنایی با سه ویژگی مهم حیات طیبه در قرآن (آرامش درونی، مسالمت و مدارا میان انسان‌ها، فزونی علم و آگاهی) تبیین مفهوم برخی اصطلاحات قرآنی در ارتباط با حیات طیبه (معیشت ضنک، قلب سلیم و مریض، نور و ظلمت باطنی)

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در دروس گذشته، با مفهوم حیات طیبه آشنا شدیم و حالا با ویژگی‌های این حیات معنوی آشنا خواهیم شد.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. در این بخش، پرسش اساسی که این درس برای پاسخ به آن تدوین شده است، مطرح گردیده است. نقطه قابل توجه در این بخش، عبارت پایانی آن می‌باشد که این ویژگی‌ها می‌توانند به عنوان معیار و میزانی برای سنجش میزان برخورداری از حیات طیبه مورد استفاده قرار گیرند. در ادامه ویژگی‌های حیات طیبه (حیاتی که در نتیجه ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود) در قرآن بیان شده است:

۱- طمأنینه و آرامش درونی؛ به طور کلی چهار نکته در این جا حائز اهمیت است:

- معرفی طمأنینه و آرامش در نتیجه برخورداری از هدایت الهی به عنوان یکی از ویژگی‌های حیات طیبه از زبان قرآن؛ که این امر با محوریت آیه ۳۸ سوره بقره و بیان تفسیری مختصر از آن اتفاق افتاده است.
- تبیین انسان‌شناسانه از علت این طمأنینه و آرامش که در پاسخ به این پرسش که «به نظر شما علت این آرامش چیست؟» ارائه شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۷۷ :

در این آیات، این عوامل و دستورات مطرح شده‌اند:

عوامل و دستورات برای رسیدن به آرامش	آیات
ایمان و اصلاح (یا همان انجام اعمال صالح)	انعام/۴۸
تقوای الهی (اطاعت از خدا و پرهیز از گناه) و اصلاح (انجام اعمال صالح)	اعراف/۳۵
پذیرفتن دستورات خدا در گفتار (ایمان به پروردگار) و استقامت در عمل (در انجام اعمال صالح)	احقاف/۱۳

با دقت در معنای هر یک از این عوامل و دستورات، می‌بینیم که مراد از این عوامل، همان ایمان و اعمال صالح هستند که با تعبیر گوناگون در این آیات بیان شده‌اند، مراد از «اصلاح» همان انجام صالحات است. «تقوا» هم به معنای پذیرش دستورات خدا و ترک محرمات الهی، معنای دیگری از ایمان به خداست و پذیرش دستورات خدا در نظر و گفتار نیز عبارت دیگری از ایمان و استقامت در عمل نیز استقامت در انجام صالحات مورد نظر است؛ در نتیجه می‌بینیم که بازگشت همه این عوامل به همان دو عنصر «ایمان» و «عمل صالح» است که به دنبال آن، نتیجه یکسانی حاصل می‌شود.

■ پیوند این آرامش به «یاد خدا» و بیان تفسیری انسان‌شناسانه از آیات مربوط به اثر یاد الهی در آرامش

□ آیه ایجابی : الا بذكر الله تطمئن القلوب

□ آیه سلبی : من اعرض عن ذكری فان له معیشة ضنکا

■ اشاره‌ای کوتاه به معنای آرامش حقیقی و تفاوت معنایی آن با آسایش که در قالب انجام دو فعالیت کلاسی رقم خورده است.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۷۹ :

آسایش به معنای رفاه و راحتی در زندگی است که بیشتر مربوط به راحتی بُعد جسمانی انسان است و جنبه بیرونی دارد؛ یعنی استفاده از ابزارهای بیرونی برای فراهم آوردن رفاه و راحتی بدن و جسم انسان. در حالی که آرامش، مربوط به بُعد روحانی انسان و درونی است که روح انسان را از اضطراب‌ها و نگرانی‌ها نجات می‌بخشد. در این معنا ممکن است جسم انسان در سختی، اما روح او در آرامش باشد، یا بالعکس. از این توضیحات، صحت این مطلب روشن می‌شود. فناوری و زندگی مدرن، رفاه جسم انسان را دنبال می‌کند و به دنبال تولید ابزارهایی است که راحتی بیشتری برای جسم انسان فراهم می‌آورد و از بُعد روحی انسان غفلت می‌ورزد؛ این امکانات آرامش روحی برای انسان به ارمغان نمی‌آورد و چنان که در متن خواندیم، فشار و تنگی روح چنین انسان‌هایی را آورده می‌سازد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۸۰:

چنان که از متن روشن می شود، پادشاه تصویر دوم را انتخاب کرده است؛ چرا که آرامش این جوجه در این فضای سخت و تاریک، تصویر دقیق تری از آرامش حقیقی را به نمایش گذاشته است. هر چند وجود آرامش در تصویر اول، در آن فضای زیبا و دل انگیز با تمام وجود حس می شود، اما آرامش حقیقی زمانی حاصل می شود که با وجود تندبادهای شرایط سخت، انسان آرامش خود را حفظ کند و این نکته در تصویر دوم خود را نشان داده است. از این فعالیت می توان چنین نتیجه گرفت که آرامش مؤمن در سخت ترین شرایط زندگی، آرامش حقیقی است، نه آسایش انسان های بی ایمان در فضای تکنولوژی مدرن امروز.

۲- مسالمت و مدارا میان انسان ها؛ در این قسمت، دو نکته حائز اهمیت است:

- تبیین معنای «سلم» برگرفته از «قلب سلیم» به عنوان یکی از ویژگی های صاحبان حیات طیبه که این معنا در نقل ارائه شده از کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» منعکس شده است.
- معرفی ریشه سلم و صلح و صفا در جامعه: رهایی از تعلقات مادی و نفسانی
- از زبان امام خمینی رحمته الله علیه:

□ مبتنی بر تبیین انسان شناسانه؛ بدین معنا که دشمنی و مخالفت با دیگران زمانی به وجود می آید که تعلقات مادی بر فرد حاکم شود و او برای رسیدن به مادیات بیشتر به حقوق دیگران تجاوز نموده و دشمنی ها بروز یابد؛ در حالی که با رهایی از تعلقات مادی، قلب به سوی خدا رو کرده و از اختلاف با دیگران عاری می گردد.

پاسخ تدبیر قرآنی، صفحه ۸۲:

بر اساس این آیه، تنها قلب سلیم است که در روز قیامت برای انسان ها مفید است و ملاک سعادت در آن روز، قلب سلیم انسان هاست. با توجه به توضیحات ارائه شده در متن، قلبی به صفت «سلیم» متّصف می شود که از هر گونه تعلق مادی و نفسانی رها شده و تنها به خدا رو می کند که به دنبال آن، انسان برخوردار از این قلب، زندگی مؤمنانه و الهی در پیش می گیرد که نتیجه این زندگی سعادت ابدی در روز قیامت است؛ سعادت که نتیجه داشتن قلبی سلیم و عاری از خواهش های نفسانی بوده است.

۳- فزونی علم و آگاهی؛ در این جا دو نکته قابل توجه و تأکید است:

- اشاره به رشد علم و آگاهی در نتیجه برخورداری از قلبی سلیم به عنوان یکی از ویژگی های صاحبان حیات طیبه که از این علم و آگاهی با عبارات گوناگون (فرقان و نور) در قرآن (انفاق/۲۹) و (انعام/۲۲) و نیز روایات (حکمت) نام آورده شده است.
- تبیین این علم و آگاهی از طریق مثال و نیز تجربیات شخصی هر فرد در زندگی

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۸۴ :

در درس قبل (درس پنجم) خواندیم که ایمان و عمل صالح، به انسان‌ها حیاتی جدید می‌بخشد، حیاتی غیر از زندگی عادی سایر انسان‌ها که قرآن، آن را حیات طیبیه می‌نامد. به بیان دیگر، به تعبیر علامه طباطبایی : «انسان قبل از آن که هدایت الهی شامل حال او شود، شبیه مرده‌ای است که از نعمت حیات محروم است و پس از آن که موفق به ایمان شد، مانند کسی است که خداوند او را بعد از این مرگ، زنده کرده است.» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳۷).

بر این اساس، مراد از «مرگ» در این آیه، عدم برخورداری از ایمان و عمل صالح می‌باشد که گویی انسان بدون آن، فاقد حیات است. حیات قلب معنوی انسان، وابسته به ایمان و عمل صالح است که بدون آن، قلب از تپش ایستاده و انسان چون مرداری می‌گردد که هیچ بهره‌ای از حیات ندارد.

در ادامه، پس از بیان این ویژگی‌های سه گانه (علامت سه ستاره ***)، در مقام جمع بندی درس، آیه ۲۹ سورة رعد مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این آیه نکته‌ای مهم نهفته است که مطالب درس را به درس اول پیوند می‌زند و ارتباطی معنادار میان دروس اول تا ششم ایجاد می‌کند.

در این آیه - چنان که در پاورقی نیز توضیح داده شده است - درباره صاحبان حیات طیبیه گفته شده است که : برای آن‌هاست «حُسْنُ مَآبٍ». «مَآبٍ»، اسم مکان از ریشه «اوب» به معنای «مکان بازگشت» است که به تعبیر آیه صاحبان حیات طیبیه، بهترین بازگشتگاه را دارند. در درس اول دانستیم که انسان با قرار گرفتن روی زمین، می‌بایست با استفاده از ظرفیت‌هایی که خدا به او بخشیده است، به جایگاه حقیقی خویش بازگردد. این جایگاه که همان جایگاه خلیفه اللهی اوست، بهترین جایگاه برای انسان است. این آیه چنین می‌رساند که تنها صاحبان حیات طیبیه می‌توانند به جایگاه حقیقی خویش بازگردند و این بهترین بازگشتگاه تنها برای صاحبان حیات طیبیه است.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۸۵ :

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش آموزان انجام شود؛ اما برای آن که دبیر نکاتی درباره آن بداند تا بتواند آن را جمع بندی نماید، این توضیحات ارائه می‌گردد:

در این آیه، یکی دیگر از ویژگی‌های حیات طیبیه (ویژگی چهارم) بیان شده است که آن «وُد» و محبتی است که خدا برای مؤمنان صالح یا همان صاحبان حیات طیبیه در دل‌ها قرار می‌دهد. «ایمان و عمل صالح»، جاذبه و کشش فوق العاده‌ای دارد، اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح و فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالیّه انسانی، تقوا و پاکی و درستی و امانت و شجاعت و ایثار و گذشت، تجلی کند، همچون نیروهای عظیم مغناطیس کشیده و رباینده است و دل‌های دیگران را به سوی مؤمنان می‌کشد.

بعضی گفته‌اند: منظور این است که خداوند محبت آنان را در دل‌های دشمنانشان می‌افکند و این محبت رشته‌ای می‌شود در گردنشان که آن‌ها را به سوی ایمان می‌کشاند.

بعضی دیگر آن را به معنای محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر که باعث قدرت و قوت و وحدت کلمه می‌شود دانسته‌اند.

بعضی آن را اشاره به دوستی مؤمنان نسبت به یکدیگر در آخرت دانسته و می‌گویند آن‌ها آن چنان به یکدیگر علاقه پیدا می‌کنند که از دیدار هم برترین شادی و سرور به آنان دست می‌دهد.

ولی اگر با وسعت نظر به مفاهیم وسیع آیه بیندیشیم خواهیم دید که همه این تفسیرها در مفهوم آیه جمع است، بی آن که با هم تضادی داشته باشند.

(د) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ ذیل بخش «طمأنینه و آرامش درونی» صفحه ۷۶، می‌توان با نوشتن بخش پایانی آیه، روی تخته پرسشی که چند خط بعد مطرح شده است (علت آرامش پیروان الهی) را زودتر به بحث گذاشت و نظرات دانش‌آموزان را جمع‌بندی نمود. این امر زمینه را برای طرح مباحث ذیل آیه بهتر فراهم می‌آورد.

۲ در ذیل همین بخش می‌توان از قبل داستان‌هایی پیرامون آرامش و طمأنینه اولیای الهی – مانند آن‌چه در بخش «برای مطالعه» آمده است – پیدا کرد و در کلاس بیان نمود.

۳ در انجام فعالیت کلاسی صفحه ۷۹، می‌توان دانش‌آموزان را به دو دسته (موافق و مخالف) تقسیم کرد و دلایل آن‌ها را روی تخته نوشت تا با جمع‌بندی صحیح به جواب مطلوب رسید.

۴ در تدبیر قرآنی صفحه ۸۲، رهایی از هرگونه تعلق مادی و نفسانی که از نشانه‌های داشتن قلب سلیم است و باعث سعادت انسان می‌شود، از اولین آیه ذکر شده (یوم لا ینفع مال و لابنون) نیز قابل استنباط است.

۵ در تبیین بخش «فرونی علم و آگاهی» صفحه ۸۲، می‌توان از مباحث درس قبل که در آن قلب، ابزار علم و ادراک معرفی شده بود، یادآوری و استفاده کرد. اگر قلب، ابزار درک و آگاهی باشد، انسان با برخورداری از این حیات قلبی، از علم و آگاهی بیشتری نسبت به دیگران برخوردار خواهد بود. حتی می‌توان به دانش‌آموزان فرصت داد به منظور درک بهتر این قسمت، بخش «قلب، ابزار علم و ادراک» از درس قبل را خیلی سریع مطالعه و یادآوری کنند و سپس این قسمت تدریس شود.

۶ به عنوان کار عملی می‌توان از دانش‌آموزان داوطلب خواست تا ویژگی‌های حیات طیبه را در برخی از جملات مقام معظم رهبری (مدظله) یافته و در کلاس ارائه نمایند.

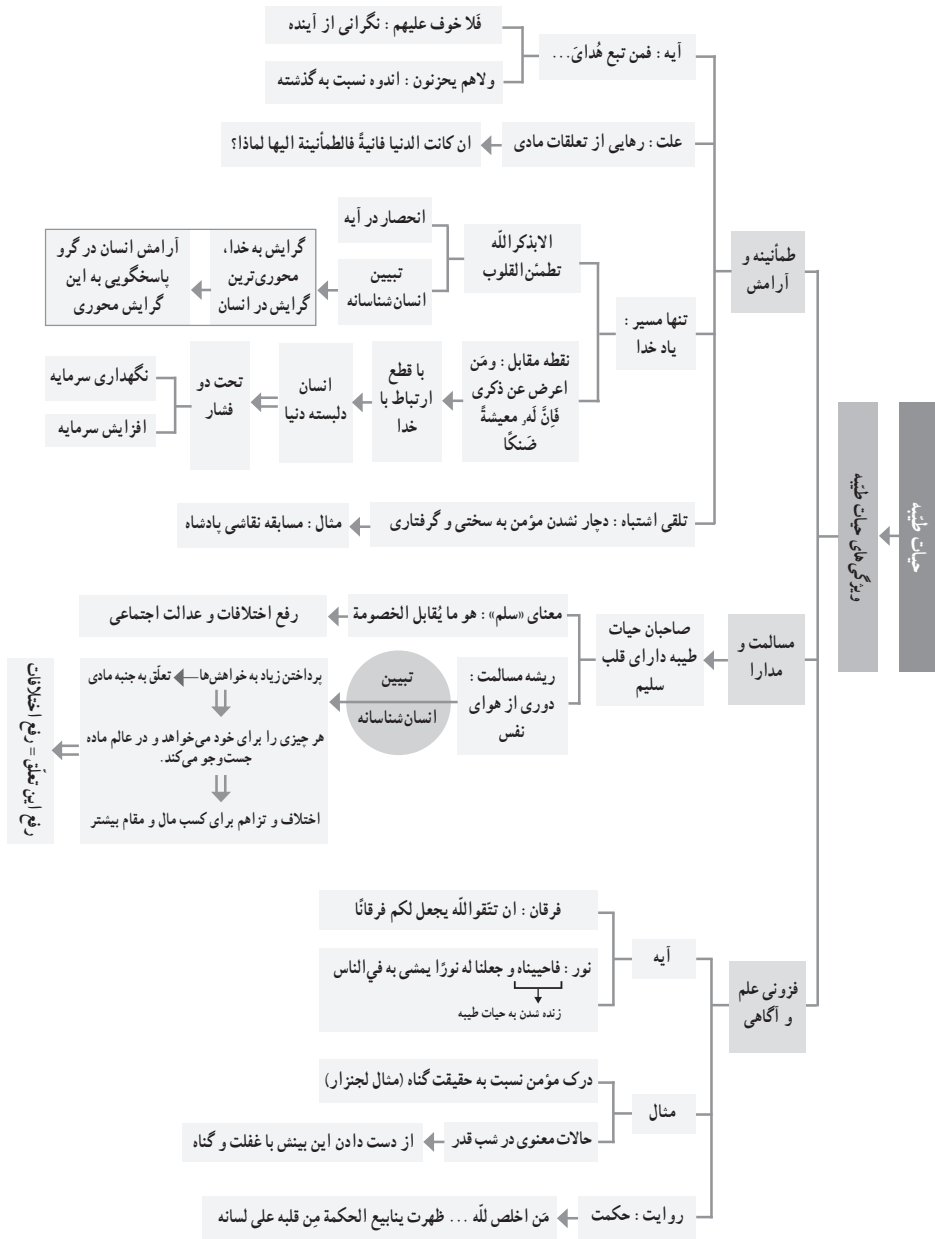
به عنوان نمونه:

حیات طَیِّبه، یعنی زندگی ای که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان و هم آخرت انسان تأمین است؛ زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد؛ فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است، قرآن این ها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن می گوید: «فَلنَحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ یعنی همه این ها؛ یعنی آن زندگی ای که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست، حلم هست، گذشت هست. ما با این ها فاصله داریم؛ باید به این ها برسیم. (بیانات معظم له در دیدار قاریان قرآن ۱۳۸۹/۰۴/۲۴)

۷ پس از تدریس می توان توجه دانش آموزان را به تصویر ابتدای درس جلب نمود و از ایشان خواست تا رابطه میان تصویر و محتوای درس را از منظر خود تبیین کنند.

۸ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده نگارهای مربوط در زمینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می توانید از آن ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۹ محتوای درس را می توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش آموزان ترسیم نمود.





زندگی اجتماعی انسان در قرآن

درس ۷

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس :

آشنایی با اجتماع به عنوان تنها بستر تحقق حیات طیبه

اهداف آموزشی و تربیتی:

- آشنایی با انسان به عنوان موجودی فطرتاً اجتماعی و نیازمند به زندگی اجتماعی
- آشنایی با زندگی اجتماعی انسان در قرآن (خانواده، ارتباطات فامیلی و جامعه‌های بزرگ‌تر)
- آشنایی با ضرورت قانون‌مندی جامعه برای دوام حیات جامعه از نگاه عقل و قرآن
- آشنایی با هدف از بعثت انبیا در راستای این قانون‌مندی و سامان‌بخشی به امورات جامعه

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

این درس سرآغاز بخش دوم کتاب به حساب می‌آید. تا این جا بحث از جایگاه حقیقی انسان و انواع حیاتی که او می‌تواند در این زمین برای خود انتخاب کند، مطرح شد و دانستیم تنها حیاتی که می‌تواند انسان را به جایگاه حقیقی خویش برساند، حیات طیبه است.

از این درس به بعد، وارد فضای جدیدی می‌شویم و آن بحث از زندگی اجتماعی انسان است. هدف از این بحث، آن است که دانش‌آموزان متوجه شوند حیات انسان (چه حیات دنیا یا حیات طیبه)، در بستر اجتماع رقم می‌خورد؛ به بیان دیگر تنها در بستر اجتماع است که انسان به حیات دنیا یا حیات طیبه می‌رسد و از ویژگی‌های آن بهره‌مند می‌گردد. این دانش نه تنها اهمیت اجتماع را در ذهن پررنگ می‌سازد؛ بلکه با نگاهی انسان‌شناسانه به ارتباط میان انسان و جامعه می‌پردازد و از نوع تأثیر جامعه در ساخته شدن شاکله انسان سخن به میان می‌آورد.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

این درس با شیوه‌ای اکتشافی به نگارش درآمده است؛ به این معنا که صرف‌نظر از آن‌چه تاکنون در دروس قبل گذشت، بحثی مستقل را آغاز می‌کند تا به مرور و با پیشرفت مباحث، ارتباط این مباحث با مباحث پیشین درک گردد. درس با بحث پیرامون اجتماعی بودن انسان آغاز شده است و آن، مبنایی برای رسیدن به اهداف درس قرار گرفته است.

درس با یک ورودی آغاز شده که با علامت سه ستاره‌آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. این بخش با ایجاد یک پرسش در ذهن دانش‌آموزان، آن‌ها را برای دریافت محتوای درس آماده می‌کند. البته نیاز نیست پاسخ‌های دانش‌آموزان دقیق باشد؛ بلکه در این حد که بگویند هر دو آیه به زندگی انسان در قالب گروه‌های اجتماعی (خویشاوندان و قبائل) اشاره می‌کند، کافی است. دبیران گرامی جهت پیشبرد بهتر اهداف درس می‌توانند دانش‌آموزان را راهنمایی کرده، تا این دو عبارت زیر نیز از آیات نتیجه گرفته شود:

۱ اشاره به زندگی اجتماعی انسان، بلافاصله پس از خلقت انسان است که می‌توان گفت در این آیات، زندگی اجتماعی انسان به موضوع خلقت پیوند خورده است و در خلقت انسان از سوی خدا، اجتماعی بودن او لحاظ گردیده است.

۲ این که زندگی انسان در قالب جامعه انتظام می‌گیرد، به اراده و جعل خداوندی است؛ چرا که در این آیات بلافاصله پس از موضوع خلقت، به اراده خدا در اجتماعی بودن این مخلوق اشاره شده است:

«جعلناکم شعوبًا و قبائل» و «فجعلہ نسبًا و صہرًا»

پس از ورودیه، سؤال دیگری مطرح شده است که مبنای مباحث مطرح شده در این درس است و آن فردی یا اجتماعی بودن انسان در نگاه قرآن است. که البته با توجه به پیش زمینه‌ای که دانش‌آموزان در بخش ورودیه پیدا کردند، بلافاصله زندگی انسان در نگاه قرآن به صورت یک زندگی اجتماعی معرفی شده است.

انسان، موجودی اجتماعی

در ذیل این تیتیر، به صورت خلاصه و کوتاه، دو دلیل برای این موضوع بیان شده است:

۱ اساس خلقت انسان بر زندگی اجتماعی است؛ یعنی علایق فطری و نیازهای طبیعی که خدا در او قرار داده است، او را به سوی زندگی اجتماعی سوق می‌دهد.

۲ دلایل تاریخی، یعنی مراجعه به آثار باستانی نیز نشان می‌دهد، انسان از ابتدا همواره به صورت اجتماعی زندگی می‌کرده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۹۱ :

پرسش اول :

«ذکر» و «اُنْثی» به معنای «مرد» و «زن» است که بر این اساس، دانش آموزان با کمی دقت می توانند دو مصداق برای آن بیان کنند : یکی «آدم و حوا» که پدر و مادر همه انسان ها هستند و دیگری مطلق «مرد و زن» به عنوان پدر و مادر هر یک از انسان ها.

پرسش دوم :

در این جا معنای واژه «شعب» از کتاب «الصحاح» عکس گرفته شده و آمده است، تا دانش آموزان با عین متنی که در آن کتاب وجود دارد، آشنا شده و به این گونه، به تدریج زمینه مراجعه مستقیم دانش آموزان به خود متن فراهم آید. ترجمه متن این است:

«شعب»، قبیله ای عظیم، به معنای پدر چند قبیله که به این قبیله عظیم منتسب می گردند، به این معنا که این قبیله عظیم، آن قبائل را جمع و به هم ضمیمه می نماید.

به این معنا هر «شعب» از مجموع چند «قبیله» به وجود می آید؛ مانند تعبیر امروزی که «شعب» به معنای «ملت» به کار می رود و هر ملت خود از گروه های مختلف مردمی با گویش های مختلف به وجود می آید.

سپس این حقیقت از طریق آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس آیات قرآن به زندگی اجتماعی انسان دلالت شده است. در این بخش، در سه مرحله از سه آیه قرآن استفاده شده است که نشان می دهد قرآن زندگی انسان را همواره به صورت اجتماعی اراده نموده است، از کوچک ترین واحدهای اجتماعی تا بزرگ ترین آن ها :

۱- زندگی اجتماعی در قالب خانواده؛

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً

۲- زندگی اجتماعی انسان ها در قالب گروه های خویشاوندی؛

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا

۳- زندگی اجتماعی انسان ها در قالب قبائل

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

آن چه در این بین جلب توجه می نماید، تأکید بر اراده الهی در زندگی اجتماعی انسان است؛ چرا که در هر یک از این موارد سه گانه، بلافاصله پس از اشاره به خلقت انسان، به قرار گرفتن او در زندگی اجتماعی با جعل الهی اشاره شده است (زیر عبارات آن در آیات خط کشیده شده است).

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۹۲ :

اگر در سه آیه ای که این جا مطرح شد، دقت کنیم، می بینیم که قرار گرفتن انسان در یک زندگی اجتماعی، چه در اجتماعی کوچک مثل خانواده، چه اجتماعی بزرگ تر مثل فامیل و بستگان سببی و نسبی و چه در اجتماع های بزرگ تر مثل قبیله و ملت، همه به خدا نسبت داده شده است. در این آیه نیز که حضور انسان در اجتماع بستگان را نشان می دهد، تشکیل این اجتماع به خدا نسبت داده شده است و این بیانگر این نکته می تواند باشد که زندگی اجتماعی برای موجودی به نام انسان بر اساس حکمت الهی و خواست پروردگار تعیین شده است و اساساً انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است؛ چرا که تشکیل هر اجتماع در هر مرحله ای به خود خداوند نسبت داده شده است؛ خداوندی که خالق انسان است، حیات او را به صورت اجتماعی جعل و اراده نموده است.

حال که فهمیدیم، انسان موجودی اجتماعی است، پس او ناگزیر به زندگی اجتماعی است. حال او در این زندگی اجتماعی با وسعت آن در سطح قبائل و ملت ها چگونه باید نیازهای خویش را برآورده سازد؟ آیا او به تنهایی یا در کنار خانواده خود، قادر به رفع نیازهای خویش و تأمین معیشت خود خواهد بود؟ پاسخ به این سؤال از سوی قرآن، با استناد به آیه ۳۲ سوره زخرف ارائه شده است. تقسیم معیشت انسان ها از سوی خدا به وسیله استخدام انسان ها از سوی یکدیگر تأمین می گردد. مثال هایی از این استخدام در درس بیان شده است.

افراد هر یک متناسب با ظرفیت و استعدادی که دارند، بخشی از نیازهای دیگران را برطرف می کنند و از استعداد دیگران برای رفع نیاز خود استفاده می کنند و این چنین زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی فراهم می آید. این معنا در عبارات بیان شده از شهید مطهری رحمته الله علیه نیز تأکید شده است.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۹۴ :

از مطالعه مباحث شهید مطهری به دست می آید تنها بستر شکوفایی استعداد های انسان، «اجتماع» می باشد؛ چرا که استعداد انسان ها در ارتباط متقابل با هم برای رفع نیازهای یکدیگر، ظهور و بروز می یابد که بستر این ارتباطات متقابل، «اجتماع» می باشد.

سؤالی که در انتهای این بخش مطرح شده است، زمینه طرح مبحث جدید را فراهم آورده است و آن این که آیا انسان‌ها با استخدام یکدیگر در رفع نیازهایشان، با خوبی و خوشی و بدون بروز اختلافی با یکدیگر زندگی کردند؟

پاسخ به این سؤال منفی است که تفصیل آن ذیل عنوان «وضع قوانین، ضرورت زندگی اجتماعی» مطرح شده است:

وضع قوانین، ضرورت زندگی اجتماعی

در این بخش با استفاده از دو دلیل، نتیجه گرفته شده که افراد در جامعه، به خودی خود با صلح و صفا زندگی نخواهند کرد:

■ **تحلیل انسان‌شناسی:** با رشد علم و قدرت بشر، او برای رسیدن به سود بیشتر، اصل تعاون اجتماعی را زیر پا گذاشت و اختلافات بروز کرد؛ ریشه آن هم به این برمی‌گردد که چنان که دانستیم، انسان موجودی بی‌نهایت طلب است و همین ویژگی در او موجب می‌شود به آن چه دست می‌یابد قناعت نکرده و همواره بیش از آن چه که دارد را طلب کند.

■ **دلیل تاریخی:** در طول تاریخ نیز شاهد هستیم که همواره طبقات قوی تعاون اجتماع را زیر پا گذاشته و طبقه ضعیف را برای رسیدن به اغراض خود به بند کشیده‌اند.

بر این اساس، بشر و اندیشه‌های بشری در صدد وضع قوانینی برای سامان بخشیدن به اجتماع برآمدند تا از بروز این اختلافات جلوگیری کنند.

حال سؤال بعدی در این جا پیش می‌آید که آیا با وضع قوانین از سوی بشر، مشکل جوامع برطرف شد؟ برای پاسخ به این پرسش، یک فعالیت در قالب تدبر قرآنی مطرح شده است. نکته‌ای که در این فعالیت اهمیت دارد، این است که آن قانون‌گذاری که بتواند جامعه را به سعادت برساند، نیاز به علم و دانش بسیار دارد و هر میزان، علم رشد یافته‌تر باشد، قانون بهتر و صحیح‌تری وضع خواهد شد. اندیشه‌های بشری به تصریح قرآن، محدود به همین حیات دنیا — رفع نیازهای مادی — است و از این رو، تنها برای رفع نیازهای مادی افراد به وضع قانون می‌پردازد؛ چنین قوانینی، قادر به رفع اختلافات نیستند؛ چرا که هنوز رسیدن به مطامع دنیایی را هدف قرار داده‌اند و افراد جامعه را برای رسیدن به سود بیشتر — ولو به هر قیمتی — هدایت می‌کنند.

پاسخ تدبر قرآنی اول، صفحه ۹۶ :

با توجه به این آیات، نقص اساسی اندیشه‌های بشری این است که تنها «حیات دنیا» — یعنی مرتبه پایین‌تر حیات انسان که مربوط به جسم مادی اوست — را می‌بیند و به فراتر از آن توجهی نمی‌کند. بر اساس این آیه،

اگر اندیشه‌های بشری از یاد الهی غفلت ورزند و به آن پشت کنند و تنها به خود متکی گردند، نهایت علم و فهم‌شان به حیات دنیا که در آن قرار دارند، محصور می‌شود که در این صورت، بهترین چیزی که برای بشر به ارمغان خواهند آورد، زیبا ساختن همین دنیا و رفع نیازهای جسمانی انسان است، بدون آن که به نیازهای روح او بیردازند. آن‌ها رشد جسم انسان را هدف قرار داده و تمام هم و غم‌شان را آن قرار می‌دهند و پاسخی برای نیازهای روحانی انسان ندارند.

در حالی که هدف خدا از خلقت انسان این بود که انسان با تقویت بُعد روحی خویش، تا جایی رشد کند که جانشین خدا روی زمین باشد، در درس اول خواندیم که انسان هر چند در دنیای مادی محصور است، اما نباید فراموش کند که اصل و حقیقت او فراتر از دنیای مادی و متصل به روح بی‌نهایت الهی است. این آن چیزی است که اندیشه‌های بشری از آن غافل بوده و لذا برنامه‌ای نیز برای آن ندارند.

حال که انسان از یک طرف ضرورتاً می‌بایست به صورت اجتماعی زندگی کند و لازمه این زندگی وضع قوانین است و از طرف دیگر اندیشه‌های بشری از وضع قوانین دقیق ناتوان است، چه باید کرد؟ این جاست که مباحث درس وارد فاز جدیدی می‌شود و آن ضرورت حضور انبیا در سامان بخشیدن به جامعه در پرتو وضع قوانین توحیدی و الهی است. قوانین انبیا از سرچشمه علم لایزال الهی (وحی) سرچشمه گرفته و از این رو، دقیق‌ترین برنامه را برای هدایت انسان رقم خواهد زد.

پاسخ تدبر قرآنی دوم، صفحه ۹۶ :

پرسش اول : معنای واژه «امت» عبارت است از «هر جماعتی که یک امر (دین واحد، یا عصر و زمان واحد یا مکان واحد) آن‌ها را کنار هم جمع می‌کند، این امر جمع‌کننده می‌تواند اختیاری و به انتخاب افراد باشد (مثلاً دین واحد) یا اجباری و غیر اختیاری باشد (مثلاً زمان واحدی که یک عده در آن عصر و زمان کنار هم زندگی می‌کنند) و جمع آن «أمم» می‌باشد.

پرسش دوم : فاعل در «لیحکم» نیز، ضمیر «هو» مستتر در آن است که بازگشت آن به «کتاب» می‌باشد. ترجمه آیه : مردم [در آغاز] امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [و قانون الهی] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی؛ انسان می‌بایست به صورت اجتماعی زندگی کند، این زندگی نیازمند به وضع یک سری از قوانین است تا در مسیر رساندن انسان به سعادت سامان‌دهی گردد؛ اندیشه‌های بشری از وضع این قوانین ناتوان‌اند؛ بنابراین خدایی که سرشت انسان را بر زندگی اجتماعی بنا نهاده، خود می‌بایست قانون زندگی او را نیز وضع و ابلاغ کند که این مهم را از طریق ارسال انبیا ایفا نموده است.

به بیان دیگر، انبیا دغدغه انسان سازی داشتند و این انسان سازی بدون در نظر گرفتن بستری که انسان در آن زندگی و رشد می کند، معنا ندارد. انسان به ضرورت فطری و طبیعی در بستر جامعه رشد می کند و باید اوضاع جامعه بسامان باشد، تا زندگی او سامان یابد؛ لذا انبیا در راستای رشد دادن این انسان و آراستن او به فضیلت ها، می بایست جامعه را با وضع قوانین دقیق سامان ببخشند.

نکته مهمی که در این جا وجود دارد، این است که هدف اصلی انبیا «ساختن انسان ها» است و لازمه رسیدن به این هدف، اداره جامعه و تشکیل حکومت است که این هدف، گویا هدف واسطی برای رسیدن به آن هدف اصلی (ساختن انسان) است و باید در ارتباط با آن - و نه به صورت مستقل - دیده شود. این نکته در متن مورد اشاره قرار گرفته و نیز در بخش «برای مطالعه»، از زبان مقام معظم رهبری نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۹۷ :

مسلم است که خیر! اگر انبیا دغدغه حکومت داری نداشتند و صرفاً سرگرم کار خودشان بودند و فقط به این که مردم در خانه هایشان خدا را بپرستند و نمازی بخوانند راضی می شدند، تا این اندازه تحت فشار قرار نمی گرفتند.

حاکمان و اشراف جامعه تا وجود انبیا را تهدیدی برای خود و حکومت خود احساس نمی کردند، کاری به کارشان نداشتند، یا حداقل این اندازه انبیا را تحت فشار نمی گذاشتند، همین امر نشان می دهد که یکی از دغدغه های اصلی انبیا تشکیل حکومت بوده است. در این باره نقل قولی از مقام معظم رهبری در قسمت «برای مطالعه» آمده است که مطالعه آن توصیه می شود.

در پایان نیز ذیل تیتیر پایانی درس، جمع بندی اتفاق می افتد:

«اجتماع، بستر سعادت یا شقاوت»

در این قسمت با نگاهی کاملاً اکتشافی، از دلیل پرداختن به موضوع اجتماع در این درس - آن هم پس از دروسی که به تبیین حیات دنیا و حیات طیبیه پرداخته بودند - پرده بر می دارد. این که خداوند انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی آفرید و اساس زندگی او را بر یک زندگی اجتماعی استوار کرد؛ لذا او ضرورتاً می بایست به صورت اجتماعی زندگی کند و سعادت مند، یا شقاوت مند شدن انسان در بستر همین زندگی اجتماعی او رقم می خورد. از این رو، با قرار گرفتن این درس در کنار دروس قبل می توان به این نتیجه کلی رسید:

«اجتماع آن بستری است که جایگاه شکل گیری حیات دنیا یا حیات طیبیه است».

مثال هایی که در ادامه این قسمت آمده است، به نحوی همین موضوع را تبیین و تأکید می نمایند.

حال که چنین است و جامعه تنها بستر سعادت یا شقاوت انسان (شکل گیری حیات طیبیه یا حیات دنیا) است، لذا انبیا سامان بخشیدن به این اجتماع را جزء اهداف اصلی خود قرار دادند تا از این رهگذر، انسان را به سعادت برسانند.

این نتایج با استفاده از روشی اکتشافی از مباحث درس به دست آمده‌اند به این معنا که بحثی به صورت کاملاً علمی و منطقی از نوع زندگی انسان انجام شد و در این بحث، ضرورت قانونمندی این زندگی و به دنبال آن بهترین قانون برای اداره آن تبیین شد و در پایان، از مجموع این مباحث، ضرورت پرداختن به موضوع اجتماع در ادبیات قرآن به عنوان تنها بستر شکل‌گیری حیات دنیا یا طَیِّبه برای انسان صحبت به میان آمد که البته به این موضوع در درس‌های بعد بیشتر پرداخته خواهد شد.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۹۹ :

این تحقیق می‌بایست از سوی دانش‌آموزان انجام شود؛ اما لازم به ذکر است که تکیه اصلی این پرسش بر این است که «سیاست» به معنای حکومت‌داری و مدیریت جامعه، در ادبیات دینی و قرآنی، امری جدا از دیانت نیست و یکی از مهم‌ترین اهداف فرستادگان الهی – که پیشبرد دین و تعالی انسان‌ها را تحت پرچم دین و خداپرستی مورد نظر داشتند – تشکیل حکومت و حکومت‌داری بوده است. آیاتی که برای بیان این مطلب در درس آمده است (خصوصاً بقره/۲۱۳ و شوری/۱۳) برای تبیین این مسئله می‌تواند از سوی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد.

(د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: «کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین...»، مراد از امت واحده بودن انسان‌ها چیست؟ آیا این مربوط به قبل از بعثت انبیاست که با حرف «فاء» جدا شده است؟ مگر ممکن است انسان‌ها در برهه‌ای از زمان، بدون انبیا رها شده باشند؟

پاسخ: هیچ‌گاه انسان‌ها بدون پیامبر و هدایت الهی رها نشده‌اند. در اولین حضور انسان‌ها روی زمین، با این که دو نفر بیشتر نبودند (آدم و حوا)؛ یکی از آن دو پیامبر خدا بوده است.

مراد از «امه واحده» بودن انسان‌ها در ابتدا این است که زندگی انسان‌های اولیه هنوز خیلی پیچیده نبوده و ارتباطات انسانی محدود بوده؛ لذا افراد اختلافات قابل توجهی با یکدیگر نداشتند و بر مبنای معارف توحیدی که از سوی پیامبر خدا – در بینشان – به آن‌ها منتقل می‌شد، زندگی می‌گذراندند؛ اما به تدریج زندگی انسان‌ها گسترده‌تر و پیچیده‌تر شد و اختلافات میان انسان‌ها زیاد شد که نیاز به یک مأموریت ویژه برای پیامبران الهی احساس می‌شد و آن حضور در سطح حاکمیت و اداره جامعه بود که قرآن از آن به «بعثت» انبیا یاد می‌کند. بنابراین، این‌طور نیست که بگوییم آمدن انبیا، همان «بعثت انبیا» است، «بعثت»، یک مأموریت ویژه است که همراه با اداره جامعه و بر اساس یک قانون و دستورالعمل عمومی معنادار می‌شود، در حالی که پیش از آن نیز پیامبران میان انسان‌ها حاضر بوده و به ارشاد ایشان می‌پرداختند.

(ه) توصیه‌هایی جهت تدریس

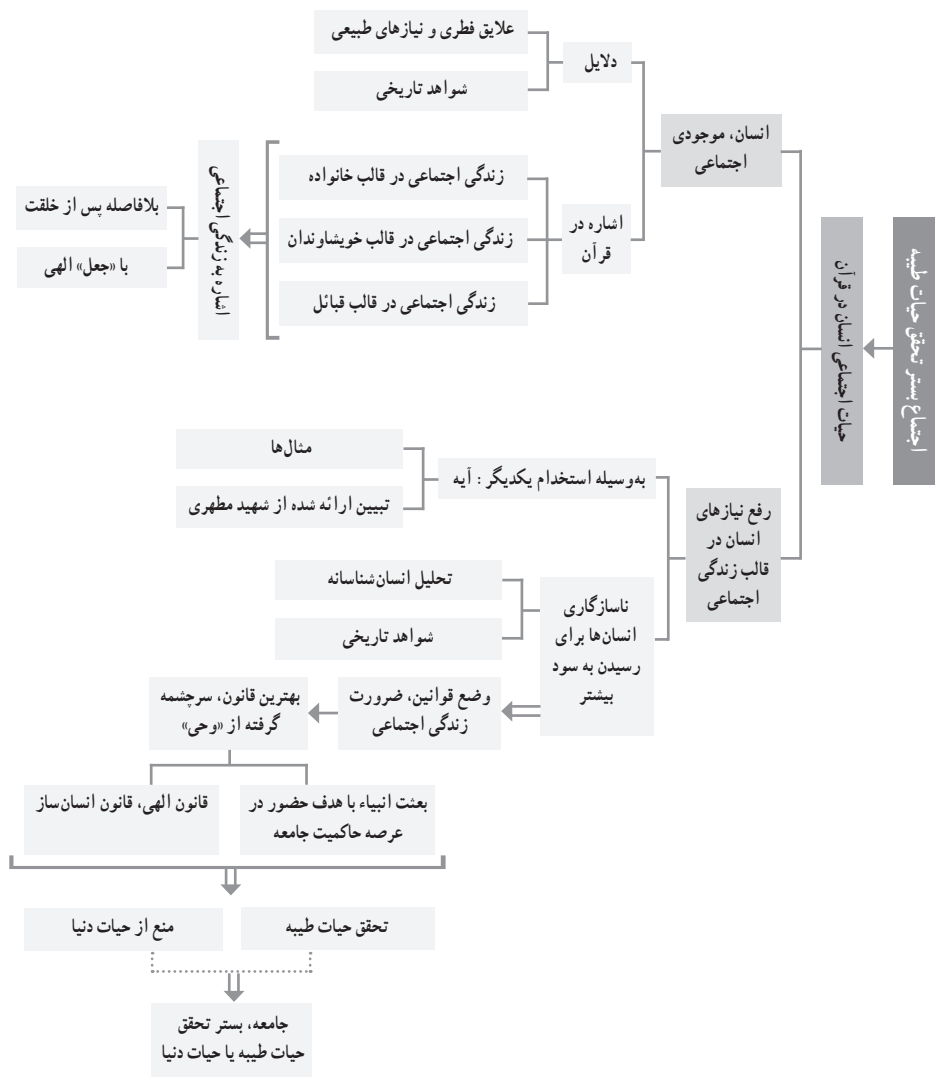
- ۱ با توجه به این که از این درس به بعد وارد فضای جدید مباحث می‌شویم، آن هم در ترم دوم که زمان محدودتر است و دانش‌آموزان سال دوازدهم بایستی علاوه بر اتمام مواد درسی، برای ورود به دانشگاه نیز خود را بیش از پیش آماده نمایند، استفاده از روش ارائه کنفرانس برای ارائه مطالب درسی، از درس هفتم به بعد توسط دانش‌آموزان و با نظارت و راهبری معلم و تقسیم موضوعات، مناسب به نظر می‌رسد. در زیر به بخشی از مزایای این روش اشاره شده است:
- دانش‌آموزان خود را مقید به پیش مطالعه نموده، در مطالعه خود را در مقام معلم قرار داده و برای پاسخ‌گویی به سؤالات احتمالی خود را آماده می‌سازند؛
- مطالعه مباحث علاوه بر استفاده بهینه از زمان، باعث ماندگاری بیشتر مطلب در ذهن دانش‌آموز می‌شود؛
- دانش‌آموزان علاوه بر این که در ارائه مطلب محک زده می‌شوند، برای ورود به فضای دانشگاهی و مطالعات مستقل آتی آماده‌تر می‌گردند.
- ۲ با توجه به حجم نسبتاً زیاد این درس، علاوه بر استفاده از توصیه بالا، از گروه‌بندی دانش‌آموزان برای پاسخ به فعالیت‌ها و تدریس‌های قرآنی غافل نشوید.
- ۳ پیش از آغاز تدریس، به عنوان مقدمه می‌توان سؤال ابتدای درس (فردی یا اجتماعی بودن انسان) را پای تخته نوشت و دیدگاه‌های فردی دانش‌آموزان همراه با دلیل را از ایشان پرسید. شاید برای پاسخ به این سؤال دانش‌آموزان دو یا سه دسته شوند که این امر توجه و انگیزه ایشان برای پی‌گیری مباحث را افزایش می‌دهد.
- ۴ در بخش «تقسیم معیشت انسان‌ها به وسیله استخدام یکدیگر» صفحه ۹۳، یک مثال از پزشک و معلم زده شده که دانش‌آموزان می‌توانند در گروه‌های خود، هر گروه با نظارت دبیر، یک مثال تازه از استخدام حرفه‌ها به وسیله یکدیگر بیاورند تا بدین صورت، مطلب به بهترین شیوه درک گردد.
- ۴ قبل از ورود به بخش «وضع قوانین، ضرورت زندگی اجتماعی»، دبیر با استفاده از محتوای این بخش، فضای گفت‌وگوی کلاسی را به سویی هدایت کند که دانش‌آموزان خود به ضرورت وضع قوانین برای اداره اجتماع اشاره کنند تا بدین صورت زمینه بیان مباحث این قسمت فراهم آید.
- ۵ در تبیین ناتوانی اندیشه‌های بشری از وضع قوانین مناسب برای جوامع بشری، می‌توان به کمک دانش‌آموزان به مصادیقی از تعددها، تناقض‌ها و نواقص برخی از قوانین وضع شده در جوامع امروزی – از قبیل جوامع به ظاهر پیشرفته اروپایی و آمریکا – اشاره نمود و با بیان این مطلب که این امر از اصلی‌ترین علل گرایش بیش از پیش مردم این جوامع به دین در برهه‌های زمانی اخیر می‌باشد،

بخش‌هایی از پیام مقام معظم رهبری (مدظله) مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۰۱ خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی را قرائت کرد.

(مانند این بخش: ... خواسته دوم من این است که در واکنش به سیل پیش‌داوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطق سلیم اقتضا می‌کند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن می‌گیرانند و می‌ترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید؛ بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست‌اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن ﷺ آشنا شوید.)

۶ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۷ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود.





هویت اجتماع از منظر قرآن

درس ۸

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس :

آشنایی با حیات، هویت و شخصیت مستقل اجتماع (روح جمعی جامعه) در مقابل تک تک افراد آن در ادبیات قرآنی

اهداف آموزشی و تربیتی :

آشنایی با اسلام به عنوان دین سراسر اجتماعی (رستگاری انسان‌ها در بستر زندگی اجتماعی)

آشنایی با رابطه کلی میان فرد و جامعه از منظر قرآن

آشنایی با جنبه‌های هویتی و شخصیتی مستقل جامعه در خلال آیات قرآن

آشنایی با معنای روح جمعی انسان‌ها در جامعه و تأثیر آن بر سرنوشت افراد

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در درس گذشته دانستیم که انسان به حسب فطرت و طبیعت خود، ضرورتاً در عرصه اجتماع زندگی و رشد می‌یابد و به اهمیت جامعه در نگاه اسلام پی بردیم. حال در این درس، موضوع اجتماع در ادبیات قرآن محور قرار گرفته و تأثیری که جامعه در سرنوشت افراد خود برجای می‌گذارد را تبیین می‌نماید تا از این رهگذر، ضرورت سامان بخشیدن به اوضاع جامعه در مسیر رساندن انسان‌ها به سعادت – که در درس قبل نیز بیان شده بود – بیش از گذشته آشکار شود.

به بیان دیگر، چنان‌که در درس قبل خواندیم، انسان موجودی اجتماعی است و تنها دین و آیینی می‌تواند برای این انسان تعیین تکلیف و راهبری نماید که خود، اجتماعی باشد. موضوع «اجتماعی بودن دین اسلام» در این درس تبیین گردیده است.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره‌آبی رنگ «***» از بعد خود مجزاً شده است. در این بخش، فعالیت‌های طراحی شده است که انجام آن، انگیزه و نیز زمینه لازم برای پی‌گیری مباحث

درس را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. در قالب این فعالیت، دانش‌آموزان به این نکته می‌رسند که در میان مهم‌ترین واجبات دینی، هیچ عبادتی را نمی‌توان یافت که تنها جنبه فردی داشته باشد و به نوعی با نگاه به جامعه و در فضایی اجتماعی این واجبات معنادار شده یا ظهور و بروز بهتری می‌یابند و این دانش‌آموزان را آماده می‌کند تا اجتماعی بودن اسلام را بهتر دریابند.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۰۴ :

ایده این فعالیت این است که دانش‌آموزان درک کنند در اسلام عبادتی که صرفاً فردی باشد، تقریباً وجود ندارد و با کمی تفکر می‌بینیم هر عبادتی می‌تواند جنبه اجتماعی داشته باشد که اتفاقاً این جنبه در اسلام نیز بسیار حائز اهمیت است تا از این رهگذر به اهمیت اجتماع در آموزه‌های اسلامی و ضرورت پرداختن به آن پی ببرند.

دانش‌آموزان عبادات و تکالیف دینی بسیاری را ممکن است در این جا یادداشت کنند که احتمالاً اهم آن‌ها عبارت‌اند از :

نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و... با دقت در هر یک از این عبادات، می‌بینیم هر یک از این عبادات، جنبه‌ای اجتماعی دارند که آن جنبه بسیار مورد تأکید اسلام است، تأکید به اقامه نماز به صورت اجتماعی و جماعت، وجوب خمس و زکات برای رفع نیاز فقرا و نیازمندان جامعه، وظایفی نیز مانند حج، جهاد، امر به معروف، تولی و... نیز که اصلاً ماهیتی اجتماعی دارند و از جامعه جدا نیستند.

بر این اساس، از این مقایسه مشخص می‌شود که شاید بتوان ادعا کرد در اسلام عبادتی که صرفاً فردی باشد، وجود ندارد، یا آن قدر محدود است که به چشم نمی‌آید.

انجام این فعالیت و این نتیجه‌گیری، مقدمه و لازمه ورود به مباحث درس به شمار می‌آید که بلافاصله پس از آن تئوری با این عنوان آمده است : «اسلام، دینی سراسر اجتماعی»

اسلام، دینی سراسر اجتماعی

در این بخش با استناد به مصادیق گوناگون عبادات دینی، ظهور و بروز عبادات را به صورت عینی در بستر جامعه نشان می‌دهد که این نشان از اجتماعی بودن ماهیت دین اسلام دارد. موارد ذکر شده، استناد قرآنی داشته که به برخی آیات آن در تدبیر قرآنی ذکر شده، اشاره شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۰۵ :

اجازه دهید تا این فعالیت در کلاس و توسط دانش آموزان تکمیل شود، تا خود به این جدول برسند:

ردیف	آدرس آیه	قسمتی از پاراگراف‌های بالا که در آیه اشاره شده
۱	جمعه/۹	تأکید بر ادای عمومی و به جماعت نماز جمعه
۲	صف/۴	دعوت به جهاد
۳	آل عمران/۱۰۴	دعوت به امر به معروف و نهی از منکر
۴	حجرات/۱۰	تأکید بر برادری مؤمنان با یکدیگر در جامعه

حال که اجتماعی بودن دین اسلام، مطرح شد، یکی از محوری‌ترین آیاتی که در قرآن، به موضوع روابط اجتماعی مؤمنان اشاره می‌کند و بدان دستور می‌دهد، مورد بحث قرار می‌گیرد. در این آیه، فلاح و رستگاری مؤمنان در پرتو روابط اجتماعی خاصی که تحت عنوان «مصابره» و «مرباطه» تعریف شده است و تقوای الهی بر آن حاکم است، دانسته شده است. تعریف مصابره و مرباطه در این جا یکی از محوری‌ترین معارف دینی اشاره شده در این درس است که دانش آموزان می‌بایست توجه کافی به آن را مبذول دارند.

پاسخ تدبر قرآنی اول، صفحه ۱۰۶ :

پرسش اول: در فعل «اصبروا»، به هر فرد دستور داده می‌شود که صبر پیشه کند، در حالی که در «صابروا» که ثلاثی مزید از باب «مفاعله»، معنای مشارکت نهفته است و صبر دسته جمعی مورد نظر است به این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر سختی‌ها را تحمل کنند.

پرسش دوم: با توجه به آن چه بیان شد، مثال برای آن فراوان است. مصابره، صبر دسته‌جمعی در سختی‌هاست مانند صبر در مقابل آسیب‌هایی که از دشمنان یا جنگ به مسلمانان می‌رسد. مرباطه نیز ارتباط میان نیروهای جامعه است، چه در سختی یا راحتی مانند اتحاد و پیوستگی مؤمنان در مسیر آبادانی یا رشد علمی جامعه، حتی اگر جامعه در سختی و فشار نباشد.

پاسخ تدبر قرآنی دوم، صفحه ۱۰۶ :

بله، صبر و مصابره و مرباطه دشمنان – با همین معنایی که از آن خواندیم – برای ضربه زدن به مسلمانان یا برای رسیدن به اهداف پلید و شیطانی خود مصداقی از این اوامر بدون رعایت تقوای الهی است.

معلم می‌تواند در ادامه، از این روایت نیز بهره ببرد : امام علی علیه السلام، در این خصوص خطاب به نیروهای خود درباره سپاه معاویه و اتحادشان می‌فرماید :

«فَبَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِم مِّنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَقَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»؛ «شگفتا، شگفتا، به خدا سوگند این مطلب قلب انسان را می‌میراند و غم و اندوه می‌آفریند که آن‌ها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق این‌گونه متفرق و پراکنده‌اید».

(نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

روشن است که اگر این قید مطرح نباشد و انسان‌ها بدون خدا ترسی و پرهیز از گناهان کنار یکدیگر قرار گیرند، نیروی عظیمی که از اجتماع و اتحاد افراد به وجود می‌آید، به جای رشد جامعهٔ ایمانی در مسیر تقوا و بندگی، به سیلی خروشان تبدیل شده که در مسیر منیبت و پرورش خود دانی انسان‌ها جاری شده و معنویات را نابود می‌سازد.

در ادامه بحث، پس از آشنایی با اجتماعی بودن دین اسلام و نیز آشنایی با نگاه اجتماعی قرآن در برخورد با مؤمنان، نگاه قرآن به مقولهٔ اجتماع با دقت و ظرافت بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد و به هویت مستقلی که قرآن برای خود جامعه در کنار فرد فرد آن قائل است، اشاره می‌شود. جهت فهم بهتر این هویت اجتماعی در کنار هویت فردی، ابتدا ذیل تیتَر «رابطهٔ فرد و جامعه در قرآن»، در قالب مثالی گویا این دو هویت در کنار هم توضیح داده می‌شوند تا بر اساس آن هویت اجتماعی در کار هویت فردی به خوبی برای دانش‌آموزان قابل درک باشد.

قرآن با عبارات گوناگون، وجود هویت مستقل برای جامعه را تبیین می‌نماید که در این جا به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است که البته برای دانش‌آموزان نیز قابل فهم است :

الف) عمر و اجل امت‌ها ب) نامه عمل امت‌ها ج) درک امت‌ها و عمل بر اساس آن

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۰۹ :

پرسش اول : افعال معلوم عبارت‌اند از «تَرَى» و «تَعْمَلُونَ» که فاعل آن‌ها به ترتیب ضمیر مستتر در فعل اول و ضمیر «او» در فعل دوم است. افعال مجهول نیز عبارت‌اند از «تُدْعَى» و «تُجْزَوْنَ» که نائب فعل آن‌ها به ترتیب ضمیر مستتر در فعل اول – که به «كُلُّ أُمَّةٍ» باز می‌گردد – و ضمیر «او» در فعل دوم است.

پرسش دوم : با توجه به سیاق، معنای «کتاب»، با «نامهٔ عمل» تناسب دقیق‌تری دارد؛ چرا که سخن از جزا و پاداش به دنبال ارائهٔ این «کتاب» شده است.

آنچه در این جا تأکید بر آن مهم است، در بخش سوم، اشاره به عمل امت مبتنی بر درک و فهم خاص آن امت است که این خود نشان می‌دهد که افراد بر اساس فهم و درکی که پیدا می‌کنند، اعمال و روابطشان را تنظیم می‌کنند؛ چنان که این موضوع در درس چهارم ذیل بخش «خودشناسی و سبک زندگی» مورد تأکید قرار گرفته بود و تأکید شد که هر کس بر اساس شناختی که از خود پیدا می‌کند، جهان‌بینی و سبک زندگی خود را تنظیم می‌کند.

در پایان نیز، از این هویت مستقل اجتماعی با عنوان «روح جمعی واحد» برای یک جامعه تعبیر شده است که این روح جمعی، شاکله کلی جامعه را شکل داده و سرنوشت آن را تعیین می‌کند:

روح جمعی اجتماع

در این بخش، هویت مستقل جامعه در کنار هر فرد با تعبیر دیگری بیان شده است؛ همان گونه که هر فرد، حیاتی مخصوص به خود دارد، جامعه نیز - به دلیل برخورداری از هویت مستقل - حیاتی مستقل از حیات فرد دارد.

این حیات، «روح جمعی جامعه» نامیده و در این بخش تعریف آن ارائه شده است. سپس از تأثیر این روح جمعی در سرنوشت افراد، مبتنی بر آیات قرآن (شمس/۱۴-۱۱) سخن به میان آمده و در «تدبر قرآنی»، دانش‌آموزان همین مفهوم را با تفکر روی یک آیه و روایت برای خود تثبیت می‌نمایند.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۱۱:

پرسش اول: از این روایت، راز استفاده از فعل جمع برای کشتن شتری که تنها یک نفر آن را کشته بود، مشخص می‌شود.

چنان که گذشت، قرآن برای کشتن ناقه، از فعل جمع استفاده می‌کند و این به خاطر آن است که همه قوم در کشتن شتر هم نظر و به این امر راضی بودند، که بر اساس روایت، همه در کشته شدن آن سهیم بودند. این روایت به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند و آن، روح جمعی جامعه است. بر اساس این روایت، آنچه مردم را کنار هم جمع و به یک کل واحد تبدیل می‌کند، خشنودی و خشم نسبت به امور است که هویتی واحد به افراد جمع می‌بخشد و سرنوشت یکسانی را برای این کل واحد رقم می‌زند.

پرسش دوم: در این آیه خداوند انسان‌ها را از فتنه‌هایی بر حذر می‌دارد که آثار زبان‌بار آن فقط شامل حال ظالمان نمی‌شود - ولو فقط همین ظالمان در به وجود آوردن فتنه نقش داشته باشند - به گونه‌ای که آثار این فتنه، گریبان دیگر انسان‌هایی که شاید تماشاچی و در دل راضی یا بی تفاوت به ما وقع هستند را نیز می‌گیرد و آن‌ها نیز از مضرات آن آسیب می‌بینند.

بر این اساس می توان نتیجه گرفت که سرنوشت افراد در یک جامعه به هم گره خورده و این ناشی از وجود یک روح جمعی در جامعه است؛ درست مانند سرنشینان یک کشتی که نباید نسبت به سوراخ شدن کشتی توسط یک نفر بی تفاوت باشند؛ چرا که عواقب آن، گریبان همه را می گیرد. پس از تدبر قرآنی، صفحه ۱۱۱، سؤال مطرح شده است که ارتباط این درس با درس بعد را مطرح ساخته و زمینه بیان مباحث درس بعد را فراهم می آورد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۱۲ :

دانش آموزان با توجه به آن چه تاکنون خوانده اند، می توانند این نوع تفکر را با عبارات گوناگون نقد کنند. رابطه مستحکم میان فرد و جامعه، سرنوشت افراد را به یکدیگر گره زده و افراد نمی توانند نسبت به فعالیت های اجتماعی دیگران بی تفاوت باشند. از همین روست که می بینیم، امر به معروف و نهی از منکر تا این اندازه در دین ما مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر بر اساس مبانی دینی ما، اتفاقاً افراد را در گور هم می گذارند!

پاسخ اندیشه و تحقیق صفحه ۱۱۲ :

این تحقیق می بایست از سوی دانش آموزان انجام شود؛ با توجه به آن چه در درس، ذیل روح جمعی جامعه گذشت، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه روشن می گردد. در خصوص آیه ۱۰۴ سوره آل عمران نیز لازم به توضیح است که در این آیه آمده است:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛

«باید از میان شما، گروهی باشند که [مردم را] به خوبی ها دعوت کنند و به کارهای پسندیده وادارند و از کارهای ناپسند بازدارند؛ و آن ها همان رستگاران اند».

چنان که از آیه برمی آید، قرآن به امر به معروف و نهی از منکر به صورت واجبی اجتماعی نگاه می کند و انجام آن را به صورت گروهی و اجتماعی اراده کرده است. استفاده از واژه «امت» در آیه، ما را به این معیاره نمونه می کند: «امت» در اصل از ماده «ام» به معنای هر چیزی است که اشیای دیگری به آن ضمیمه گردد و به همین جهت «امت» به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آن ها باشد گفته می شود، خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان، یا از نظر هدف و مرام باشد. بنابراین، به اشخاص متفرق و پراکنده «امت» گفته نمی شود (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴).

(د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

۱- در مورد معنای «مرباطه» در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، قبلاً شنیده بودیم دستور به مرباطه، معنایش دستور به مرزبانی است. اما در این‌جا طور دیگری معنا شده است. آیا معنای مرزبانی اشتباه است؟

پاسخ: یکی از معانی «مرباطه» که برخی مفسران ذیل این آیه مطرح کرده‌اند، «مرزبانی» است. اما علامه طباطبائی متناسب با سیاق آیه، معنایی را که در درس برای آن بیان شد، می‌پذیرند و مطرح می‌کنند. این که یک واژه معانی متعددی داشته باشد، امری طبیعی است که در کتاب علوم و معارف قرآنی سال قبل با این موضوع آشنا شدیم؛ بلکه باید دید کدام یک از معانی یک واژه متناسب با سیاق آیه، با آن واژه هم‌خوانی بیشتری دارد تا آن معنا را برگزینیم.

۲- با توجه به آنچه در بخش «روح جمعی اجتماع» بیان شد؛ یعنی سرنوشت فرد در ارتباط با جمع رقم می‌خورد. در این حالت، حتی اگر فرد با کار جمع (مثلاً کشتن ناقه) مخالفت داشته باشد، آیا باز هم به سرنوشت آن‌ها دچار خواهد شد و به اصطلاح «خشک و تر با هم می‌سوزند»؟ و آیا این با عدالت خدا ناسازگار نیست؟

پاسخ: فرد یا افرادی که در میان ظالمان قرار دارد، اما در کارهایشان شرکت نمی‌کند، از دو حالت خارج نیست:

■ تماشاجی است و برای او قرار گرفتن در طریق حق و باطل خیلی تفاوتی ندارد و به اصطلاح ممتنع است؛ ظلم را می‌بیند، اما اعتراضی نمی‌کند و در واقع راضی به ظلم است که او به دلیل همراهی با ظالمان و عدم مخالفت با آن‌ها، جزء ایشان به حساب می‌آید و به عاقبت آن‌ها دچار می‌شود. این موضوع چنان در روایات مورد تأکید قرار گرفته است که کتاب شریف بحارالانوار بابی با عنوان «باب لزوم إنکار المنکر و عدم الرضا بالمعصية و أن من رضی بفعل فهو کمن أذاه» بدان اختصاص داده است. همچنین در زیارت وارث می‌خوانیم «و لعن الله من سمعت بذلک فرضیت به». در این‌جا افرادی را که در جنگ علیه امام حسین علیه السلام شرکت نکردند و فقط راضی به قتل ولی خدا بودند نیز لعنت شده‌اند.

■ با آن‌ها مخالف است و در جبهه مقابل آن‌ها قرار دارد که در این صورت، دو حالت پیدا می‌کند:

□ با ولی الهی همراه شده و به امر به معروف می‌پردازد و اگر ولی از هدایت آن‌ها ناامید شد، به همراه او طریق هجرت از شهر را برگزیده و نجات می‌یابد.

□ هر چند همراهی با ولی الهی را انتخاب کرده است و امر به معروف می‌کند، اما به هر دلیلی نتوانست با ولی الهی از شهر هجرت کند، که در این صورت هر چند به ظاهر ناپود شده است، اما خدا برای او در قیامت جبران می‌نماید.

هـ) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ در رسیدن به پاسخ و تکمیل جدول تدبر صفحه ۱۰۵، نوشتن آیه روی تخته مفید و مؤثر است. همچنین گروه‌بندی دانش‌آموزان و مشغول شدن هر گروه به یکی از آیات، سرعت پاسخ‌گویی را بالا برده و در زمان صرفه‌جویی می‌شود.

۲ در توضیح بخش «ارتباط فرد و جامعه در قرآن»، دو مثال زده شده است (دست انسان و اجزای ماشین)، جهت تبیین دقیق‌تر می‌توانید از دانش‌آموزان بخواهید مثال‌های بیشتری برای انتقال این مفهوم بیان کنند.

۳ در پایان یا اثنای تدریس، می‌توان توجه دانش‌آموزان را به تصویر ابتدای درس جلب نمود. این تصویر از دو جهت قابل توجه است؛ یکی محتوای دو عبارتی است که توسط این سربازان نقش بسته است: «امت واحده» و «اعتصموا بحبل الله جميعا» که هر دو به اتحاد و همبستگی میان مؤمنان اشاره می‌کند. همه جهان اسلام، یک امت واحد است که هویتی واحد دارد و بر محور توحید (حبل الله) به یکدیگر پیوند خورده‌اند. نکته دیگر تصویر، نحوه شکل‌گیری این دو عبارت است که با قرار گرفتن سربازان در کنار هم این دو عبارت تشکیل شده‌اند، هر یک از سربازان به تنهایی نمی‌توانست این عبارت را به وجود آورد، اما وقتی در کنار سایر سربازان قرار می‌گیرد، چنین عبارتی هویدا می‌شود. این عبارت، حاصل فعالیت جمعی سربازان است که هویتی واحد به همه آن‌ها می‌بخشد؛ در چنین حالتی سربازان از حالت فرد فرد بودن خارج شده و یک هویت جمعی می‌یابند. در این جا چند سرباز نمی‌توانند ساز خودشان را بزنند و هر طور و هر جا که خواستند بایستند – که در این صورت گروه به هدف خود نمی‌رسد – از این رو، مسئول گروه یا سایر سربازان جلوی آن‌ها را می‌گیرد؛ در جامعه اسلامی نیز افراد متناسب با هدفی که دارند، در کنار هم قرار می‌گیرند و عده‌ای نمی‌توانند ساز خودشان را بزنند که در این صورت، جامعه به هدف خود نمی‌رسد و رهبر جامعه و سایر مسلمانان وظیفه دارند جلوی آن‌ها را – با امر به معروف و نهی از منکر – بگیرند.

۴ کلیدی تحت عنوان «شرت کم!» در ارتباط با مباحث این درس، از استاد علیرضا پناهیان وجود دارد که در این سایت قابل دسترسی است؛ پخش آن می‌تواند علاوه بر رفع خستگی از دانش‌آموزان، به تبیین برخی مباحث درس کمک کند : <http://panahian.ir/post/4562>

۵ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۶ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در کلاس، پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود.





تقابل جبهه حق و باطل در قرآن

درس ۹

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس:

آشنایی با موضوع «ولایت» به عنوان محور و کانون اجتماع حق و باطل در ادبیات قرآن.

اهداف آموزشی و تربیتی:

آشنایی با مفهوم «ولی» و «ولایت» از منظر قرآن کریم؛

آشنایی با «ولی جامعه» به عنوان محور و کانون اجتماع اراده‌های افراد و منشأ قدرت اجتماعی؛

آشنایی با انواع «ولی» در قرآن کریم (الهی و طاغوتی) و تأثیر ایشان در جهت دادن به جامعه؛

آشنایی با شیوه اولیای حق و باطل در برخورد با انسان‌ها و جهت‌دهی به ایشان و اختیار انسان‌ها در انتخاب ولی.

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

ارتباط این درس با درس گذشته در بخش ورودیه درس (از ابتدا تا علامت سه ستاره) به خوبی بیان شده است.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. در این بخش، ارتباط مفهومی درس حاضر با درس قبل تبیین شده است و در آن، سؤال اصلی که درس در پاسخ به آن تدوین شده، مطرح گردیده است.

در ابتدای درس، ذیل تیتیر «محور وحدت در جامعه»، فرهنگ، آیین و اعتقاداتی که مردم پذیرفته‌اند، محور وحدت بخش به روح جمعی جامعه معرفی شده است.

روایتی که دانش‌آموزان در درس قبل با آن آشنا شدند، مؤید این موضوع است که در قالب فعالیت کلاسی به آن پرداخته شده است.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۱۸ :

چنان که در درس قبل گذشت، این روایت به این معناست که مردم را خشنودی و خشم نسبت به امور در کنار هم جمع می کند و به بیان دیگر، محور وحدت و اتصال مردم به یکدیگر، خشنودی و خشم ایشان نسبت به امور و حبها و بغضهای ایشان نسبت به امور است.

حال که چنین است، پس آن چه مردم بدان رضایت داده و از جان و دل پذیرفته اند و نیز آن چه بدان تنفر ورزیده و از آن براءت جسته اند، محور وحدت افراد در جامعه به شمار می آید. به دیگر معنا، آن چه مردم به آن ایمان آورده اند و آن چه بدان کافر شده اند، آن ها را مانند نخ تسبیح کنار هم جمع می کند که این ایمان و کفر چیزی نیست جز همین آیین و مجموعه اعتقاداتی که با جان و دل پذیرفته و بدان ملتزم شده اند.

برای فهم بهتر جمله آخر می توانید از این مثال استفاده کنید که: مثلاً آیین و اعتقادات اسلامی را در نظر بگیرید. آیین اسلام و مجموعه اعتقاداتی که در آن وجود دارد در دو دسته خلاصه می شود:

۱- ایمان به خدا و التزام به آن؛

۲- کفر به طاغوت و التزام به آن.

سپس انواع جامعه، بر اساس انواع آیین و اعتقاداتی که محور جامعه قرار می گیرد (اعتقادات حق یا باطل)، معرفی می شود و این مفهوم در قالب مثال مسافران در پایانه مسافربری به خوبی تبیین می شود.

حال که محور وحدت در جامعه مشخص شد، این سؤال پیش می آید که این محور، چگونه در عالم خارج ظهور و بروز می یابد؟ آیین و اعتقادات یا به بیان دیگر «دین»، چگونه در عالم خارج، محور وحدت افراد قرار می گیرد؟ دین و آیین که از موضوعات عینی نیستند تا در عالم خارج، به اراده های افراد جامعه وحدت ببخشند. پس چگونه دین و آیین، محور وحدت افراد در جامعه قرار می گیرد؟

پاسخ به این پرسش، ذیل «اثمة نور و ظلمت» با بحث پیرامون «امام» مطرح شده است. نکته قابل توجه این که از مثال مسافران در پایانه می توان برای بیان این مطلب و تبیین معنای «امام» استفاده نمود.

درست است که مسافران با توجه به مقصدی که انتخاب کرده اند، در یک اتوبوس کنار هم می نشینند، اما این اتوبوس به مقصد نمی رسد، مگر اینکه راننده و راه بلدی وجود داشته باشد تا مسافران را به مقصد برساند. بنابراین، در جامعه نیز نیاز به شخصی امین و راه بلد است تا افرادی را که هدف توحیدی دارند یا بالعکس به مقصد تعیین شده برساند.

آیه ۷۱ سورة اسراء نیز در همین راستا و در جهت بیان این مفهوم تبیین شده است.

پاسخ تدبیر قرآنی، صفحه ۱۲۰ :

در آیه (۷۱/اسراء)، یک حکم کلی مطرح شده است که هر گروهی از مردم را به سوی کسی که آن مردم پیشوایی او را پذیرفته‌اند و در دنیا پشت سر او حرکت می‌کردند، فرا می‌خوانند. با مراجعه به سایر آیات قرآن، می‌بینیم که این رهبر و پیشوا، همواره پیشوای حق نیست تا اگر مردم پشت سر او حرکت کردند، آن‌ها را به سوی خدا رهنمون کند؛ بلکه گاه این پیشوا می‌تواند، باطل بوده و مردم را به سوی آتش رهنمون کند. آیه‌های (۷۳/انبیاء) و (۴۱/قصص) به ترتیب به این دو نوع پیشوا اشاره می‌کنند که اولی به فرمان الهی هدایت می‌کند و دومی هدایتگر به سوی آتش است.

حال که دانش‌آموزان، با نقش «امام و رهبر» در جامعه آشنا شدند، از معرفی این مفهوم در ادبیات قرآنی سخن به میان می‌آید. یکی از مهم‌ترین واژگانی که برای اشاره به معنای «امام» در قرآن به کار رفته است، واژه «ولی» است که از آن «ولایت» مشتق شده است.

تبادر ذهنی دانش‌آموزان از معنای «ولی» در خانواده – در فعالیت کلاسی صفحه ۱۲۱ – آن‌ها را برای دریافت معنای «ولی» و «ولایت» آماده می‌سازد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۲۱ :

این فعالیت با بررسی شئون مختلف پدر و مادر نسبت به فرزند از سوی دانش‌آموزان قابل انجام است و دانش‌آموزان می‌توانند به شئون مختلف ایشان اشاره کنند: شئونی از قبیل نصرت و یاری رساندن به فرزندان، حفظ و مراقبت از ایشان، هدایت آن‌ها به سوی مصالح ایشان، مودت و محبت نسبت به آن‌ها، پشتیبانی و حمایت از آن‌ها در امور شخصی و اجتماعی، تعلیم و آموزش آن‌ها در امور مورد نیاز زندگی و ...

هدف این فعالیت، زمینه‌سازی برای دریافت معنای «ولی» است تا با استفاده از پیش‌آگاهی دانش‌آموزان در این زمینه و تمثیل به شئون پدر و مادر، معنای «ولی» را بهتر درک کنند.

سپس معنای لغوی «ولی» ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره و معنای اصطلاحی «ولایت» با استناد به کلام علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، به روشنی بیان شده و در ادامه، با استفاده از این معنا معنای رابطه ولایت میان خدا و مؤمن تبیین شده است.

از این که گفته می‌شود، ولی اراده‌های افراد جامعه را در جهت واحدی (توحیدی یا طاغوتی) قرار می‌دهد، چنین به دست می‌آید که ولی نقش قابل توجهی در زندگی افراد تحت ولایت خود دارد به نوعی که نظام زندگی و اراده افراد بر مبنای اراده و خواست ولی شکل خواهد گرفت؛ در ادامه این قسمت، با استناد به آیه ۵۱ سوره مائده و تدبیر دانش‌آموزان حول این آیه، این مفهوم در ادبیات قرآنی مطرح و تبیین می‌گردد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۲۲ :

در این آیه تعبیری آمده است :

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده/۲۱)؛

این بخش از آیه می‌گوید، هر کس تحت ولایت فرد یا گروهی قرار گیرد، بخشی از آن گروه محسوب شده و به رنگ آن‌ها درمی‌آید. این یک‌رنگی از آن جهت پیش می‌آید که اعمال و اراده‌های فرد، تحت تصرف آن فرد یا گروه قرار گرفته و به تدریج سبک زندگی‌اش مبتنی بر اراده آن‌ها شکل می‌گیرد.

انسان با دقت در اطراف خود گاه فردی را می‌بیند که قبل از پیوستن به یک تیم و گروه و بعد از آن دارای ویژگی‌های مختلفی شده است و این در نتیجه تأثیری است که از آن گروه پذیرفته است. تأکید اسلام بر دقت در انتخاب دوست نیز دقیقاً به همین جهت است.

در ادامه این بخش، از تقابل دو جریان ولایت حق و ولایت باطل در جامعه و نحوه تعامل هر یک از ایشان با افراد تحت ولایت خود سخن به میان می‌آید:

تقابل جریان حق و باطل در جهت دادن به جامعه

مبنای این جهت‌دهی، همان است که در بخش قبل به استناد آیه ۵۱ سوره مائده مطرح گردید : اراده افراد بر مبنای اراده ولی آن‌ها شکل خواهد گرفت و به بیان دیگر، افراد ملحق به همان جریانی می‌شوند که ولی آن‌ها در آن قرار دارد، اگر حق است، حق و اگر باطل است، باطل.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۲۳ :

نظر راغب اصفهانی، از طریق ترجمه عبارت به دست می‌آید : «در عصیان و گناه، از حد و مرز عبور کردن؛ و طاغوت عبارت است از هر تجاوزگر و نیز هر معبودی که غیر از خدا پرستیده شود».

و بلافاصله از کیفیت تعامل هر یک از اولیای حق و باطل با افراد تحت ولایت خود در هر یک از این دو جریان با استناد به آیات قرآن سخن به میان می‌آید.

پاسخ تدبیر قرآنی، صفحه ۱۲۵ :

در این آیه، دو عبارت و نشانه وجود دارد که بر اساس آن می توان ثابت کرد که انسان های تحت ولایت الهی، یا همان «اولیاء الله» صاحب حیات طیبه اند:

الف) چنان که دانستیم، صاحبان حیات طیبه، از دو ویژگی اساسی برخوردار بودند: ایمان و عمل صالح (مراجعه کنید به صفحه ۶۷ کتاب درسی)؛ در این آیه نیز به این دو ویژگی اساسی برای «اولیاء الله» اشاره شده است: «الذین آمنوا»؛ یعنی ایمان دارند و «کانوا یتقون»؛ یعنی استمرار در رعایت تقوا و پرهیز از گناهان در عمل دارند که در نتیجه، اعمال صالحی از آن ها بروز می کند.

ب) چنان که دانستیم، حیات طیبه آثاری را برای صاحبان آن رقم می زند که یکی از آن آثار، آرامش و طمأنینه درونی بود که با عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ» در آیات خود را نشان می داد (مراجعه کنید به صفحه ۸۰ کتاب درسی)، در این آیه نیز همین عبارت و اثر برای زندگی اولیاء الله مطرح شده است.

پاسخ تدبیر قرآنی، صفحه ۱۲۶ :

در این آیه نسبت به پیروی از آنچه به آن علم و آگاهی نداریم، نهی شده است. بنابراین، انسان باید از آنچه بدان یقین دارد، پیروی کند نه هر چه که دید و شنید که با اندکی اندیشه و تأمل به بی اساس بودن آن می رسد. یقین، از راه استفاده درست از اندیشه و تفکر برای انسان حاصل می شود؛ انسان چیزهای زیادی را می بیند و می شنود که با استفاده از دستگاه اندیشه و تفکر می تواند به صحت یا عدم صحت آن ها رسیده و آن چه بدان علم پیدا می کند را مبنای عمل قرار دهد. بنابراین، از این آیه چنین برداشت می شود که با استفاده از دستگاه اندیشه و عقل، می بایست علم و آگاهی را مبنای عمل قرار داد.

معلم می تواند از این برداشت نیز استفاده کند: در این آیه سخن از مسئول بودن سمع و بصر و دل شده است؛ و این به دلیل آن است که این اعضا، نعمت هایی هستند که خدا به انسان داده تا با استفاده از آن ها حق را از باطل تشخیص دهد؛ و به زودی از یکایک آن ها بازخواست می شود که آیا در آنچه که انجام دادی، علمی به دست آوردی یا نه و اگر به دست آوردی پیروی هم کردی یا خیر؟

مثلاً از گوش می پرسند آیا آنچه شنیدی از معلوم ها و یقین ها بود، یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ و از چشم می پرسند آیا آنچه تماشا می کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ و از قلب می پرسند آنچه که اندیشیدی یا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ گوش و چشم و قلب ناگزیرند که حق را اعتراف نمایند و به آنچه که واقع شده گواهی دهند. بنابراین، بر هر فردی لازم است که از پیروی کردن غیر علم و یقین پرهیزد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۲۷ :

ترجمه تحت اللفظی آیه عبارت است از : «و هنگامی که گفت موسی به قوم خود، به یاد آورید نعمت خدا را بر خویشتن، هنگامی که نجات داد شما را از خاندان فرعون؛ تحمیل می کردند بر شما سختی عذاب را و به سختی می کشتند پسران شما را و زنده نگه می داشتند زنان شما را و در آن بود آزمایشی بزرگ از پروردگار شما».

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۲۸ :

پرسش اوّل: ترجمه آیه عبارت است از : «به یقین، رسولی از خود شما به سوتیان آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ و بر هدایت شما اصرار دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است».

پرسش دوم:

سوره اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

پس از بیان کیفیت تعامل اولیای حق و باطل با افراد تحت ولایت خود، در پایان، دو نکته مهم قرآنی – دو ضرورت و بایسته – در باب پیروی از «ولی» در جامعه مطرح و درس خاتمه می پذیرد:

۱- ضرورت انتخاب یک ولی: انسان ها در انتخاب ولی (حق یا باطل) مختارند، اما همزمان نمی توانند دو ولی اتخاذ نموده یا اصلاً ولی نداشته باشند.

۲- ضرورت همراهی با ولی پس از انتخاب: با توجه به این که، «ولی» ستون فقرات جامعه است و اطاعت از ولی، منشأ قدرت اجتماعی است، پیوسته باید در اطاعت از ولی استقامت ورزید.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۲۹ :

در این آیه می خوانیم که انسان دو قلب ندارد. چنان که دانستیم، «قلب» جایگاه ایمان و محل اتصال انسان به خداست. انسان وقتی با قلب خود، مسئله ای را درک کرد، به آن ملتزم شده و در عمل انجام خواهد داد. بر اساس آیه ۴ سوره احزاب، انسان فقط یک قلب دارد، پس فقط ایمان به یک مبدأ را می تواند در خود جای دهد و اعمال خود را نیز مبتنی بر همین ایمان شکل دهد که به این گونه این ایمان و عمل مبتنی بر آن، او را در یک جبهه مشخص جای خواهد داد. اگر قلب خود را با ایمان به خدا پر کند، در جبهه الهی قرار می گیرد، در حالی که اگر قلب خود را با ایمان به طاغوت پر کند، در جبهه کفر قرار می گیرد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۳۰ :

هدف از این سؤال این است که هر یک از دانش‌آموزان دلیل خود را بیان کنند، نه این که با مراجعه به تفاسیر، پاسخ علمی و قطعی بیان شود. این نکته در صورت سؤال نیز با عبارت «به نظر شما» تأکید شده است. بنابراین، دانش‌آموزان می‌توانند به این نکات اشاره کنند:

■ ضرورت و اهمیت اطاعت از رسول خدا که به صورت جداگانه ذکر شده است. گاهی یک دستور کلی مطرح می‌شود و به دلیل اهمیت برخی مصادیق، آن مصادیق نیز بعد از آن بیان می‌شوند؛ مانند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...»
(بقره/۲۷۷).

که اقامه نماز و ادای زکات به عنوان مصادیق مهم عمل صالح اشاره شده‌اند.

■ اشاره به این که اطاعت از رسول، همان اطاعت از خدا است؛ چرا که به هم عطف شده‌اند. خدا به صورت فیزیکی در جامعه حضور ندارد، تا مسلمانان از دستوراتش اطاعت کنند، اما پیامبری را فرستاده که اطاعت از این پیامبر، همان اطاعت از خداست و مسلمانان با اطاعت از این پیامبر، می‌توانند اطاعت خود از خدا را نشان دهند.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۱۳۰ :

دانش‌آموزان می‌بایست از طریق تحقیق، این فعالیت را پاسخ دهند. اما به منظور جمع‌بندی از سوی معلم، لازم به ذکر است که عبارت «حکمرانی مخصوص خداست»، به خودی خود جمله صحیحی است و همه باید تنها خدا را به عنوان حاکم بپذیرند و به احکام الهی گردن بنهند. اما این شعار هم می‌تواند صحیح باشد و هم می‌تواند از آن اراده باطل شود؛ اگر مراد از این عبارت این باشد که جامعه نیاز به ولی و حکمران از انسان‌ها ندارد و فقط خدا را باید به عنوان حاکم و ولی پذیرفت – چنان که خوارج چنین برداشتی داشتند – فهم صحیحی از عبارت اتفاق نیفتاده است و جمله حقی است که از آن اراده باطل شده است.

چنان که در ابتدای درس خواندیم، محور وحدت در جامعه، فرهنگ و آیین حق یا باطل است که این فرهنگ و آیین، توسط یک فرد به عنوان ولی و امام حق یا باطل در جامعه پیاده می‌شود. خط اصلی یک جامعه را رهبر آن جامعه تعیین می‌کند، به نحوی که گویی هویت جامعه چیزی جز شخصیت رهبر آن جامعه نیست.

بر این اساس، هر چند عبارت «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، جمله صحیحی است، اما باید دانست که خدا خود به صورت مستقیم بر جامعه حکومت نمی‌کند و به صورت فیزیکی به انسان‌ها دستور نمی‌دهد؛ بلکه حکمرانی خدا از طریق ولی و امام الهی در جامعه اتفاق می‌افتد.

(د) پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان

۱- در درس خواندیم که قرآن از رهبر و هادی مردم در جامعه، با عنوان «ولی» یاد می‌کند. آیا منظور از ولی در این‌جا، همان «امام» است که شیعه به رهبری آن‌ها اعتقاد دارد، یا معنایی عام‌تر از امام مورد نظر می‌باشد؟

پاسخ: معنای «ولی» عام است و شامل هرگونه حق تصرف فردی نسبت به دیگری می‌شود که حتی به تعبیر قرآن برخی مؤمنان ولی دیگر مؤمنان هستند:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (توبه/۷۱).

«ولی»، در مراتب عالیه‌اش، وقتی به صورت یک شأن اجتماعی ظاهر می‌شود، عنوان «امام معصوم» را می‌یابد و در مراتب بعدی شامل نواب خاص و عام او می‌شود و آلا عنوانی عام است و در مراتب پایین‌تر شامل مؤمنان - که آیه‌اش گذشت - نیز می‌شود.

۲- چگونه می‌توان ثابت کرد که اگر کسی، فرد یا گروهی را به عنوان «ولی» انتخاب کرد، نظام زندگی و اراده‌اش به تدریج بر اساس نظرات ولی شکل خواهد گرفت؟ انسان مختار آفریده شده و می‌تواند رفتارهای خوب ولی را الگو قرار دهد و از رفتارهای بد ولی متأثر نگردد.

پاسخ: مراد از «ولایت» در این‌جا - که در درس مطرح شده است - ولایت حقیقی است که تبعیت از «ولی» در آن جزء ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد و به تعبیری او الگوی مطلق است.

در این حالت، بی‌معناست که بگوییم من کسی را به عنوان ولی انتخاب کردم، اما به دلیل برخورداری از اختیار، در برخی موارد از او تبعیت نمی‌کنم. در حقیقت شما وقتی از آن ولی تبعیت نمی‌کنید، دیگر او را به عنوان ولی قبول ندارید؛ تا آن‌جا که از او تبعیت می‌کنید، او را به عنوان ولی پذیرفته و تحت ولایتش هستید و اگر در مواردی دستوراتش را اطاعت نمی‌کنید، دیگر در آن موارد او را به عنوان ولی نپذیرفته و از ولایتش خارج شدید و تحت ولایت کسی قرار گرفتید که دستوراتش را انجام می‌دهید. در واقع رابطه ولایی، یک رابطه بی‌واسطه و محبت‌آمیز میان دو موجود است. هر جا فردی با دیگری رابطه‌ای محبت‌آمیز

و نزدیک برقرار کرد، حتماً و قطعاً از او تأثیر می‌پذیرد. حتماً شنیده‌اید که حشر انسان در قیامت با کسی است که او را دوست می‌دارد و این یعنی انسان اگر کسی را دوست بدارد، قطعاً از او تأثیر می‌پذیرد و سرنوشتش به سرنوشت او گره می‌خورد. رسول خدا ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

«مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَبْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ».

۳- در درس خواندیم که انسان نمی‌تواند به هر دو جبهه (حق یا باطل) پشت کند و بگوید من هیچ مولایی ندارم، پس این‌که عده‌ای هیچ‌خدایی را قبول ندارند و بی‌طرف زندگی می‌کنند، چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: در این حالت، چنین فردی فکر می‌کند هیچ مولایی ندارد، در واقع کسی که خدا (ولی حق) را نمی‌پذیرد، قطعاً تحت ولایت شیطان قرار گرفته است که خدا را انکار نموده است، پس در این‌جا شیطان مولای اوست و تحت ولایت شیطان قرار گرفته است.

باید توجه نمود که باطل گروه خاصی در مقابل حق نیست، باطل؛ یعنی هر کس و هر گروهی که حق نباشد. پس هیچ‌کسی بی‌طرف نمی‌شود.

هـ) توصیه‌هایی جهت تدریس

۱ با توجه به تعدد فعالیت‌های کلاسی و تدبرهای قرآنی این درس (دو فعالیت کلاسی و نه تدبر قرآنی)، پیشنهاد می‌شود حتماً از روش گروه‌بندی برای پاسخ‌گویی به آن‌ها استفاده کنید تا علاوه بر جلوگیری از خستگی دانش‌آموزان، در زمان تدریس نیز صرفه‌جویی شود. فراموش نکنید که گروه‌بندی، یکی از بهترین ابزارها برای جبران کمبود وقت است.

۲ تبیین رابطه میان دین و آیین به عنوان محور وحدت جامعه و کسی که افراد جامعه را حول این محور به پیش می‌راند، حساسیت دارد تا دانش‌آموزان نقش و رابطه این دورا درک کنند. این دو ارتباط تنگاتنگ و جدانشدنی دارند؛ دین هدف را تعیین می‌کند و ولی، جامعه را به سوی آن هدف سوق می‌دهد:

دین و آیین محور وحدت جامعه

ولی، راهبر جامعه به سوی هدف

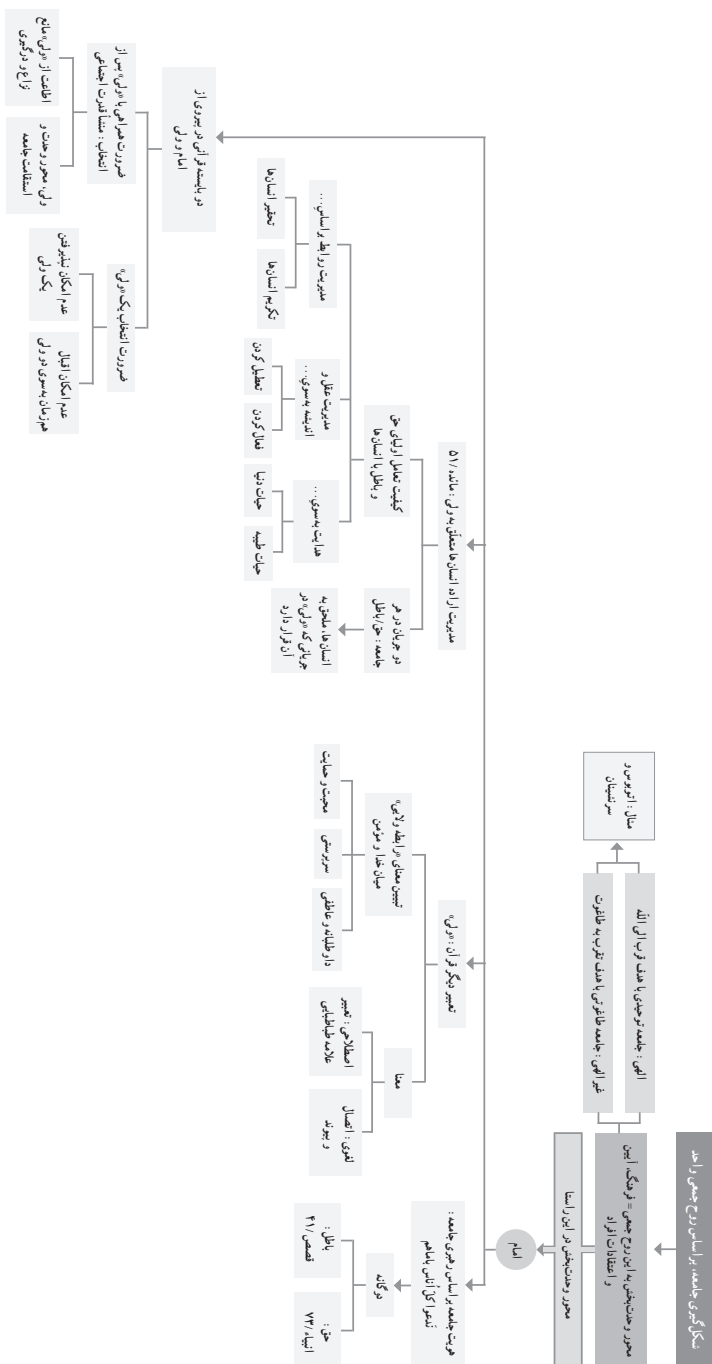
۳ برای تبیین کیفیت تعامل اولیای حق و باطل با انسان‌ها، دبیر می‌تواند پای تخته چنین تصویری را رسم کند و توضیحات را پیرامون هر یک مطرح کند:



۴ در تبیین کیفیت تعامل اولیای حق و باطل با انسان‌ها، ذیل مورد اول ابتدا می‌توان با کمک دانش‌آموزان موضوع «حیات دنیا» و «حیات طیب» را با توجه به درس‌های قبل کمی یادآوری نمود تا نحوه این تعامل بهتر درک شود.

۵ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آن‌ها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۶ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در کلاس پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود:





و العاقبة للمتقين

درس ۱۰

الف) اهداف درس

هدف اصلی درس:

آشنایی با ویژگی‌های جبهه حق برای پیروزی در مقابل جبهه باطل، در ادبیات قرآن

اهداف آموزشی و تربیتی:

آشنایی با ویژگی‌ها و صفات جبهه حق در قرآن؛

آشنایی با مفهوم قرآنی «اخوت دینی» و ارتباط آن با مفهوم «ولایت»؛

تبیین جایگاه «ولی» در جامعه اسلامی به مثابه حاکم؛

آشنایی با وظیفه و نحوه تعامل مؤمنان در جامعه نسبت به موضوع «ولایت» و نقش آن در زمینه‌سازی ظهور.

ب) توضیحات درس و ارتباط با درس قبل

در درس گذشته، ولی در جامعه، محور وحدت‌بخش اراده‌های افراد معرفی گردید. افراد حول ولی دور هم جمع شده و ولی ایشان را به سوی نور و ظلمت سوق می‌دهد. بر این اساس، همواره شاهد تقابل تاریخی این دو جریان بوده‌ایم. جریان حق، حول انبیا، ائمه و اولیای الهی همواره در مبارزه با جریان باطل، حول حاکمان ظالم و طاغوت‌ها بوده است و تا امروز نیز ادامه دارد. اما سرانجام این تقابل به کجا ختم خواهد شد؟ در این درس به سرانجام این تقابل اشاره می‌گردد. به تصریح قرآن، این تقابل بالاخره روزی با پیروزی نهایی جبهه حق در مقابل جبهه باطل خاتمه می‌پذیرد. اما ساز و کار این پیروزی چگونه رقم می‌خورد؟ به بیان دیگر، جبهه حق در چه فرایندی و با ایجاد چه ویژگی‌هایی در خود، پیروز نهایی میدان خواهد شد؟ این درس برای پاسخ‌گویی به این سؤال تدوین شده است.

ج) تحلیل محتوا و پاسخ به فعالیت‌های کلاسی درس

درس با یک ورودی آغاز شده است که با علامت سه ستاره آبی رنگ «***» از بعد خود مجزا شده است. در این بخش، ارتباط این درس با درس گذشته و سؤال مهمی که درس برای پاسخ به آن‌ها تدوین شده است، منعکس گردیده است. آن‌چه پس از ورودیه آمده است، در واقع پاسخ تفصیلی به این سؤال است.

پس از علامت سه ستاره، وارد محتوای اصلی درس می شویم. جبهه حق به توصیف قرآن می بایست از دو ویژگی مهم برخوردار باشد که تنها در این صورت، پیروز میدان مبارزه با باطل خواهد شد. از این رو، این دو ویژگی به عنوان میزان و معیاری می تواند برای جامعه ایمانی مطرح باشد که به مقدار برخورداری از این ویژگی ها در مبارزه با جبهه باطل موفق تر عمل خواهد نمود:

اولین ویژگی : همبستگی ایمانی بر مبنای اخوت دینی

در این بخش، در قالب «تدبر قرآنی»، ابتدا معنای لغوی «اخوت» و ارتباط معنایی آن با واژه ولایت – که در درس قبل معنای آن گذشت – برای دانش آموزان مطرح می گردد.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۳۵ :

پرسش اول : به کسی که در ولادت از یک پدر و مادر، یا یکی از آن دو، یا همشیر بودن – یعنی از یک زن شیر خوردن – با دیگری مشترک باشد، او را برادر می گویند. و به صورت استعاره به هر کسی که با دیگری در قبیله یا در دین یا در کار و صنعت یا در معامله یا در دوستی و مواردی از این قبیل، مشترک باشد، برادر می گویند.

پرسش دوم : «انما»، از ادات حصر است که این آیه، ارتباط مؤمنان را در رابطه برادری منحصر می کند به این معنا که مؤمنان فقط با هم برادرند و غیر از این رابطه ای با هم ندارند تا بر اهمیت برادری میان آن ها تأکید نموده باشد.

پرسش سوم : در این آیه، مؤمنان را نسبت به یکدیگر، «ولّٰی یکدیگر» معرفی می کند. با توجه به آن چه در بالا گفتیم، مؤمنان فقط با هم رابطه برادری دارند، پس این رابطه «ولایت» که بین مؤمنان برقرار است، عبارت دیگری از همان رابطه «اخوت» میان آنهاست.

ولایت نیز چنان که در درس قبل خواندیم، نوعی از پیوستگی و رابطه نزدیک میان دو چیز است که حق تصرف و مالکیت تدبیر برای ولی نسبت به افرادی که تحت ولایت او هستند، ایجاد می کند. بر این اساس، مؤمنان چنان رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند که یکی می تواند در مسیر رشد و استحکام رابطه ایمانی، در امور دیگری تصرف کند و اگر احیاناً خطایی از وی سر زد که این پیوند ایمانی را تضعیف می کند، یا می گسلد، او را به مسیر بازگرداند.

دیر محترم می‌تواند این‌جا از این نکته نیز برای توضیحات بیشتر استفاده کند که اصل امر به معروف و نهی از منکر هم بر همین اساس، واجب شده است. مؤمنان برای حفظ رابطه ایمانی میان یکدیگر، نسبت به هم ولایت پیدا می‌کنند و نسبت به خروج یکی از مؤمنان از این رابطه، مسئول‌اند. جالب است بدانید که در همین آیه ۷۱ سوره توبه، بلافاصله پس از اشاره به رابطه ولایت میان مؤمنان، به موضوع امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه/۷۱).

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۳۶ :

آیه اول (قصص/۳۴) به مشابَهت در ولادت، آیه دوم (نمل/۴۵) به مشابَهت در قبیله و آیه سوم (حجرات/۱۲) به مشابَهت در دین اشاره می‌کند.

سپس کاربردهای قرآنی و حدیثی این واژه تبیین می‌گردد:

الف) بیان کاربردهای قرآنی در دو جنبه:

■ جنبه اخباری : خبر از برادری میان مؤمنان در آیه ۱۰ سوره حجرات

■ جنبه انشایی : تشریع پیوندی میان مؤمنان همراه با آثار اخلاقی و اجتماعی که این بخش به استناد بخشی از تفسیر آیت الله جوادی آملی، به تفصیل مطرح شده و آثار اخلاقی و اجتماعی پیوند اخوت میان مؤمنان تشریح شده است.

ب) بیان کاربردهای حدیثی: که در قالب یک مثال از زبان پیامبر، استحکام این رابطه مطرح شده است. در پایان این بخش نیز در قالب یک فعالیت کلاسی، از آثار این اخوت ایمانی در سطح جامعه و جهان سخن به میان آمده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۳۷ :

محتوا در این جدول منعکس شده است. دانش آموزان قرار است این را فقط به صورت شفاهی بیان کنند.

آیه	بخشی از متن درباره آیه
حجرات/۱۲-۱۰	قرآن کریم، افراد امت اسلامی را منسجم می‌داند و در اشاره به این واقعیت، گاه اخوت دینی آنان را به همه اعلام می‌کند. از تعبیر «از خودتان عیب‌جویی نکنید» درباره «آبرو» دانسته می‌شود که افراد جامعه اسلامی، امت واحدی را تشکیل می‌دهند. شما اجزای یک واقعیت و یک پیکره‌اید و ابعاض یک پیکر از یکدیگر جدا نیستند؛ لذا از آن‌ها می‌خواهد یک جزء، به غیبت جزء دیگر نپردازد.
نساء/۲۹	اموالتان را میان خود به باطل نخورید؛ یعنی مال شما به منزله مال دیگری و مال دیگری به منزله مال شماست. از تعبیر «خودتان را نکشید» درباره «جان» دانسته می‌شود که افراد جامعه اسلامی، امت واحدی را تشکیل می‌دهند.
بقره/۱۷۸	در آیه قصاص، ضمن حفظ حق قصاص برای اولیای دم، به آنان سفارش کرده که به سبب اخوت ایمانی، قاتل را عفو کنند؛ از این رو، حتی با قتل عمد، اخوت ایمانی بین قاتل و ولی دم از بین نمی‌رود.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۳۸ :

در این جا نیز نظرات دانش آموزان مهم است و سؤال نیز «باز پاسخ» است. با توجه به دامنه زیاد سؤال که شامل عرصه سیاست و اقتصاد می‌شود، دانش آموزان می‌توانند پاسخ‌های متنوعی را مطرح کنند. به عنوان نمونه در عرصه سیاسی، اتحاد جامعه اسلامی در مقابل بیگانگان و دفاع از کشورهای مسلمان - به عنوان برادران خود - در مقابل تجاوز بیگانگان و مواردی از این قبیل آثار اخوت ایمانی هستند و در عرصه اقتصاد نیز، ریشه کن شدن فقر در جامعه در اثر کمک مسلمانان به برادران نیازمند خود از طریق ادای خمس و زکات و قطع ید فرهنگ و دانش بیگانگان در ساخت نظام اقتصادی کشور و بانکداری و... آثار این اخوت و اتحاد و یکرنگی مؤمنان با یکدیگر به شمار می‌آیند. دوباره تأکید می‌گردد که با توجه به واگرا بودن پرسش، دانش آموزان می‌توانند پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده که همه آن‌ها نیز درست باشند.

دومین ویژگی : شکل‌گیری ساختار حکومت بر محور ولی

پس از آن که از رابطه اخوت و اتصال میان مؤمنان سخن به میان آمد، این پیوند می‌بایست در رأس، به ولی الهی متصل گردد، تا با توجه به تأثیری که ولی در شکل دادن نظام زندگی افراد ایفا می‌کند، نظام جامعه بر محور حق و توحید شکل بگیرد و این جامعه به خدا متصل گردد. بدون اتصال این پیوند به ولی حق، جامعه هرگز نمی‌تواند به مقصد نهایی خود برسد.

حال چرا نمی‌گوییم مؤمنان در جامعه، حول ولی حق جمع شوند؛ بلکه تأکید می‌کنیم ساختار حکومت می‌بایست بر محور ولی حق انتظام بگیرد؟

در این بخش به صورت ضمنی دو استدلال برای این قضیه مطرح شده است: اولین دلیل: با توجه به آن چه در درس هفتم آمده است، از آن جایی که جامعه نقش مهم و قابل توجهی در رشد و هدایت انسان دارد، انبیا از همان ابتدا همواره به دنبال تشکیل حکومت و اداره جامعه در راستای تحقق حیات طیبه انسانی بوده‌اند.

این مطلب که تشکیلات موجود در جامعه نقش مؤثری در زندگی انسان‌ها و رشد ایشان دارد، در این جا به صورت مصداقی تر مطرح شده است تا این نقش بهتر درک شود. نام آوردن از نیروهای نظامی و امنیتی، قوه مقننه و مجریه، دستگاه‌های تبلیغاتی و... بر همین اساس انجام شده است. هر کس با کمی تفکر می‌تواند اثر مهم این دستگاه‌ها را در جهت دادن به زندگی اجتماعی انسان‌ها درک کند. بنابراین، حال که نحوه اداره جامعه، نقش مهمی در ساخته شدن انسان و جهت‌گیری‌های او دارد؛ لذا این اداره توسط ولی حق بایستی صورت بگیرد، تا او با آگاهی دقیق از عوامل و موانع رشد انسان‌ها، ایشان را به سوی توحید رهنمون کند.

دومین دلیل: با واکاوی معنای «ولی» و «ولایت» — که در درس گذشته خواندیم — چنین به دست می‌آید که «ولی» کسی است که حق تصرف و مالکیت تدبیر افراد تحت ولایت خود را دارد که تحقق این معنا فقط در قالب حکومت با ضمانت اجرایی اتفاق می‌افتد. بنابراین، برای آن که شأن و معنای ولایت درست تحقق یابد، می‌بایست ولی در رأس حکومت قرار گیرد.

در ادامه، حال که ضرورت تشکیل حکومت توسط ولی حق تبیین گردید، با استناد به دو کلام از امام خمینی و مقام معظم رهبری، از یک بدفهمی و مغالطه که عده‌ای به آن دامن می‌زنند، جلوگیری شده است؛ و آن جدایی دین از حکومت و محدود نمودن نقش انبیا و اولیای الهی در ایجاد معنویت فردی برای افراد جامعه است که خود تأکیدی بر تشکیل حکومت از سوی ائمه حق است.

پس از درک مفاهیم مطرح شده و ضرورت تشکیل حکومت الهی و تقویت آن از سوی مؤمنان، نقطه مقابل آن نیز — به دلیل اهمیت فراوان موضوع و تأکیدات قرآن — در ادامه مطرح می‌شود و آن ضرورت اجتناب از هر گونه همراهی و همکاری با طاغوت است.

ضرورت اجتناب از طاغوت در این جا به خوبی با بیان یک مثال مطرح شده است و در پایان با استناد به آیه ۳۶ سوره نحل، اجتناب از طاغوت، به عنوان یکی از دو رکن دعوت انبیا نتیجه‌گیری شده است.

پاسخ تدبر قرآنی، صفحه ۱۴۲ :

قاعده نفی سبیل - چنان که دانش آموزان پیش از این با آن آشنا شده اند - در این آیه آمده است:

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ (نساء/۱۴۱)
خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

بر اساس قاعده نفی سبیل، هیچ گونه راهی برای تسلط و حاکمیت کافران بر مؤمنان وجود ندارد. یکی از مصادیقی که راه حاکمیت کافران بر مؤمنان را باز می کند، داوری کردن کافران در امور مؤمنان است که با توجه به دشمنی ایشان با مؤمنان، آن ها بر خلاف مصلحت مؤمنان و در جهت پیشبرد اهداف کفر و غلبه دادن کفر بر ایمان، این داوری را انجام می دهند.

بر همین اساس، این آیه به صراحت مؤمنان را از ارجاع داوری به طاغوت (حاکمیت کفر) نهی می کند تا در نتیجه این داوری، راهی برای حاکمیت و غلبه کفر بر ایمان گشوده نشود.

سپس این ضرورت (بعد از تدبر قرآنی صفحه ۱۴۲) با گونه ای دیگر با این عبارات مورد تأکید قرار گرفته است: «حتی اعمال و رفتار انسان ها پس از رعایت این اصل مهم است که مورد توجه قرار می گیرد. به این معنا که زندگی تحت ولایت طاغوت، انسان ها را از سعادت دور می کند؛ هر چند این افراد اهل کارهای خوب باشند».

و این معنا در قالب یک فعالیت کلاسی و مثالی که مقام معظم رهبری استفاده می کنند، به خوبی تبیین می گردد.

پاسخ فعالیت کلاسی، صفحه ۱۴۳ :

در این فعالیت مطلب بسیار مهمی مطرح شده است که می بایست با توضیحات کافی از سوی معلم برای دانش آموزان جا بیفتد، و گرنه دانش آموزان دچار بدفهمی می شوند.

در این جا اصلی مطرح شده به این عنوان که : «سعادت جامعه در گرو همراهی با «ولی الله» و ضلالت جامعه در اثر همراهی با ولایت طاغوت است؛ حتی اعمال و رفتار انسان ها پس از رعایت این اصل مهم است که مورد توجه قرار می گیرد. به این معنا که زندگی، تحت ولایت الهی موضوعیت داشته و انسان ها را به سوی سعادت سوق می دهد؛ هر چند افراد تحت ولایت الهی، گاه تقصیرها و گناهی هم داشته باشند و از سوی دیگر، زندگی تحت ولایت طاغوت، انسان ها را از سعادت دور می کند، هر چند این افراد اهل نیکوکاری و کارهای خوب باشند».

مقام معظم رهبری برای فهم بهتر این اصل، مثالی می‌زند که تبیین آن در این جا به عهده دانش‌آموزان گذاشته شده است؛ تبیین ارتباط میان مثال و مطلب بیان شده، چندان دشوار نیست، اما همین موجب می‌شود تا ایشان مطلب را بهتر درک کنند. در این مثال، دو ماشین با دو راننده در نظر گرفته شده‌اند، راننده هر ماشین نقش ولی و امام نسبت به سرنشینان ماشین دارد که آن‌ها را به سوی هدف مشخصی سوق می‌دهد. یک راننده امام حق است که راه‌بلد است و سرنشینان را به سوی مقصدی که سعادت آن‌ها در آن است، حرکت می‌دهد و راننده دوم امام باطل است که سرنشینان را به سوی مقصدی که خودش دوست دارد (هوای نفس خودش) حرکت می‌دهد و به سعادت واقعی سرنشینان نمی‌اندیشد.

در چنین حالتی، کدام سرنشینان پیروز و کدام سرنشینان متضرر خواهند شد؟ خب معلوم است که راننده راه‌بلد، ماشین و سرنشینان را به سلامت به مقصد خواهد رساند. در این جا موضوعیت با راننده است و سایر عوامل نقش تسهیل‌کننده یا ایجاد تأخیر را خواهند داشت. اگر مسافران با هم مهربان و خوش اخلاق (اهل کارهای نیک) بودند، لذت بیشتری از سفر خودشان می‌برند و اگر هم بداخلاق بودند (اهل برخی گناهان)، لذت کمتری از سفر خود می‌برند و حتی ممکن است این بداخلاق‌ها به حدی برسند که راننده مجبور شود توقف کرده و به ارشاد مسافران بپردازد و به این گونه رسیدن به مقصد را به تأخیر بیندازند. در این مثال، حتی اگر ماشین، ماشین مدل بالایی نباشد و با سرعت زیادی نتواند حرکت کند، وسایل گرمایش و سرمایش نداشته باشد و...؛ باز با کمی تأخیر به مقصد خواهد رسید.

برخلاف ماشین دوم که سرنشینان آن اصلاً به مقصد نمی‌رسند ولو در ماشین آخرین سیستم، باصندلی‌های میلی و... نشسته باشند و با هم خیلی مهربان و خوش اخلاق باشند؛ چرا که راننده آن‌ها را به جای دیگری دارد می‌برد. نکته‌ای که این جا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و ممکن است برای دانش‌آموزان سؤال شود، این که اگر این مثال برای جامعه تحت ولی حق یا ولی باطل مطرح می‌شود، یک اشکال پیش خواهد آمد: در ماشین اول که مردم تحت ولایت ولی حق هستند، اگر همه با هم بد اخلاق شوند و به کارهای زشت مشغول باشند، دیگر اخوتی - که یکی از ویژگی‌های مهم جبهه حق بود - میان آن‌ها باقی نمی‌ماند.

در این جا باید پاسخ داد: سرنشینانی که در ماشین اول قرار گرفته‌اند، راننده را به عنوان راه‌بلد پذیرفته‌اند و این راننده رئیس و مسئول ماشین است. این افراد نیز در برخی ویژگی‌ها مشابهت دارند که حاضر شده‌اند یک مقصد و هدف را دنبال کنند و به راننده برای رساندن آن‌ها به هدف اعتماد کنند.

چنین راننده‌ای با پذیرفتن مسئولیت رساندن این سرنشینان به مقصد، تنها می‌تواند از برخی اشتباهات سرنشینان گذشت کند، اگر اشتباهات و زشت کاری‌های مسافران به حدی برسد که در مسیر حرکت اختلال ایجاد کند، خود وارد عمل شده و حتی ممکن است برخی سرنشینان را پیاده کند، یا دست و دهان برخی سرنشینان را ببندد که آرامش مورد نیاز برای ادامه حرکت حاصل گردد؛ لذا چنان که در پاورقی صفحه ۱۴۲ کتاب نیز اشاره‌ای به این موضوع شده، سرنشینان در ارتکاب خطا و گناه، خیلی هم آزاد نیستند تا اصول و خط قرمزها را زیر پا بگذارند.

در پایان - پس از همه این تبیین ها و توضیحات - از دلیل پرداختن به این موضوعات و نتیجه نهایی که تحقق این دو ویژگی در جامعه به ارمان خواهد آورد، سخن به میان می آید:

مقدمه سازی برای ظهور

چنان که در ابتدای بحث خواندیم، دو جبهه حق و باطل از ابتدای تاریخ در تقابل با یکدیگر بوده اند. به صحنه آمدن مؤمنان به صورت متحد بر محور ولی حق، موجب تقویت جبهه حق در این تقابل تاریخی می شود که این حضور، زمینه را برای ظهور ولی و امام غائب فراهم آورده و با ظهور او - همراه با همراهی مؤمنان - این تقویت و تقابل به اوج خود رسیده و غلبه نهایی حق در کل جهان محقق می شود و همگان از برکات حیات طیبۀ انسانی در کل جهان برخوردار می گردند.

بنابراین، چنان که از شهید مطهری نیز نقل قول شده است، ظهور را نباید یک کودتای یک شبه تلقی نمود؛ بلکه خود حلقه ای است از سلسله حلقات مبارزه دو جبهه حق و باطل که به غلبه نهایی حق منجر می شود. آیه ای که در پایان درس آمده، خاتمه درس را به ورودیه درس - که آیه ۱۰۵ سورة انبیاء مطرح شده بود - متصل می کند و انسجام و یکپارچگی درس را نشان می دهد.

پاسخ اندیشه و تحقیق، صفحه ۱۴۴ :

دانش آموزان می بایست از طریق تفکر و تحقیق، این فعالیت را پاسخ دهند. اما به منظور جمع بندی از سوی معلم، لازم به ذکر است که با مراجعه به مباحث درس اول، خصوصاً «برای مطالعه صفحه ۲۲»، چنین به دست می آید که راز تقرب ملائک به پروردگار و رانده شدن ابلیس، پذیرش و عدم پذیرش نماینده (ولی) الهی بوده است، وگرنه هر دو در اطاعت و تسلیم در برابر پروردگار مشترک بودند. خدا خود چنین خواسته که اطاعت از او از طریق اطاعت از نماینده او رقم بخورد و انسان نیز به عنوان یکی از آفریده های الهی، می بایست به این خواست خدا گردن نهد تا مانند فرشتگان - که به این خواست خدا گردن نهادند - مقرب درگاه او شود و گرنه چون ابلیس، رانده خواهد شد.

نکته ای که در فعالیت «اندیشه و تحقیق» خودنمایی می کند، سخن از ضرورت اطاعت از ولی الهی و جانشین اوست که به نحوی مطالب آخرین درس کتاب را به اولین درس کتاب - که صحبت از کفر ابلیس و عدم سجده او بر آدم به عنوان جانشین و ولی الهی شده بود - وصل می کند و از انسجام کامل میان مباحث کتاب حکایت دارد.

(د) پرسش‌های احتمالی دانش آموزان

۱- با توجه به آنچه در درس - درباره دانشمندی که در کشوری تحت ولایت طاغوت زندگی می‌کند - خواندیم، آیا بر این اساس، دانشمندان مسلمان و حتی شیعه که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و صنعت آن کشور را رشد می‌دهند، خطاکارند و بازخواست می‌شوند؟

آیا بر این اساس، مثلاً کار شخصی مانند پروفیسور سمیعی خطاست؟ بالاخره او در آن کشور داروهایی تولید می‌کند که علم پزشکی آن‌ها را رشد داده و می‌تواند بیماری دشمنان دین را درمان کند. آیا بر این اساس، دیگر هیچ دانشمندی نباید به کشورهای غربی دشمن با اسلام - مثل انگلیس، فرانسه، آمریکا و... - مهاجرت کند؟ پس تکلیف صدور اسلام به سایر کشورها چه می‌شود؟

پاسخ: چنین دانشمندان مسلمان، اگر به آن کشورها بروند و خود را در خدمت حکومت‌های آن قرار دهند و به آن حکومت‌ها از حیث آن که کفر و طاغوت هستند کمک کنند، قطعاً به خطا رفته‌اند. اما اگر نیت آن افراد متفاوت است؛ مثلاً برای فراگیری، تصحیح یا تکمیل علمی به آن سرزمین‌ها سفر کنند و هدف نهایی ایشان خدمت به حکومت ایمانی است، حال می‌تواند این دانش کسب شده در اختیار حکومت و جریان حق قرار گیرد، یا در اختیار حکومت و جریان ظلم، یا فرضاً فارغ از حکومت‌ها مشکلی را از نوع انسان‌ها بکاهد که در این صورت، این دانشمندان اگر در واقع حکومت ظلم را قبول نکرده و خود را متعلق به حکومت اسلامی بدانند، خطا نکرده و حتی می‌توانند سفیران اسلام در آن کشورها باشند. بالاتر از این، حتی اگر حکومت حق نیاز داشته باشد تا برای اقتدار و گسترش ندای خود، علمی را که در سرزمین و بلکه حکومت کفر وجود دارد کسب کند، چنین دانشمندانی باید چنین بکنند و در این کشورها حضور پیدا کنند، ولو با حضور خود به طور طبیعی، صنعت و علم آن کشورها نیز رشد می‌یابد. مهم آن است که آن فعالیت ذیل حکومت حق تعریف می‌شود، یا حکومت ظلم؟ و چنین افرادی خود را متعلق به حکومت حق می‌دانند، یا حکومت کفر؟

به عبارت دیگر، نیت و جهت‌گیری این دانشمندان نقش تعیین‌کننده دارد که آیا نیت ایشان رشد حکومت حق و جهت‌گیری‌های ایشان به این سمت و سو است و می‌خواهند با استفاده از این علم، جامعه ایمانی را رشد دهند، یا بر عکس؟

این جهت‌گیری‌ها در سبک زندگی این افراد و تصمیماتی که در شرایط خاص اتخاذ می‌کنند، خود را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، وقتی می‌دانند خدمت آن‌ها در آن کشور به صورت مستقیم در رشد صنعت نظامی آن‌ها علیه کشورهای مستضعف به کار گرفته می‌شود، چنین خدمتی را رها می‌کنند، یا تن به کارهایی که موجب تضعیف جامعه اسلامی می‌شود، نمی‌دهند.

۲- در درس خواندیم که اعمال و رفتار انسان‌ها پس از پذیرش ولایت الهی مورد توجه قرار می‌گیرد و آمده است که ولایت الهی انسان‌ها را به سوی سعادت سوق می‌دهد؛ هر چند در زندگی خود تقصیراتی داشته باشند و زندگی تحت ولایت طاغوت انسان‌ها را از سعادت دور می‌کند؛ هر چند اهل نیکوکاری باشند.

اگر این طور باشد، پس عدالت الهی در ثواب و عقاب چه می‌شود؟
آیا این اعتقاد نوعی اباحه‌گری به دنبال ندارد؟ مثل عده‌ای که می‌گویند امام حسین (علیه السلام) را دوست دارند و گناه می‌کنند.

پاسخ: تحت ولایت الهی یا طاغوتی قرار گرفتن، عنوانی اسمی - و بدون مسمّا - نیست، تا بگویم هر کس در جامعه اسلام زندگی کرد، تحت ولایت الهی است و حالا هر چه گناه هم کرد، بخشیده می‌شود؛ بلکه منظور پذیرش حکومت و ولایت اهل حق و اجتناب از حکومت طاغوت است؛ فردی که جهت‌گیری خود را به سوی حکومت حق و رشد آن قرار داده است، تحت ولایت حق است و حال اگر خطاهایی هم از او سر زد، بخشیده می‌شود و الا اگر میزان خطاهایش به حدی باشد که به تدریج جهت‌گیری او را از سمت و سوی ولایت حق تغییر دهد، دیگر چنین فردی تحت ولایت حق محسوب نمی‌شود - حتی اگر به ظاهر از نیروهای خودی باشد - تا خطاهایش مورد چشم‌پوشی باشد. از سوی دیگر نیز ممکن است کسی به ظاهر نیروی طاغوت باشد، اما زمینه‌های نیکوکاری به حدی در او زیاد شود که به تدریج، جهت‌گیری‌های کلی او را به سوی ولایت حق بازگرداند.

کسانی که فقط ادعای دوستی امام حسین (علیه السلام) را دارند و هر خطا و گناهی می‌کنند که تحت ولایت خدا قرار نمی‌گیرند، این‌ها بیشتر تحت ولایت نفس خود، یا شیطان چنین می‌کنند؛ مثلاً مسعود رجوی هم زیارت عاشورا می‌خواند؛ یا شمر هم ده‌ها بار سفر حج انجام داد، جانباز صفین در رکاب امام علی (علیه السلام) بود و مناجات‌های شبانه او در کنار خانه کعبه در منابع تاریخی معروف است، اما آیا تحت ولایت الهی قرار می‌گیرد؟ خیر! جهت‌گیری کلی او به سمت طاغوت قرار گرفت و او را به ضلالت کشاند.

بنابراین، برای پاسخ به این پرسش باید معنای «تحت ولایت حق قرار گرفتن» را به درستی متوجه شویم تا دچار اباحه‌گری نشویم. به این مطلب در پاورقی صفحه ۱۴۲ کتاب به صورت خیلی کوتاه و گذرا اشاره شده است.

از سوی دیگر هم افرادی که به ولایت حق پشت کرده و جهت‌گیری خود را به سمت طاغوت قرار داده‌اند، هدف و مسیر حرکت را غلط انتخاب کرده‌اند و برخی کارهای خوب چندان آن‌ها را در مسیر حق قرار نمی‌دهد که مثال آن در فعالیت کلاسی تبیین شد.

[برای فهم بهتر موضوع، از این مثال نیز می‌توان استفاده کرد که تفاوت دو گروه را به خوبی نشان می‌دهد:

فرزندى را در نظر بگيريد كه پدر و مادرش را دوست دارد و خود را در خدمت آن‌ها مى‌داند، حال ممكن است گاه تقصيرياتى از او سر بزند و به حرف آن‌ها گوش نكند، يا به اشتباه گاه بى احترامى كوچكى از او سر بزند، همه ما او را لايق بخشش از طرف پدر و مادر مى‌دانيم؛ اما از سوى ديگر فرزند ديگرى را در نظر بگيريد كه با پدر و مادر خود عناد و دشمنى دارد و حتى با دشمنان آن‌ها دوست مى‌شود، چنين فرزندى اگر گاه كارهاى خوبى نيز از او سر بزند (مثلاً به آن‌ها سلام كند، براى آن‌ها خريد كند و...)، همه ما ارزشى براى اين كارهاى خوب او قائل نمى‌شويم و معتقديم بايد اساس ارتباط او با پدر و مادر اصلاح شود تا كارهايش ارزشمند باشد].

هـ) توصيه‌هاى جهت تدريس

۱ مى‌توان عنوان درس «والعاقبة للمتقين» را به بحث گذاشت؛ به اين صورت كه آيات ختم شده به اين عبارت در قرآن را به كمك دانش‌آموزان يافته و اندكى پيرامون معنای عبارت صحبت كرد؛ مانند اين آيات:

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ (اعراف/۱۲۸)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
(قصص/۸۳)

۲ در تدبر قرآنى صفحه ۱۳۵، در صورتى كه فرصت باشد مى‌توانيد اصل كتاب مفردات راغب اصفهاني را در اختيار دانش‌آموزان قرار دهيد، تا در گروه‌هاى خود، ابتدا ريشه «اخو» را در اصل كتاب پيدا كرده و سپس معنای آن را بخوانند و بيان كنند.

۳ در ذيل اين تدبر، براى بيان رابطه میان «اخوت» و «ولايت»، خوب است اين دو واژه را باى تخته نوشته و زير هر کدام معنای آن را نوشت تا مشابهت معنایى میان آن دو به خوبى روشن شود.

ولايت از «ولى» اخوت از «اخو»

تزدیكى، اتصال و پیوند میان دو چیز ————— مشاركت و پیوند میان دو چیز در يك امر

۴ در تدبر قرآنی، صفحه ۱۳۷، تنها به سه آیه اشاره شده است، در حالی که در تفسیر ارائه شده از آیت الله جوادی آملی، آیات بیشتری وجود دارد. در صورتی که فرصت دارید، می توانید سایر آیات را در اختیار دانش آموزان در گروه های خود قرار دهید و برای یافتن آنها در تفسیر آیت الله جوادی آملی ایشان را به فعالیت وادارید. مانند این آیات : بقره/۱۸۸، مائده/۳۲ و نور/۶۱.

۵ در صفحه ۱۳۸، روایات دیگری نیز وجود دارد که به «اخوت ایمانی» اشاره می کند که در این جا تنها یک مورد آمده است، در صورتی که فرصت هست، می توانید به روایات دیگر نیز اشاره کنید؛ مانند این روایات:

رسول خدا ﷺ: «مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْمَدِينِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».
امام صادق علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ».

۶ در انتهای صفحه ۱۳۹، جملاتی از مقام معظم رهبری (مدظله) آمده است. می توانید به عنوان سؤال امتیازی از دانش آموزان بخواهید، آیا جملاتی شبیه این عبارات از ایشان به خاطر دارند که در همین کتاب خوانده باشند؟

این جملات در بخش «برای مطالعه» درس هفتم (صفحه ۱۰۱ کتاب) آمده است که اتفاقاً به فهم این قسمت از درس دهم بهتر کمک می کند.

۷ پس از بیان دو ویژگی جبهه حق، می توان با ترسیم شکل زیر، مطالب را به صورت تصویری نیز پای تخته ارائه نمود تا در ذهن دانش آموزان ماندگاری بیشتری داشته باشد:



۸ در بخش «برای مطالعه» برای تبیین روابط مؤمنان در جامعه اسلامی از تمثیل «نماز جماعت» استفاده

شده است. برای بیان این رابطه ایمانی، استفاده از تمثیل «محراب» نیز جالب است:

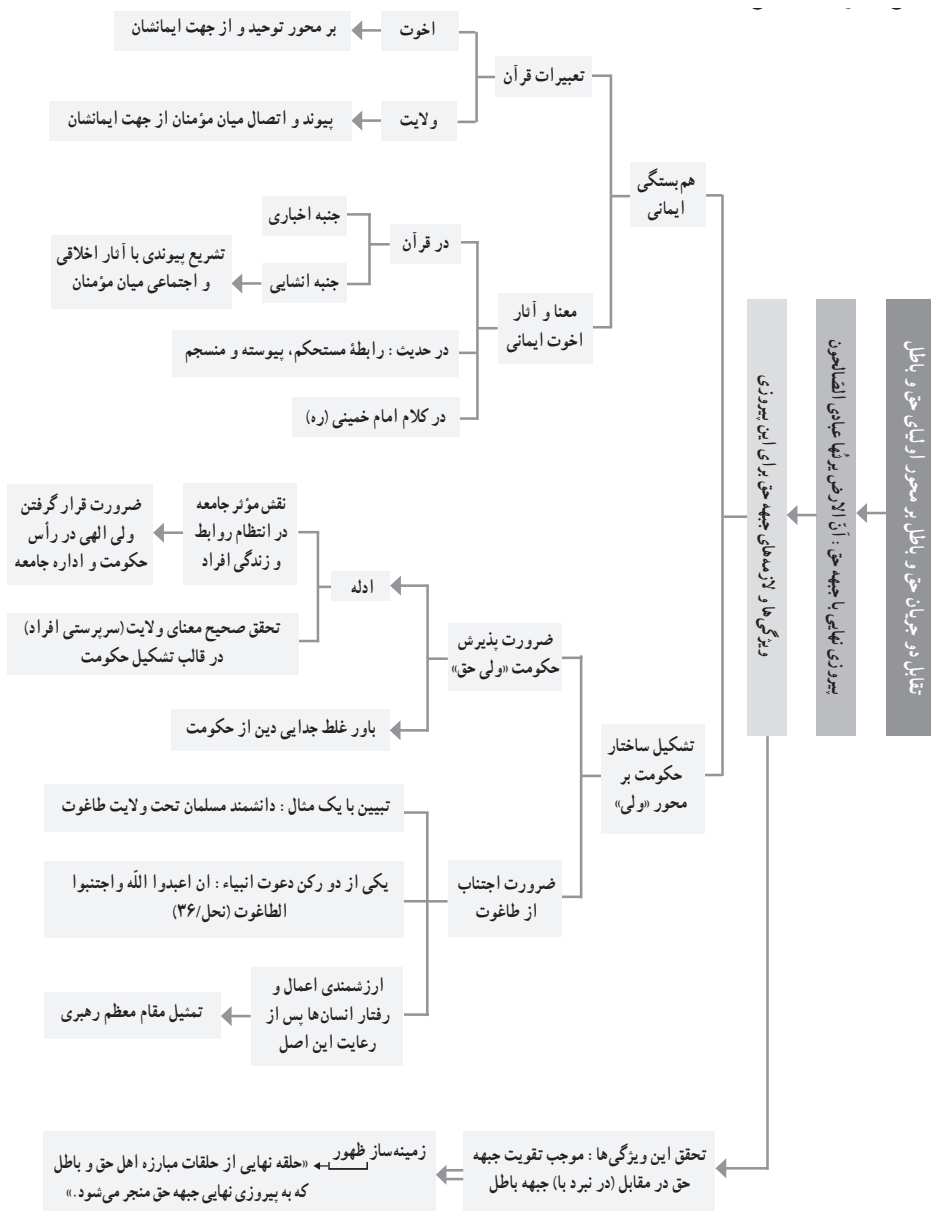
«به محراب مسجد نگاه کنید. محراب، نماد هماهنگی مؤمنان با هم و فروتنی در برابر خدا و یگانگی و وحدت آنها در عبادت خدا است. محراب از چند ضلع تشکیل می‌شود که در قسمت بالای آن، این اضلاع متساوی که مستقیم بالا آمده‌اند، رفته رفته باریک می‌شوند و در عین باریک شدن، اندک اندک خم هم می‌شوند. این حالت خم ملایم و نیز باریک و باریک‌تر شدن، ادامه می‌یابد تا این که همه اضلاع در یک نقطه که نوک تیز جلویی قسمت بالای محراب است، به هم می‌رسند. اضلاع محراب، نماد جامعه اسلامی است. خم شدن اضلاع، بیانگر فروتنی مؤمنان در برابر خداست. کنار هم بودن اضلاع که همچنان با هم پیش می‌روند، نماد این است که مؤمنان، بازو به بازوی هم می‌دهند و در برابر خدا فروتنی می‌کنند و پیش می‌روند تا همه در رسیدن به خدا، به وحدت با هم نیز می‌رسند. نماد این مطلب، همان ختم شدن همه اضلاع به نقطه جلویی بالای محراب است».

۹ فیلم تدریس کامل درس به همراه پرده‌نگارهای مربوط، در رمزینه ابتدای درس در این کتاب بارگذاری

شده است. در صورت نیاز می‌توانید از آنها جهت تدریس خود بهره ببرید.

۱۰ محتوای درس را می‌توان در قالب نمودار درختی که در ادامه مشاهده می‌کنید، منعکس کرده و در

کلاس پای تخته برای دانش‌آموزان ترسیم نمود.





دبیران محترم و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی nazar.roshd.ir یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

